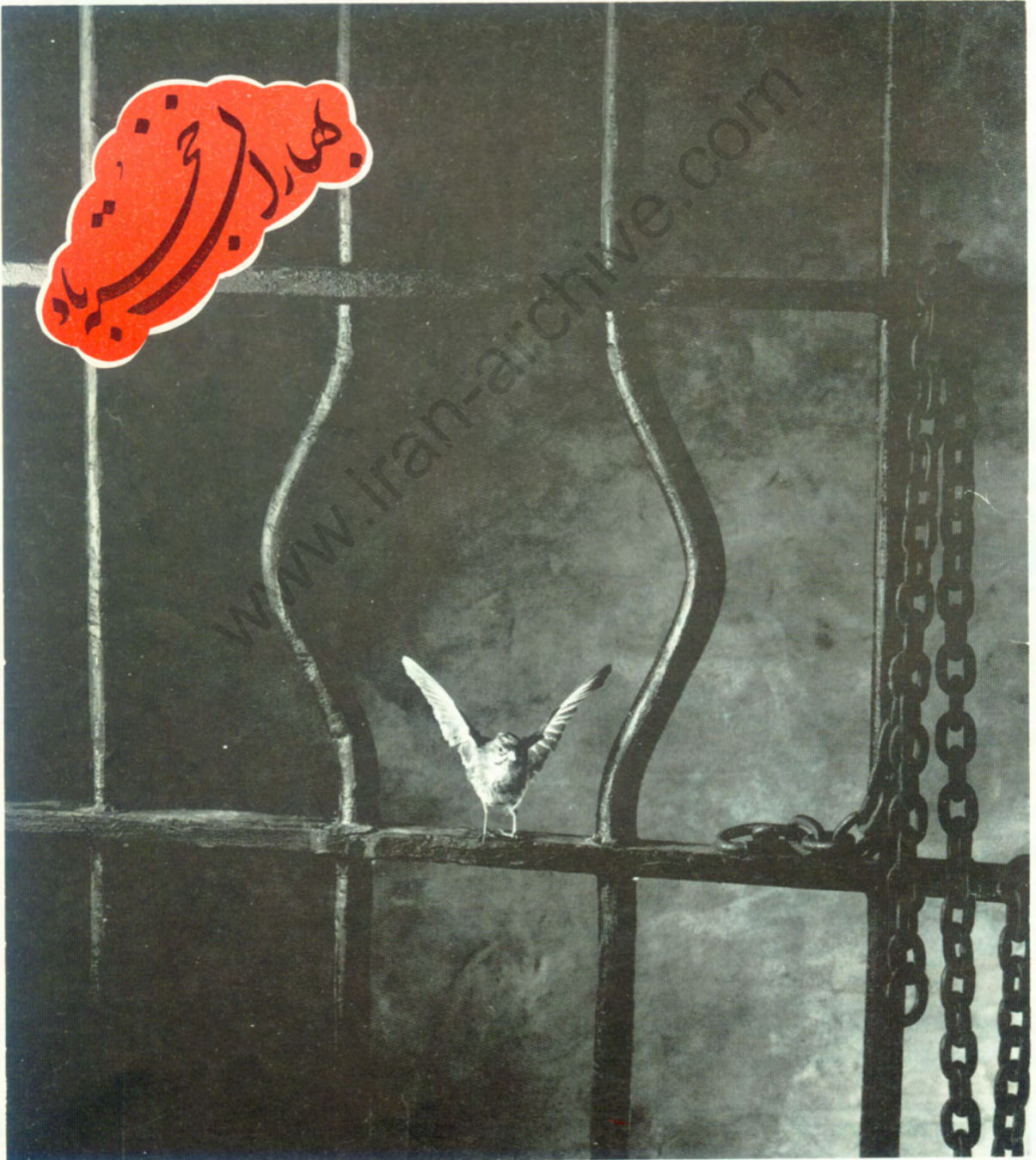


نشریه دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران در خارج از کشور

شماره ۵۱

سال ششم فروردین ۶۵ / آوریل ۸۷



در این شماره

۲ ○ برنامه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۱۹۱۹
(بخش دوم)

۵ ● اخبار ایران

۱۲ ● اخبار جهان

۱۸ ● اخبار جنبش دانشجویی

گزیده‌های از نشریات و اعلامیه‌ها

۲۳ ○ راه کارگر، جهشی دیگر در منجلاب و فرمیسیم

۲۵ ○ فرهنگ فشرده واژه‌های روز



۲۸ ○ نامه‌هایی از مارکس و انگلس

۲۳ ○ نامه‌هایی از مارکس و انگلس

۲۶ ○ دیکتاتوری و دموکراسی پرولتاریا

۴۱ ○ دونا مه از بیزن

۴۵ ● شعر و نثر

۵۰ ● از روح‌انندگان



راد نو سازمان جبهه‌های فدایی خلق ایران

همه‌روزه ساعات

۶/۵ بامداد، و ۱۲/۵ و ۸/۵ بعد از ظهر

موج کوتاه ردیف ۷۵ متر



برای تماس با صدای فدایی
با نشانی زیر مکتوبه کنید:

A.C.A.

B.P. 43

94120 Fontenay-sous-Bois

France.

یادواره به خون‌تپیدگان



ادامی مقالی دنباله‌ای بر شاعر بودن، شاعر شدن در
شماره‌ی بعدی جهان چاپ می‌شود.

عکس روی جلد از عکاس سوئدی بیورن لائر است.
طرح پشت جلد با استفاده از طرح رفیق مآندن تهیه شده
است.

برنامه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۱۹۱۹



در زمینه اقتصاد

۱ - تداوم و اتمام فاطمانی سلب مالکیت از بورژوازی، که آغاز گشته، هم‌اکنون به نوعی اساسی اجرا می‌شود، و نیز قرار دادن وسایل، تولید و مبادله در مالکیت جمهوری شوروی، یعنی مالکیت عمومی همه کارگران.

۲ - افزایش هرچه بیشتر نیروهای مولد کشور باید نکته اساسی و اصلی تلقی شود که تمامی سیاستهای اقتصادی حکومت شوروی بر پایه آن استوار است. با توجه به سازمان گسیختگی کشور، هر چیز دیگر، به هر قیمت، باید تا به هدف فوری افزایش قیمت محصولات بسیار ضروری مورد نیاز ملت باشد. در شوروی کارکرد موفق هر نهادی که با اقتصاد در پیوند است باید با نتایج عملی در این راستا سنجیده شود.

در عین حال، و در وهله نخست، ضروری است که به نکات زیر توجه شود:

۳ - سقوط اقتصاد امپریالیستی، در دوره نخست، مبرانی از آشفتنگی در سازمان و مدیریت تولید برای دولت شوروی و ایجاد آن از این رو، چون یکی از اساسی‌ترین وظایف، ضروری است که یکتوانت کردن همه فعالیت‌های اقتصادی در کشور، بر طبق یک برنامه عمومی دولتی، به این شرح، تسریع شود: تمرکز کامل تولید به معنای ادغام آن در شاخه‌های گوناگون و دست‌های از این

شاخه‌ها و تمرکز آن در بازورترین واحدها، و نیز به معنای تسریع دست‌های به هدف‌های اقتصادی، تجهیز دستگاه‌های تولیدی به بهترین کارآیی، و استفاده معقول و صرفه‌جویانه از همه منابع مادی کشور.

همچنین لازم است که همکاری‌های اقتصادی و پیوندهای سیاسی با ملیتهای دیگر گسترش یابد، و در عین حال کوشش شود تا همراه با آنها، که هم‌اکنون به نظام شورایی پیوسته‌اند برنامه اقتصادی واحدی تهیه شود.

۴ - ضروری است که، با سفارش دادن دولت به صنعتکاران، از صنایع دستی و صنایع کوچک در مقیاسی وسیع استفاده شود. صنایع دستی و صنایع کوچک در برنامه کلی عرضه مواد خام و مواد سوختی گنجانیده شود، و، مشروط به آنکه صنعتکاران، انجمن‌های صنعتکاران، تعاونی‌های تولیدی و کارگاه‌های کوچک در واحدهای بزرگ تولیدی و صنعتی ادغام شوند، از آنان حمایت مالی به عمل آید. چنین اقدامی با دادن امتیازهای اقتصادی، که همراه با اقداماتی دیگر با

هدف خنثی کردن خواست صنعتکاران برای روی آوردن به خرده تولید صورت می‌گیرد، و از این راه، گذار آرام از شکل عقب مانده تولید را به نحوی عالی‌تری از صنایع مکانیزه در مقیاس وسیع عملی می‌سازد.

۵ - دستگاه سازماندهی صنایع اجتماعی شده باید که بیش از هر چیز بر اتحادیه‌های کارگری متکی باشد. این اتحادیه‌ها نیز باید خود را از قید تنگ نظری صنفی برهاند و به مجتمع‌های وسیع تولیدی، که اکثریت کارگران و به تدریج همی کارگران هر شاخه تولید را دربرمی‌گیرد، تبدیل شوند.

اتحادیه‌های کارگری، که هم‌اکنون بر طبق قوانین جمهوری شوروی و رویه معمول در ارگانهای محلی و مرکزی اداري صنایع شرکت دارند، باید که در عمل اداری کامل تمامی امور اقتصاد عمومی، چون تنها واحد اقتصادی، را در دست خود متمرکز کنند. از این رو، اتحادیه‌های کارگری، با تامین وحدتی ناگسستگی میان مدیریت مرکزی دولتی، اقتصاد و تودهای وسیع کارگران، باید آنان را در مقیاسی وسیع به مدیریت مستقیم اقتصاد بکشانند. به علاوه، مشارکت اتحادیه‌های کارگری در مدیریت اقتصاد و جلب تودهای وسیع به این وظیفه به وسیلهی آنها، ابزار اصلی مبارزه علیه بوروکراتیزه شدن دستگاه اقتصادی حکومت شوروی است، که فرصت برقراری نظارتی واقعا مردمی را بر نتایج تولید حاصل می‌کند.

۶ - حداکثر بهره‌برداری از کلیه نیروی کار موجود در کشور، توزیع با قاعدی آن و بازتوزیع آن چه در میان نواحی گوناگون جغرافیایی و چه در میان شاخه‌های متفاوت اقتصاد، برای توسعه منظم آن ضروری است، و باید که وظیفه فوری سیاست اقتصادی حکومت شوروی باشد. این وظیفه تنها می‌تواند از طریق وحدت نزدیک با اتحادیه‌های کارگری انجام پذیرد. به منظور اجرای وظایف اجتماعی معین، حکومت شوروی باید که با مشارکت اتحادیه‌های کارگری، و در مقیاسی وسیع‌تر و منظم‌تر از آنچه تاکنون صورت گرفته است، به بسیج همی افرادی از ملت که می‌توانند کار کنند، بپردازد.

۷ - در شرایط تلاشی سازمان کاپیتالیستی نیروی کار، بازسازی و گسترش نیروهای مولد کشور، و تحکیم نظام سوسیالیستی تولید، تنها بر مبنای انضباط رفیقانهی کارگران، حداکثر فعالیت مستقل از سوی آنان، مسوولیت آگاهانه و نظارت موکد و متقابل بر بهروری نیروی کار، ممکن می‌شود. فعالیت منظم و مداوم در جهت بازآموزی تودها برای رسیدن به این

هدف ضروری است. این فعالیت اکنون آسان‌تر گشته است، چرا که تودها به واقع حذف سرمایه‌داران، زمینداران و بازرگانان را می‌پسندند، و از تجربهی عملی خود به این نتیجه می‌رسند که میزان رفایشان یکسره وابستگی به انضباط نیروی کارشان دارد.

اتحادیه‌های کارگری در ایجاد این انضباط سوسیالیستی نو نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. این اتحادیه‌ها، با گسستن از خصوصیات کهن، باید که اقدامات گوناگونی، همچون برقراری اصل پاسخگویی، معیارهای تولیدی، مسوولیت در قبال دادگاههای رفیقانه و خاص کارگری، و جز اینها، را برای تحقق این هدف به تجربه گیرند.

۸ - تکامل نیروهای مولد نیز مستلزم بهره‌برداری وسیع و کامل از همی متخصصان علم و تکنولوژی است که همچون میراثی از سرمایه‌داری برای ما به جا مانده است، هرچند واقعیت این است که اکثریت اینان به ناچار به عادت‌ها و دیدگاههای بورژوازی آغشته شده‌اند. حزب معتقد است که دوره مبارزهی حاد با این لایه، به علت کارشکنی سازمان یافته از سوی آنان، پایان یافته است، چه کارشکنی در کل از میان رفته است. اکنون، حزب باید که، در یگانگی کامل با اتحادیه‌های کارگری، مشی سابق خود را دنبال کند، یعنی از یک سو همی گونه امتیاز سیاسی به این لایه از بورژوازی نهد و هرگونه حرکت ضدانقلابی آنان را بهرجهانه سرکوب کند، و از سوی دیگر نیز علیه این نظر به ظاهر رادیکال ولی بی‌اساس و خودپنهانه، که طبقی کارگر می‌تواند بدون کمک متخصصان بورژوا و با بهره‌گیری از معلوماتشان بدون فراگیری طولانی از آنان بر سرمایه‌داری و نظم بورژوازی فایق آید، مبارزه کند.

حکومت شوروی با وجود آنکه به سوی پاداش برابر برای همه گونه کار و کمونیسم کامل حرکت می‌کند، به زمانی که تنها گامهای نخست در راه گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم برداشته شده، نمی‌تواند تحقق چنین برابری‌ای را در این لحظه وظیفه فوری خود تلقی کند. از این رو ضروری است که، تا زمان معینی، پاداش بیشتری برای متخصصان تامین شود تا بتوانند بهتر از گذشته کار کنند، و به این دلیل، رها کردن نظام پرداخت اضافی برای کارهای موفق و به ویژه موثر، رهنورز ممکن نیست.

به همین نسبت ضروری است که متخصصان بورژوا را در محیطی از فعالیت مشترک رفیقانه در کنار تودهای کارگران عادی، و به رهبری کمونیستهایی که آگاهی

طبقی دارند فراز داد تا، از این راه، بین کارگران یدی و فکری، که نهایتا در سرمایه‌داری جدا از یکدیگر بودند، تفاهم متقابل و روابط نزدیک تری پدید آید.

۹ - حکومت شوروی هم‌اکنون برای توسعهی علوم و نزدیک‌تر کردن ارتباط آن با تولید به اقداماتی پرداخته است: تاسیس تعداد جدیدی از سازمانهای علمی، آزمایشگاهها، موسسه‌های تحقیقی، و تولید آزمایشی برای حصول به روشهای جدید فنی، پیشرفت و اختراع، ثبت اختراعات، و سازماندهی کلیه نیروها و وسایل علمی. حزب کمونیست روسیه، با حمایت از همی این اقدامات، برای گسترش بیشتر آنها و ایجاد شرایط مساعدتری برای فعالیتهای علمی در راه افزایش نیروهای مولد کشور کوشش خواهد کرد.

در زمینه اقتصاد کشاورزی

۱ - حکومت شوروی با الغای مالکیت خصوصی بر زمین، هم‌اکنون رشته اقداماتی را در راستای سازماندهی کشاورزی سوسیالیستی در مقیاسی وسیع آغاز کرده است. مهم‌ترین این اقدامات عبارتند از:

- ۱) تاسیس مزرعه‌های شورایی، یعنی طرحهای اقتصادی وسیع سوسیالیستی؛
- ۲) حمایت از مجامع و انجمنهایی که کشت جمعی زمین را در نظر دارند؛
- ۳) سازماندهی کشت همی زمینهای غیر مزروع به وسیلهی دولت؛
- ۴) بسیج دولتی تمامی امکانات کشاورزی و برداشتن گامهای سریع در راه افزایش بهروری کشاورزی؛
- ۵) حمایت از کمونهای کشاورزی چون اتحادیه‌های کاملاً داوطلبانهی کارگران کشاورزی به منظور تولید بیشتر و وسیع‌تر محصولات کشاورزی.

حزب کمونیست روسیه، با در نظر گرفتن تمامی اینها چون تنها راه اساسی به سوی افزایش بهروری نیروی کار کشاورزی، تلاش خواهد کرد تا این اقدامات را به انجام کامل آنها برساند، آنها را به نواحی عقب مانده‌تر کشور تعمیم دهد و در این راه گامهای بیشتری نیز بردارد. به ویژه حزب کمونیست روسیه اقدامات زیر را لازم می‌داند:

- ۱) تشویق هرچه بیشتر دولت از تعاونیهای کشاورزی که در تولید فرآوردهای کشاورزی دخالت دارند.
- ۲) بهتر ساختن زمینهای زراعی در مقیاسی وسیع.
- ۳) تدارک وسیع و منظم لوازم کشاورزی برای کشاورزان فقیر و متوسط از طریق نهادهای خاص.

جنگ کراس از ایران

و حتی برخی نقاط چند بار بمباران شده‌اند. حملهای هوایی اخیر، دو وجه عمده داشتند. اولاً، تعداد زیادی هواپیما (بین ۳۰ تا ۴۰ هواپیما) همزمان به شهر حمله می‌کردند. ثانیاً، هر حمله، حداقل سه ریم ساعت طول می‌کشید.

طی این بمبارانها، مردم آنقدر وحشت داشتند که هر ثانیه به نظرشان سالی می‌رسید. از ضدهوایی هم کاری ساخته نیست و هواپیماهای عراقی به راحتی و با آرامش خاطر به بمباران شهرها می‌پردازند.

رژیم جمهوری اسلامی از مردم کرمانشاه دل خوشی ندارد و آنان را از خود جدا می‌داند، چرا که مردم این شهر در بسیج نیرو به هیچ وجه همکاری نکرده‌اند و در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند، تا جایی که موحدی کرمانی، از کسادی بازار نماز جمعه، به بهانهی پشت درد شهر را ترک کرد. همچنین تعداد زیادی از سربازان پایگاههای اطراف کرمانشاه فراری شده‌اند. البته سپاه محمد کرمانشاه، به زور، روستایان اطراف شهر را بسیج کرده است و ۳ گردان نیرو دارد. در نتیجهی بمبارانهای اخیر، شهر

طرف مسوولان دولتی مصادره شده بود، در انهاها بلا تکلیف مانده بود و مسوولان دادگستری تبریز مرتب به مقامات بالاتر شان نامه می‌نوشتند و می‌رسیدند در مورد این اموال چه کنند. تا اینکه، حدود یک ماه پیش نامی محرمانه‌ای به دست مسوولان دادگستری رسید که تمام این اموال را فروخته، پول آن را به حساب شخصی موسوی اردبیلی بریزید که این کار انجام شد.

کرمانشاه - گزارشهای رسیده از کرمانشاه حاکی از آن است که بمبارانهای مکرر این شهر طی دو ماه گذشته باعث خرابی و کشتار بی‌سابقه‌ای در این شهر شده است.

هواداران سازمان در کرمانشاه در مورد اوضاع شهر می‌نویسند:

اگرچه طی هفت سال گذشته، مردم کرمانشاه دوران سختی را پشت سر گذرانده‌اند، و در زیر حملات موشکهای دشمن طی یک سال گذشته، قسمتهای زیادی از شهر منهدم شده است ولی چند هفتهی اخیر از بدترین دوران زندگی مردم این شهر به شمار می‌رود. هیچ نقطه‌ای از شهر از بمبارانهای اخیر بی‌نصیب نمانده است

تهران - بیش از چهار ماه از سال تحصیلی می‌گذرد. اما دانش آموزان مدارس ابتدایی، به غیر از کلاس اول هنوز کتاب علوم ندارند، در حالی که کتاب تعلیمات دینی از همان ابتدا به دانش آموزان داده شده است. جمهوری اسلامی که هدفی جز تحمیل دانش آموزان و گسپل آنان به جبهه‌های جنگ ندارد، به جای آموزش علوم طبیعی، فیزیک، شیمی... کتابهای مذهبی که افکار کهن و پوسیدهی ۱۴ قرن پیش را ترویج می‌کنند در اختیار آنان قرار می‌دهد.

تهران - مدتی است مردم به علت وضع بد مالی، بلیط اتوبوس نمی‌خرند و رانندگان شرکت واحد نیز، اکثراً، مردم را بدون بلیط سوار می‌کنند. یکی از رانندگان شرکت واحد می‌گفت: 'یک روز کار رانندگان را تعطیل کردند و آنها را جمع کردند تا برایشان در مورد بلیط گرفتن صحبت کنند. در آن روز مدیر عامل، شرکت واحد به آنها گفته است که به هیچ وجه راننده بدون بلیط حرکت نکند. اگر کسی بلیط نداد و سوار شد راننده می‌تواند، ماشین را همان جا بگذارد و بپاید شرکت و ما از حقوق راننده کم نمی‌کنیم، تا مردم بدانند که باید بلیط بدهند.'

تبریز - روز ۲۷ دی ماه ساعت ۱۱ شب، ۵ بمب بر روی تبریز افتاد که یکی از آنها به کارگاه دانشگاه فنی دانشگاه تبریز اصابت کرد. در این حمله از ۶۰ دانشجویی که در آنجا مشغول کار تراشکاری بودند، ۴۶ نفر کشته شدند. کار آنها در رابطه با ساختن خمپاره بوده است. روز بعد نیز ۳ بمب بر روی مناطق مسکونی تبریز انداختند که در اثر این بمبارانها، بیش از ۲۰۰ نفر کشته و زخمی شده‌اند.

تبریز - به گفتهی یکی از کارکنان دادگستری، دو سه سال بود که تمام اجناسی که به عنوان قاچاق یا دزدی از



Zeichnung: Schoenfeldt

سران روضه خوان رژیم در اغراق گویی حدومرزی نمی شناسند

حکام اسلامی دست اندرکار

قاچاق خاویار در سطح بین المللی

در ماه اوت ۱۹۸۶، پلیس مرزی دانمارک مقدار ۶ تن خاویار را که در زیر بار هندوانه مخفی شده بود، در مرز این کشور با آلمان کشف و ضبط کرد. از آن تاریخ تاکنون تحقیقات برای یافتن صاحبان یا بهتر بگوییم 'قاچاقچیان' اصلی این مقدار خاویار ادامه داشته است. این مساله به خصوص زمانی اهمیت بیشتری یافت که مقامات دانمارکی خاویارها را، به خاطر جلوگیری از فاسد شدن، در اواخر ژانویه سال جاری، به مبلغ ۱۰۴۰۰۰۰۰ دلار به فروش رساندند.

در این میان، دولت ایران با طرح این دلیل که انحصار فروش خاویار در دست دولت است، از طریق پلیس بین المللی از مقامات قضایی دانمارک خواسته است که سریعاً وجه حاصله از فروش خاویارها را به حساب دادسرای عمومی تهران ارسال دارند.

این خبر در ظاهر امر می تواند بسیار ساده و معمولی باشد. همچنان که عرضی کالاهایی که تهیه و توزیع آنها در اختیار دولت است، در بازار سیاه داخلی، ظاهراً امری ساده و معمولی است. ولی همان طور که مردم با تمسخر از خود می پرسند که 'این همه سیگار، مرغ، کره و ... چگونه به دست گرانفروشان می رسد؟'، در مورد قاچاق خاویار آن هم به مقدار ۶ تن نیز این سوال مطرح است که از کجا و چگونه به دست آمده است؟ حال آن که حتی تهیه مقدار جزئی آن در بازار داخلی کار چندان ساده ای نیست!

ناگفته پیداست که رژیم جمهوری اسلامی و کارگزاران آن، به کسب سود و درآمد در بازار سیاه داخل کشور پسندیده، به بازارهای سیاه بین المللی نیز روی آورده اند. □

کیلومتری به داخل خاک عراق نفوذ کردند و یک مرکز مهم رادار، شش و پارازیت دشمن را به همراه نیروهای زرهی محافظ آن و چندین مرکز دیگر نظامی و تجهیزات دشمن را منهدم کردند، به چهار شهر عراق حمله کردند، از نیروهای عراقی اسیر گرفتند، اما حتی یک تن از رزمندگان اسلام در این عملیات شهید و یا مجروح نشد.

دروغ و بی شرمی در این مورد به صورت مضحکی درآمده است. به هر حال ملت ایران خود گولگی آگاه بر این جنایتها و بی شرمیهاست و سرانجام 'کفر دنیوی' این 'روضه خوانان برای خود و امپریالیسم' را خواهد داد. □

روضه خوان همواره سعی بر این دارد که با گزافه گویی در شرح 'مصیبت' و یا 'رشادتهای سران اسلام و مسلمین چنانها'، هرچه بیشتر، به اصطلاح، مجلس حاضرین را در دست گیرد. البته گزافه گویی یا بهتر است بگوییم وقاحت و بی شرمی هم می تواند حدی داشته باشد، حتی برای یک روضه خوان!

ولی گویا چنین حد و مرزی برای موسوی اردبیلی، معنا و مفهومی ندارد، و هرگاه منبر و مجلسی می بیند، نقش تاریخی خود را به کمال ایفا می کند. چنانچه در خطبه دوم نماز جمعه تهران در تاریخ ۲۴ بهمن، با اشاره به عملیات فتم - ۴ که در عمق خاک عراق صورت گرفت، گفت:

در این عملیات، نیروهایی به استمداد یک تپ، تا عمق ۷۰

چند گزارش از ایران

یک میلیون به کلی تخلیه شده است و مردم بی چیز به کوههای اطراف شهر پناه برده اند و در هوای سرد زمستانی، بدون هیچ گونه امکاناتی، روز را به شب می رسانند. دیدار کودکان، پیرمردان و پیرزنانی که از نظر جسمی ضعیف هستند و قادر به تحرک نمی باشند ولی مجبورند راههای صعب العمور را بپیمایند، هر انسانی را آزرده خاطر می سازد. تازه در این شرایط، پاسداران کمیته مردم را در این کوهها نیز به حال خود نمی گذاشتند و مرتب آنان را کنترل می کردند.

در نیمه اول دی ماه مدارس کلا تعطیل بود و در بهمن ماه هم یک حالت اعتصاب در کلیه ادارات و

ایران و آرژانتین برای بازسازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر همکاری می‌کنند

به گزارش منابع خبری غرب، ایران و آرژانتین به زودی معاهده‌ای برای همکاری در زمینه توسعه تاسیسات انرژی هسته‌ای، امضا خواهند کرد. به گفته این منابع مذاکرات سری از دسامبر سال گذشته بین دو کشور در جریان بوده است و قرار است آرژانتین کار ساختمان نیمه‌تمام نیروگاه اتمی بوشهر را به پایان برساند. علاوه بر آرژانتین کمپانی کرافتورک (Kraftwerke) آلمان نیز در این پروژه شریک خواهد بود.

ده سال پیش، رژیم شاه قراردادی برای ساختمان نیروگاه بوشهر با کمپانی کرافتورک بسته بود. در مقطع قیام بهمین، سه چهارم کار این نیروگاه تمام شده بود، اما پروژه متوقف شد. یک سال و نیم بعد از قیام، رژیم جمهوری اسلامی به منظور جبران کمبود نیروی برق، از کمپانی آلمانی خواست تا ساختمان کار نیروگاه اتمی را تمام کند. اما از آنجا که جنگ ایران و عراق آغاز شده بود، کمپانی

مزبور حاضر نشد کارکنان خود را به این منطقه بفرستد.

نیروگاه بوشهر - ۱، برابر ۱۲۹۳ مگا وات قدرت دارد و یکی از هدفهای بمبارانهای هوایی عراق است. هواپیماهای عراقی حداقل ۳ بار به این نیروگاه حمله کرده و ادعا کرده‌اند که گنبد سالن راکتور را با موشکهای اگزوست هدف قرار داده‌اند.

نیروگاه اتمی بوشهر، مانند هر نیروگاه اتمی دیگر، می‌تواند برای تولید اسلحه‌های هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد. جمهوری اسلامی مدت‌ها پیش متوجه شد که در جنگ با عراق استفاده از موی انسانی کافی نیست. از همین رو، دست به دامان امپریالیسم شد تا اسلحه‌های سنگین به دست آورد. اکنون به نظر می‌رسد، در برنامه‌های گسترش مرزهای 'حکومت اسلامی' به سراسر خاورمیانه، استفاده از سلاحهای هسته‌ای را نیز در دستور کار خود قرار داده است. □

رژیم ۳۱ میلیون دلار اسلحه از آرژانتین می‌خرد

بنابر گزارش روزنامه‌ی گاردین مورخ ۲ مارس، دولت آرژانتین اخیراً یک قرارداد فروش اسلحه با جمهوری اسلامی به ارزش ۳۱ میلیون دلار منعقد کرده است. خبر و جزئیات معاملی اخیر از جانب رزرو کارنلی، مدیرعامل یک کارخانه‌ی اسلحه‌سازی آرژانتینی به نام Fabricaciones Militares انتشار یافته است. این کارخانه متعلق به فرماندهان و مقامات ارتشی آرژانتین است.

لازم به تذکر است که این اولین بار نیست که دولت آرژانتین تسلیحات

مورد نیاز رژیم را تامین می‌کند، بلکه طی سه سال گذشته بارها خبر فروش اسلحه از جانب دولت آرژانتین به جمهوری اسلامی در مطبوعات غرب منعکس شده است. در یک مورد مشخص در سال ۱۹۸۵ نیروی دریایی آرژانتین چند ناو جنگی بلااستفاده‌ی خود را به رژیم جمهوری اسلامی فروخته بود. همچنین، آرژانتین که طی چند سال گذشته بخشی از اسلحه‌های مورد نیاز رژیم عراق را هم تامین می‌کرده است، اخیراً قراردادی را برای ارسال هواپیمای اکتشافی با دولت عراق منعقد کرده است. □

مرتجعین

خواهان تعطیل مدارس و دانشگاهها شدند

در حالی که در طول چند سال گذشته دانش آموزان بیشترین قربانیان این جنگ ارتجاعی را تشکیلا، داده‌اند، و به گفته‌ی خود مزدوران رژیم بیش از ۵۷ درصد نیروهای بسیجی را دانش آموزان تشکیلا، می‌دهند، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پس از شکست اخیرش در جبهه‌ها به منظور تامین قربانیان اهداف ارتجاعی و جنگ طلبانه‌اش قصد دارد دانشگاهها و مدارس را تعطیل کند. روزنامه‌ی جهرم‌خوار رسالت در شماره‌ی مورخ ۱۵ بهمن ماه خود می‌نویسد: 'اکنون که مدارس و دانشگاههای بسیاری از شهرهای ایران آماج کینه به‌شون کافر قرار گرفته‌اند باید مکر دشمن را به خودش بازگردانده باید با اعلام تعطیل مدارس، و به ویژه دبیرستانها و دانشگاهها و برخی از ادارات و... مردم ایران وارد مرحله‌ی جدیدی از دفاع مقدس خود شوند. باید صدها هزار نیروی انتقام در قالب سپاه حضرت مهدی (عج) راهی جبهه‌های نبرد شوند.'

مرتجعین این اهداف شوم خود را در شرایطی اعلام می‌کنند که چند روز قبل از آن با اعلام اعزام ۲۲ گردان دانش آموزی در دهی فجر اعزام دانش آموزان از سوی مدارس را اجباری می‌کنند. معاون پرورشی آموزش و پرورش استان تهران در این رابطه می‌گوید: 'از هر دبیرستان پسرانه و یا مدرسه‌ی راهنمایی واجد شرایط حداقل ۲۰ دانش آموز داوطلب به همراه ۲ تن از پرسنل داوطلب راهی جبهه‌های نبرد با دشمن یعنی خواهند شد. اولین اعزام روز بهمن ماه جاری انجام می‌شود و مدت حضور در مناطق عملیاتی بین ۴۵ روز تا سه ماه خواهد بود.' □

خلغالی جنایتکار مورد 'استقبال گرم' سران شوروی فرارگرفت

به دعوت دولت شوروی، در نیمه دوم بهمن ماه، یک هیات سیاسی - اقتصادی 'بلندپایه' از جمهوری اسلامی برای انجام مذاکراتی عازم مسکو شد. این هیات که ریاست آن را ولایتی، وزیر امور خارجه، رژیم به عهده داشت متشکل بود از شخصیتهای منفوری همچون آیت الله خلغالی جلاذ خلق کرد و مزدورانی چون لاریجانی، احمدی، قضایی و سرمدی. خلغالی جنایتکار که به نمایندگی از مجلس ارتجاع در این سفر شرکت جسته بود، در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی کیهان به تاریخ ۲۹ بهمن توضیحاتی در مورد این سفر داد. او گفت: 'وقتی که ما وارد فرودگاه اختصاصی شدید وزیر امور خارجه شوروی به همراه چند تن دیگر از ما استقبال گرمی کردند... و از همان جا ما را به جای هتل به یک کاخ اختصاصی به نام ساوه‌نیکاه بردند و پذیرایی گرمی از ما به عمل آوردند.'

در مذاکرات بین شواردنازه، وزیر امور خارجه شوروی و نمایندگان رژیم، شواردنازه سیاستهای 'ضدامپریالیستی'، 'دفاع از صلح' و 'برقراری نظام عادلانه اجتماعی و اقتصادی' جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار داده اظهار داشت: 'ما معتقدیم که انقلاب ایران جنبه‌ی ضدامپریالیستی دارد، همین طور مواضع شما در دفاع از صلح و از بین بردن سلاحهای مخرب و برقراری نظام عادلانه اجتماعی و اقتصادی در جهان مورد تأیید ماست.' (جمهوری اسلامی، شنبه، ۲۵ بهمن ۰۶۵) وزیر خارجه شوروی که گویا نسبت به روابط رسوای جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا و قراردادهای تسلیحاتی بین دو کشور با دیدی اغماض می‌نگرد، خطاب به گروه مذکور می‌گوید: 'ما در مقابل آمریکا باید حافظ منافع خودمان باشیم و مراقب نفوذ آمریکا در منطقه باشیم.'

اما آنچه که بی‌تردید حتی سران رژیم را هم متعجب ساخته، تأیید مواضع صلح طلبانه‌ی رژیم (!) از سوی اتحاد جماهیر شوروی است. رژیم جمهوری اسلامی که در طی چند سال گذشته با ادامه‌ی سیاست جنگ طلبانه‌اش بیش از نیم میلیون تن انسان را نابود کرده است و شعار 'جنگ، جنگ، جنگ تا پیروزی' محور استراتژیک سیاستهای حکومتش را تشکیل می‌دهد، تا به حال از سوی هیچ دولتی به عنوان مدافع صلح معرفی نشده بود.

قابل ذکر است که به گفته‌ی شواردنازه، در پنجاه سال گذشته، این اولین بار است که وزیر خارجه‌ی ایران از شوروی دیدار رسمی به عمل می‌آورد. بی‌شک پذیرایی شوروی از مزدوران جمهوری اسلامی زمینه‌ی تبلیغی وسیعی را برای رژیم، که به خاطر جنایاتش در سطح جهانی منزوی شده، به بار خواهد آورد. خلغالی کودن از هم‌اکنون سعی در استفاده‌ی تبلیغاتی از این موضوع دارد. او می‌گوید: 'ما در دیدار با وزیر خارجه شوروی، به او گفتیم که به دلایل نقشی که ما در جهان می‌توانیم داشته باشیم اگر مشکلات، گله و شکوه‌ها بین ما و اتحاد جماهیر شوروی برداشته شود مسلماً منشاء خیلی کارها خواهد بود و آنها این معنی را قبول داشتند که ایران در سطح بین‌المللی یک وزنه سنگین است و این را نفی نمی‌کردند.' (کیهان، ۲۹ بهمن ماه)

گرومیکو، صدر هیات رئیسه شوروی از شواردنازه هم فراتر رفته، می‌گوید: 'رهبری ایران رهبری تواناییست که ملت از آن تبعیت می‌کند.'

رهبران شوروی با حقانیت بخشیدن به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و استقبال و پذیرایی از جلادانی پراوازه چون خلغالی، که کشتار کمونیستها و انقلابیون ایران را جزو افتخارات خود می‌شمارد، درک خود را از مفهوم همبستگی با خلقهای تحت ستم و انترناسیونالیسم پرولتاری به معرض قضاوت جهانیان می‌گذارند.



اذهان عمومی جهان در جستجوی یافتن راه حلی برای خاتمه جنگ ایران و عراق

ابعاد جنگ ایران و عراق که بزرگترین فاجعه بشری پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌آید، آنچنان وسیع است که برای به پایان رساندن آن، هر روز طرح‌های بیشتری از سوی کشورها، سازمانها و مقامات مختلف در سراسر جهان، ارائه می‌شود. یکی از جدیدترین طرح‌ها از سوی یک سازمان اسپانهای مطرح شده که مورد تأیید و همکاری تعدادی از سازمانهای جهانی و محلی و شخصیت‌های ادبی، علمی و هنری متعددی که به لحاظ بشردوستی و صلح طلبی معروفیت دارند، قرار گرفته است.

سازمان مذکور که 'برای صلح و برعلیه گرسنگی و تبعیض' نام دارد، فعالیت خود را با اجرای برنامه‌ای در راه ایجاد صلح بین ایران و عراق، آغاز خواهد کرد. این برنامه به این صورت است که با کمک کشتیهایی که اجاره می‌شود، عده‌ای از افراد کشورهای مختلف که ارتباط مستقیمی با جنگ ندارند، به جبهه‌های جنگ ایران و عراق، منتقل خواهند شد. این اشخاص که وجه مشترکشان بشردوستی و صلح طلبی است، همچون یک سد انسانی بین دو خط آتش قرار خواهند گرفت. آنها به قدری به این عمل خود ادامه خواهند داد تا طرفین جنگ را ناگزیر به رفتن به پای میز مذاکره برای تأمین صلح کنند.

اگرچه مکاتباتی با اتحادیه جهانی صاحبان کشتی صورت گرفته، ولی این طرح هنوز در مرحله نوشته‌ای بر روی کاغذ است. البته، حتی اگر این طرح و طرح‌های این چنین به مرحله اجرا هم نرسند، امکان مشارکت گسترده‌ای که انسانها از سراسر جهان می‌توانند در آن داشته

نکات جدیدی

در مورد روابط پنهانی ایران و آمریکا فاش شد

در هفته‌ی آخر ماه فوریه، کمیسونی که از سوی ریگان برای رسیدگی به روابط پنهانی آمریکا و ایران انتصاب شده بود، نتیجه‌ی تحقیقات خود را منتشر ساخت. این کمسیون که تحت نظر یکی از سناتورهای آمریکا به نام تاور تشکیلا شده بود (و به نام 'کمسیون تاور' شناسایی می‌شود)، نکات جدیدی را در مورد درجه‌ی نزدیکی روابط جمهوری

ملا آمریکا می‌پذیرد که در هنگام اشاره به کشورهای تأیید کننده‌ی 'تروریسم'، به طور عمد نامی از ایران نبرد و فقط کشورهای لیبی، سوریه، کوبا و یمن جنوبی را ذکر کند. همچنین طبق توافقهای دو کشور، وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در یک بیانیه رسمی، به کار بردن مواد شیمیایی توسط عراق را محکوم می‌کند.



اسلامی با امپریالیسم آمریکا فاش ساخت. نکات زیر که در صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۳۳ گزارش کمسیون تاور آمده است، حسن نیت آمریکا را نسبت به ایران نشان می‌دهد. در این گزارش تأکید می‌شود که روابط بین دو کشور به معاملات اسلحه محدود نبوده است، بلکه موافقت‌های دیگری نیز بین دو کشور وجود داشته است.

علاوه بر این هنگامی که مجاهدین در پی کسب حمایت مرتجع‌ترین جناح‌های امپریالیسم، در دولت آمریکا بودند، ایران از دولت ریگان خواست که با انتشار بیانیه‌ای رسمی، مجاهدین خلق را سازمانی مارکسیستی - تروریستی معرفی کند و از فروش یا تحویب هرگونه اسلحه یا رساندن کمک به این گروه مخالف جمهوری اسلامی، خودداری ورزد.

باشند، خود نشانگر ابعاد وسیع 'غیرانسانی' این جنگ خانمان سوز است که جمهوری اسلامی، جنایتکارانه، در ادامگی آن اصرار دارد.

اهداف سرمایه‌داران اسلامی از طرح لایحه بیمه بیکاری

بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم، کاهش درآمدهای ارزی حاصله از فروش نفت و تانهایت بلاواسطی آن بر صنایع در حال رکود و وابسته به دلارهای نفتی و اختصاص بخش اعظم درآمدها به ماشین جنگی و اهداف توسعه‌طلبانه رژیم مجموعه شرایطی فراهم می‌آورد که از سوی سران رژیم 'الطاف خفنه‌ی خداوندی' نام برده می‌شود. از جمله اقدامات مرتجعین در مقام پاسخ گویی به این الطاف، سوق صنایع به لایه پرتگاه نابودی کامل و صدها هزار نفر از کارگران به اردوی بیکاران است.

رژیم جمهوری اسلامی همه روزه تحت عناوین گوناگونی از قبیل 'برنامی دگرگونی ساختار اقتصادی و تغییر الگوی صنعت' به عبارت دیگر قراردادن صنایع در خدمت اهداف مہلتاریستی و جنگ طلبانه رژیم، و یا 'برنامی نوین اقتصادی' یعنی ترازنامی ورشکستگی و بحران زدگی اقتصاد جمهوری اسلامی تعداد هرچه بیشتری از واحدهای تولیدی را به تعطیل می‌کشاند. در شرایطی که جامعه از بیشترین تعداد بیکاران در دهه‌های اخیر برخوردار است و خود مزدوران رژیم به وجود ۴/۸ میلیون نفر شاغل، کاذب و بیکار در جامعه اعتراف می‌کنند، موج اخراجهای دستجمعی و گروهی آغاز می‌شود. بدین ترتیب با گذشت هر روز انبوه عظیم اردوی بیکاران متراکمتر می‌شود.

سران رژیم از آغاز به راه انداختن موج اخراجهای دستجمعی، به منظور جلوگیری از اعتراضات کارگران شیوه‌های بسیاری به کار گرفته‌اند، که آخرین آنها حربه بیمه بیکاری بود. از این رو، بعد از چار و جنجال تبلیغاتی بسیار لایحه بیمه بیکاری که نوید چیرگی خلی پایین به اضافی یک نان سنگک خالی نان و پنیر' (به گفتی کمالی، نمایندی ارتجاع در مجلس)، را به کارگران می‌داد، از سوی دولت موسوی به مجلس ارایه می‌شود. پس از گذشت چند ماه کلیات این لایحه در جلسی مورخ ۷ دی ماه به تصویب می‌رسد. اما این بار نیز پس از مخالفت برخی از نمایندگان ارتجاع با سلب یک فوریتی بودن این لایحه و ارجاع آن به کمیسیون کار، به عبارت دیگر ارجاع آن به آینده نامعلوم، یک بار دیگر نشان داده می‌شود که برای سرمایه‌داران اسلامی پرداخت

بخش ناچیزی از ارزش اضافی کسب شده به خود کارگران حتی با هزاران اما و اگر مشروط کننده به سادگی قابل پذیرش نیست.

زمانی که سرمایه‌داران اسلام منش، به لیل وحشتی، که از 'بیمه‌های سیاسی - اجتماعی' ایجاد و سهم بیکاری دارند، مجبور به بازگرداندن بخشی کوچک از حاصل دسترنج کارگران می‌شوند، البته نه به عنوان حق مسلم کارگران بلکه به عنوان صدقه و خیرات.

سرمایه‌داران اسلام منش به منظور بالا بردن هرچه بیشتر ارج و ثوابشان در پیشگاه سرمایه در اولین گام دامنی بسیار محدود این صدقه را تصریح می‌کنند، و در این راستا به منظور حفظ ظاهر حاتم بخشی سرمایه‌داری اسلامی نهایت مهارت به کار گرفته می‌شود که تیلور آن مادی یک لایحه مذکور است: 'مادی ۱- کلیه مشمولین قانون تامین اجتماعی با توجه به مقررات این قانون مشمول بیمه بیکاری خواهند بود.'

بی‌شک عبارت برطمطراق 'کلیه مشمولین قانون تامین اجتماعی' فقط می‌تواند برای یک تازه وارد ناآشنا به نحوی عملکرد قانون گذاری تامین اجتماعی در جامعه ایران، تصور ولعی دست و دل بازی سرمایه‌داران اسلام منش را فراهم سازد. برای هر فرد آگاه به وضعیت تقسیم نیروی انسانی، در شاخه‌های گوناگون فعالیت اقتصادی در ایران و ابعاد تنگ عملکرد قانون تامین اجتماعی در این عرصه، پهنی واقعی عبارت برطمطراق کلیه مشمولین قانون تامین اجتماعی کاملاً مشخص است. بر اساس برآوردهای خود رژیم بیشترین حجم بیکاران مربوط به کارهای ساختمانی و کارگران ساده کشاورزی است. یعنی بخشهایی که در آنها به هیچ وجه سخنی از قانون تامین اجتماعی در میان نیست.

مادی ۲ این قانون تعریف بیکار را این گونه ارایه می‌دهد 'بیکار از نظر این قانون فردی است که مشمول این قانون بوده و بدون مهل و اراده بیکار شده و آمادگی کار باشد.'

عبارت بدون مهل و اراده در بند فوق، در حقیقت قصد دارد دست دولت را در قانونی بودن موقعیت یک فرد بیکار و یا عدم آن باز بگذارد. بدیهی است که سرمایه‌داران هیچ گاه نخواهند گفت که مثلاً با سیاستهای سوجدویانه و یا ضدکارگری، کارگران را

اخراج می‌کنند. سرمایه‌دار به راحتی خواهد گفت که مثلاً به علت شرایط جنگی، کمبود ارز و محدودیت اعتبارات مجبور به کاهش و یا ثابت نگه داشتن سطح دستمزد است. اگر کارگر تن به این شرایط اسارت بار ندهد و عطای کار را به لقایش بباشد، در آن صورت به میل و اراده خود بیکار شده و نتیجتاً مشمول الطاف این قانون نخواهد شد.

در تصریح ۲ مادی ۲ وضعیت قشر وسیعی از تشکیل دهندگان نیروی کار جامعه، یعنی کارگران فصلی در رابطه با این لایحه مشخص می‌شود. بر اساس این تبصره کارگران فصلی جهت استفاده از بیمه بیکاری در وهله اول باید 'از محل اعتبارات بودجه عمومی دستمزد یا حقوق دریافت دارند'، یعنی فقط درصد ناچیزی از کارگران فصلی، چرا که اولاً در ایران بخش اعظم این کارگران برای بخش خصوصی کار می‌کنند. ثانیاً، آن بخش کوچکی هم که در فعالتهای مربوط به محل اعتبارات بودجه عمومی مشمول هستند همواره به صورت کارگر پیمانی و خارج از حیطه قوانین تامین اجتماعی کار می‌کنند. اما دازا بودن همی این شرایط هنوز به معنای دریافت صدقه جمهوری اسلامی نیست. این کارگران که در واقع اکثریت بیکاران را تشکیل می‌دهند، باید در اردوی گرسنگی و فقر بیکاران در انتظار باشند تا به تدریج با 'تصویب شورای عالی کار و شورای عالی تامین اجتماعی' موفق به دریافت بیمه بیکاری شوند. طراحان لایحه شرایط دیگری را نیز در لایحه گنجانده‌اند، مثلاً متقاضیان بیمه بیکاری علاوه بر آنچه که تاکنون تحت عنوان خدمات تامین اجتماعی از دستمزدشان کسر می‌شد حال باید بخشی را نیز برای بیمه بیکاری پرداخت کنند. علاوه بر این، شخص بیمه شده برای استفاده از مزایای بیمه بیکاری باید قبل از بیکار شدن حداقل ۶ ماه سابقی پرداخت حق بیمه و بیمه بیکاری را داشته باشد. در تصریح ۱ بند ۳، مادی ۶ لایحه نوشته شده است:

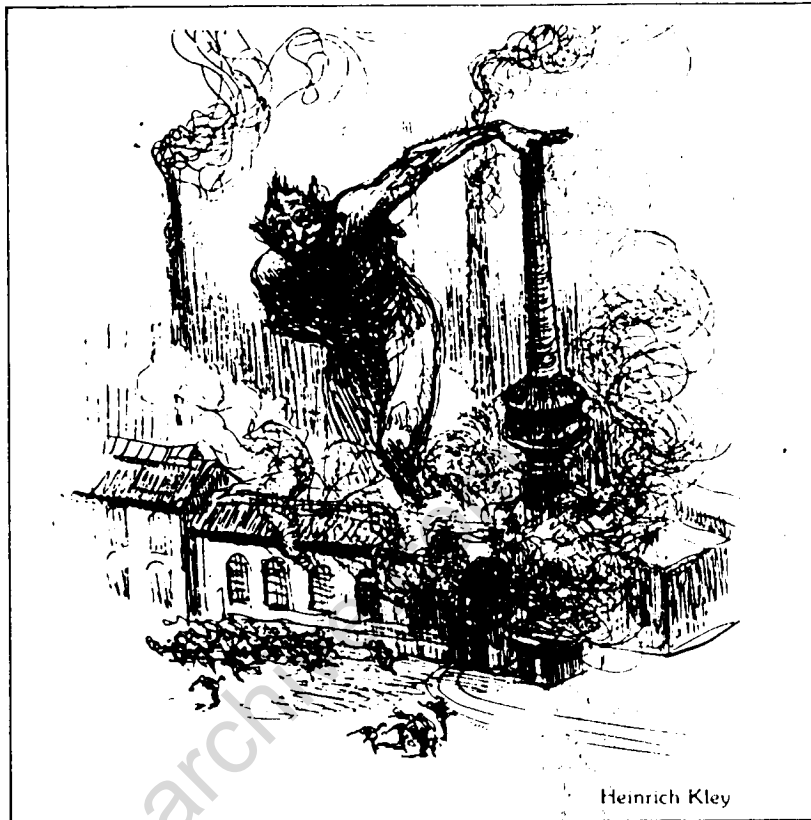
تاریخ استفاده از مزایای بیمه بیکاری از ۶۳/۱/۱ تعیین می‌گردد. نحوه مشمول بیکاران واجد شرایط سالهای ۶۳، ۶۴، ۶۵ به شرح زیر است: آن دسته از کارگرانی که در طول سالهای ۶۳، ۶۴ و ۶۵ نزد سازمان تامین اجتماعی بیمه بوده‌اند و شخصاً برخلاف مهل و اراده خود بیکار شده و در واحدهای کار و امور اجتماعی طرح شکایت نموده‌اند با رعایت بند ۳ این ماده مشمول خواهند بود.

به این ترتیب، جمع کثیری از

طول چند سال گذشته، در مقایسه با دیگر طبقات و اقشار جامعه بهترین سهم را در پرداخت تاوان سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی متحمل شده است. در شرایطی که گرانی و تورم افسارگسیخته در جامعه پدید می‌کند، دستمزد کارگران نه تنها تغییر نکرده است، بلکه رژیم به شیوهای گوناگون به اخاذی از کارگران ادامه داده است. قدرت خرید کارگران آنچنان کاهش یافته است که آنان حتی قادر به تأمین ابتدایی‌ترین نیازها و مایحتاج زندگی خود نیستند. عناصر پیشرو طبقه کارگر اخراج، بازداشت و به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. تشکلهای انقلابی کارگران برچیده شدند و به جای آنها تشکلهای ارتجاعی و وابسته به رژیم جایگزین شده است.

در چنین شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی، با به تعطیل کشاندن کارخانجات و موسسات تولیدی، یورش جدیدی را بر علیه جنبش طبقه کارگر آغاز می‌کند. نوک حمله این یورش متوجه آن بنیادهایی است که طبقه کارگر فقط برپایه آنها می‌تواند به صورت یک طبقه قدرتمند در برابر حملات بورژوازی مقاومت کند. از این رو، موفقیت رژیم در این یورش، هرچند به طور موقتی، برای طبقه کارگر یک فاجعه خواهد بود. قدرت طبقه کارگر در اتحاد و تشکل پذیری آن نهفته است. موفقیت رژیم در اخراج و پراکنده ساختن کارگران به معنای درهم شکستن زمینهای این اتحاد و تشکل پذیری، و به یک کلام درهم شکستن قدرت مقاومت کارگران در برابر سرمایه‌داران است. به ویژه با توجه به اینکه اولاً، بهترین تاثیر 'الطاف خفیهی خداوندی' متوجه آن بخش از صنایع است که به دلیل سطح بالای تکنولوژی بهترین وابستگی را به دلارهای نفتی دارند، و از این رو، آگامترین، مجرب ترین و تشکل پذیرترین بخش کارگران در این بخش متراکم است. ثانیاً، به دلیل فقدان تشکلهایی که بتوانند در صورت خروج کارگران از کارخانه آنان را مجدداً متشکل سازند، عمق این فاجعه از نقطه نظر منافع جنبش طبقه کارگر بیش از پیش مشخص می‌شود.

بر اساس همین واقعیتها است که طبقه کارگر نمی‌تواند و نباید حاضر به درهم شکسته شدن بنیانهای قدرتش در مقابل یک جیره ناچیز به نام بیمه بیکاری شود. بیمه بیکاری در شرایط کنونی تنها می‌تواند عیش رفرمیستهای همچون راه کارگر را بنشانند. اما از نقطه نظر منافع طبقه کارگر، تنها راه حل حفظ بنیادهای قدرت این طبقه در مقابل نظام سرمایه‌داری، اشغال کارخانجات و مقابله با اخراجهای دسته‌جمعی است. □



Heinrich Kley

شرایط تبدیل، غیبت موجه به غیرموجه و نتیجتاً قطع بیمه بیکاری در هر زمان که لازم ببیند، است. سپس در بند چ همان ماده می‌خوانیم: 'بیمه شدهی بیکار از قبول شغل، تخصصی خود و یا شغل مشابه پیشنهادی خودداری ورزد.' این بند همان تضمینی است که از سوی طراحان لایحه جهت اطمینان خاطر سرمایه‌داران اسلام منش بابت حفظ و تداوم خشن‌ترین شکل استثمار کارگران ارائه می‌شود. حائز زاده، یکی از نمایندگان ارتجاع، برای رفع نگرانی آن بخش از نمایندگان سرمایه که تماماً چنین لایحهی ارتجاعی را هم نداشتند، این مادهی اطمینان بخش را چنین توضیح می‌دهد:

افراد متخصص و کارگر که بیکار می‌شوند چند ماهی در اختیار دولت می‌مانند و اگر کاری در نقاط مختلف کشور برای آنها پیدا شد آنها را به آن مناطق می‌فرستند و اگر نرفتند حق پرداخت بیمه بیکاریشان قطع می‌شود یعنی بیمه بیکاری وقتی به این افراد داده می‌شود که اگر بگویند در فولاد مبارکه کار است و نرفتند این پول قطع می‌شود و آقایان ابعاد مختلف قضیه را بگویند.

بدون شک طبقه کارگر ایران در

بیکاران موجود در جامعه بر اساس زمانبندی فوق از دریافت بیمه بیکاری معاف می‌شوند. باقی مانده نیز علاوه بر اینکه باید سندهای تکمیلی لایحه، یعنی همان میل و اراده برای کنار کردن بیمه بودن و ... این بار می‌بایست شکایت هم کرده باشند.

اما آن تعداد محدود کارگرانی هم که موفق به پشت سر گذاشتن موافقت یافته می‌شوند، هنوز هیچ تضمینی برای برخورداری از بیمه بیکاری را ندارند.

بند ب مادهی ۸ لایحه، موارد قطع بیمه بیکاری را چنین توضیح می‌دهد: بنا به اعلام واحد کار و امور اجتماعی محل و نهضت سوادآموزی بیمه شدهی بیکار بدون عذر موجه از شرکت در دوره‌های کارآموزی و یا سوادآموزی خودداری نماید.

اگر کسی به ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی آشنا نباشد، بالطبع این فرمول را بسیار معصوم و خیراندیشانه خواهد یافت. اما در واقعیت امر، این فرمول پردوی ساتری است. برای اهداف ارتجاعی رژیم یعنی تلاش برای کنترل هرچه بیشتر کارگران، تشکیلات دوره‌های کارآموزی، بسیجی و سپاهی و کلاسهای شستشوی مفزی. علاوه بر اینها، زمینه‌سازی برای

سیاست‌های جدید اتحاد جماهیر شوروی

است. بخشی از این سیاست به نقل، ضعفها و مشکلات جامعه شوروی، بخش اخبار سوانم، حوادث و جز اینهاست که طبعاً در این دوره از پیشرفت رسانهای خبری و سیستمهای مطابراتی، اجتناب ناپذیر و واجب است، (به عنوان مثال: گزارش اخبار مربوط به سانحه چرنوبل و یا بحث آزاد پیرامون مشکلات جامعه شوروی از قهبل مسالعی رشوه‌خواری، که گورباچف مبارزه با آن را در صدر وظایف دولت قرار داده است). پیرو 'سیاست باز'، آمار دقیق تری از میزان الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر، رکود، کسری تولیدات کشاورزی... به چاپ رسیده است

تا آنجا که به مسالعی دموکراسی و آزادیهای سیاسی برمی‌گردد، زندانیان آزاد شده مانند ساخارف، بگون و ۱۴۰ زندانی که اخیراً آزاد شده‌اند، همگی از مخالفان نظام سوسیالیستی هستند. در هنگام آزادی ۱۴۰ زندانی، وزیر کشور اتحاد جماهیر شوروی، در یک مصاحبه تلفنی با خبرنگار بی بی سی گفت:

ما مصریم دیگر زندانیان سیاسی شوروی را نیز آزاد کنیم. تنها مانم مادی ۷۰ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی است که مطابق آن کسانی که به مخالفت با نظام سوسیالیستی برخاسته‌اند باید مجازات شوند. البته برای حل مساله، ما در نظر داریم این مادی قانون اساسی را تغییر دهیم. □

خطاب به جنبشهای رهایی بخش رهنمود داد که 'دیگر مبارزه قهرآمیز برای سرنگونی سرمایه‌داری، قابل توجه نیست'. این موضع‌گیری نشانه‌ای از تغییرات اساسی در برنامه و سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی نسبت به جنبشهای رهایی بخش است.

در ادامگی همین سیاست، میخایلیا، گورباچف در سخنرانی ۱۷ فوریه ۱۹۸۷، تعاریف جدید از همزیستی مسالمت‌آمیز و مسالعی جنگ و صلح ارائه کرد و گفت: ما واقعیت نهایی را نمی‌دانیم. بازسازی ملی ما دعوتی است به دیگر سیستمهای اجتماعی تا با سیستم سوسیالیستی، رقابت مسالمت‌آمیزی داشته باشند. ما در عمل، نشان خواهیم داد که چنین رقابتی به نفع پیشرفت جهانی و صلح جهانی است. کوشش ما برای بهبود اوضاع کشورمان به هیچ کس آسیبی نمی‌رساند و دنیا تنها از این مساله استفاده خواهد کرد.

به عبارتی، اکنون دیگر حتی صحبتی از تز خروشچی: 'پهروزی سوسیالیسم در رقابت مسالمت‌آمیز' هم نیست، در حقیقت خود رقابت، هدف نهایی دولت اتحاد جماهیر شوروی شده است. همزمان با این تغییر و تحولات، رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی 'سیاست باز' (GLASTNOST) را در دستور کار خود قرار داده

تغییر و تحولاتی که از دو سال پیش با انتخاب میخایلیا، گورباچف به رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده بود، پس از مدتها تلبه و ترویج درونی، از نوامبر سال ۸۶، به صورت سیاست رسمی و سازمان یافته اتحاد جماهیر شوروی در سطح بین‌المللی مطرح شد.

اولین نمود بهرونی این تغییر و تحولات در اجلاس پارلمان عالی شورهای اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹ نوامبر سال ۸۶ مطرح شد. در این اجلاس، قانون 'آزادی سرمایه‌گذاری خصوصی' به تصویب رسید و به این ترتیب، برای اولین بار در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی، دولت به افراد اجازه خواهد داد در بخش خدمات، تولید کارهای دستی، تعمیرات... سرمایه‌گذاری محدود کرده، با استخدام افراد خانوادگی خود 'به تقویت اقتصاد کشور و رسیدگی به خواستهای مصرفی مردم' بپردازند. رهبران حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به منظور توجه این قانون، در آغاز، آن را با برنامه‌ی نپ دوران لنین مقایسه کردند. اما سپس اعلام داشتند، 'از آنجا که در هر صورت کار و تولید غیرقانونی در بخشهایی از اقتصاد کشور، فعالیت و عملکرد گسترده‌ای دارد و به طور کلی اقتصاد سیاه (بازار سیاه، تولید و خدمات غیرقانونی...) وجود دارد، بهتر است به آن شکل، قانونی داده شود تا دولت از مالیات این بخش از فعالیتهای اقتصادی بهره‌مند شود. (مجله نیوتایمز، چاپ مسکو). علاوه بر این، لایحه تصویب شده در پارلمان عالی شورهای اتحاد جماهیر شوروی، متقاضیان سرمایه‌گذاری خصوصی را تشویق می‌کند که از وامهای دولتی استفاده کنند.

همزمان با طرح این لایحه، نشریه پروادا طی مقاله‌ای، پس از اشاره به خطرات جنگ هسته‌ای می‌نویسد: از آنجا که مارکسیسم در دوره پیش از عصر اتم تدوین شده است، باید اصول آن را دوباره مورد بررسی قرار داد. این نشریه

ریگای گهل

ارگان کمیته کردستان

سازمان بریکهای فدائی خلق ایران

را بخوانید

آمریکا برای به زانو در آوردن انقلاب نیکاراگوئه

دست به نوطه جدیدی می زند

در اواسط ماه فوریه سران کشورهای کستاریکا، هندوراس، السالوادور و گواتمالا در یک گردمائی تحت عنوان 'کنفرانس صلح آمریکای مرکزی' در سن خوزه پایتخت کستاریکا شرکت کردند. این گردمائی در شرایطی انجام پذیرفت که از یک سو تلاش کنفرانسهای متعدد کنترا متشکا، از نمایندگان کشورهای کلمبیا، مکزیک، پاناما و ونزوئلا پس از چهار سال برای خاتمه دادن به شرایط بحرانی منطقهی آمریکای مرکزی با شکست روبرو شده است. و از سوی دیگر طی چند ماه اخیر، سیاست امپریالیسم آمریکا مبنی بر اعطای کمکهای بی دریغ به ضدانقلابیون نیکاراگوئه مورد مخالفت افکار عمومی مردم آمریکا و برخی از جناحهای دوراندیش قرار گرفته است. در حقیقت دولت ریگان با برگزاری این کنفرانس نمایشی از جانب دولتهای وابسته در منطقه تلاش می کند که در وهله نخست دولت ساندنیستها را چه در سطح بین المللی و چه در عرصهی آمریکای لاتین ایزوله کند تا در قدمهای بعدی با بحرانیتر شدن وضعیت داخلی نیکاراگوئه،

حملهی نظامی مستقیم را به خاک این کشور از طریق دولتهای وابستهی منطقه و نیروهای ضدانقلابی کنترا سازمان دهد. به همین جهت برگزار کنندگان کنفرانس مذکور از رئیس جمهور نیکاراگوئه برای شرکت در اجلاسهای این کنفرانس دعوتی به عمل نیاورد و اورتگا در یک مصاحبهی مطبوعاتی کنفرانس اخیر را تجمع نژوکلنی واشنگتن در منطقهی آمریکای مرکزی نام نهاد. بنا به گزارش روزنامهی نیکاراگوایی باریکاد، در ۵ فوریه یک قطعنامهی ماهه ای، تحت عنوان 'چگونه به بحران کنونی میتوان خاتمه داد'، که از جانب ۷ حزب و سازمان سیاسی نیکاراگوئه (از جمله حزب محافظه کار، حزب مستقل، لیبرال، حزب 'کمونیست' نیکاراگوئه و ...) به امضا رسیده بود، در اختیار رئیس جمهور گذاشته شد. قطعنامهی مذکور، گرچه از جانب احزاب مختلف با انگیزه های متفاوت به امضا رسیده بود، اما در مجموع خواستار آتش بس فوری و آغاز مذاکرات با نیروهای ضدانقلابی کنترا و خاتمه دادن به وضعیت اضطراری کنونی است.

از نکات جالب توجه، تحلیل، حزب 'کمونیست' این کشور، در مورد تغییر و تحولات اخیر است. آلتا میرانو، دبیر اول این حزب مدعی شده است که سرکوب نظامی نیروهای ضدانقلابی کنترا از جانب ساندنیستها، خطر حملهی مستقیم نظامی نیروهای آمریکایی را به خاک نیکاراگوئه شدیداً افزایش می دهد. به همین جهت این حزب در ائتلاف با احزاب دست راستی مصمم است که احزاب مذکور را در 'وظایف خطیر ملی' فعال کند و از این طریق خطر حملهی نظامی آمریکا را کاهش دهد!؟

با تمام اینها، وزیر دفاع نیکاراگوئه گزارش یک ماههی عملیات نیروهای نظامی ساندنیستها علیه ضدانقلابیون را در ماه ژانویه بسیار موفقیت آمیز ارزیابی کرد. بنا به گفتهی او، طی این مدت ۶۷۰ نفر از ضدانقلابیون مجروح و ۴۰۰ نفر کشته شدند و در مقابل ۸۱ تن از ساندنیستها زخمی و ۸ تن از آنان کشته شدند. طی همین مدت نیروی دریایی آمریکا با همکاری ارتشهای هندوراس و پاناما چندین مانور نظامی در آبهای نیکاراگوئه انجام دادند. آمریکا همچنین در جنوب کستاریکا که در مجاورت خاک نیکاراگوئه است، دست به ساختمان پایگاههای جدید نظامی زده است. □



عکس، صحنه ای از اجلاس سران وابسته به واشنگتن را نشان می دهد. (از راست به چپ رئیس جمهور کستاریکا، گواتمالا و هندوراس)

پلیس پرو دست به يك حمله وحشیانه علیه دانشجویان زد

در نیمه شب جمعه ۱۳ فوریه، بیش از ۳ هزار تن از نیروهای پلیس فاشیستی پرو در یک عملیات ۴ خوابگاه مربوط به دانشگاه‌های لیما را به محاصره خود درآوردند و با یک هجوم وحشیانه و شکستن در و پنجره‌ی ساختمانها به اتاقهای دانشجویان و کارمندان دانشگاهها حمله‌ور شدند و بیش از ۸۰۰ تن از آنان را دستگیر و روانه‌ی بازداشتگاههای دسته‌جمعی کردند.

در این حملات بیش از ۳۰ تن از دانشجویان و ۳ تن از قوای پلیس مجروح شدند و یکی از نگهبانان خوابگاهها کشته شد. در روزهای بعد دانشجویان با برپایی تظاهرات و اشغال ساختمانهای اداری دانشگاهها حمله‌ی وحشیانه‌ی پلیس را محکوم کردند و خواستار مجازات مقامات انتظامی شدند. وزیر کشور پرو در روز شنبه ۱۴ فوریه در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی عملیات مذکور را برای برقراری امنیت پایتخت ضروری شمرد و مدعی گردید که خوابگاههای دانشجویان طی چند ماه اخیر به مراکز تبلیغات نیروهای چپ تبدیل شده بود. وی همچنین مدعی شد که پس از تخریب دانشجویان پلیس موفق به کشف مقادیر زیادی سلاحهای گرم و نشریات و اعلامیه‌های متعلق به سازمانهای راه درخشان و جنبش انقلابی توپا آمارو شده است.

طبق آخرین خبرهای رسیده از لیما، تظاهرات و اعتراضات گسترده‌ی دانشجویان همچنان ادامه دارد و دانشگاههای پایتخت در حالت نیمه‌تعطیل، بسر می‌برند. همچنین در اوایل ماه فوریه، سازمان عفو بین‌الملل، ضمن گزارشی مفصلا از کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی پرو در تابستان گذشته، دولت آلن گارسیا را محکوم به سرپوش گذاشتن بر جنایات

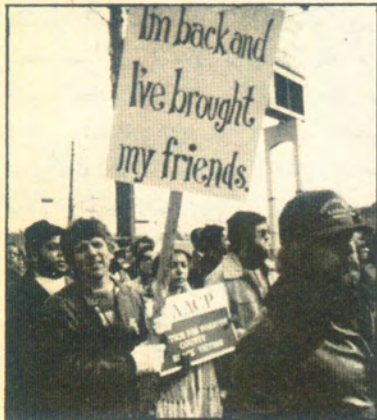
تظاهرات علیه تبعیض نژادی در آمریکا

مجروح شدند. در اعتراض به این یورش بود که در ۲۴ ژانویه تظاهرات عظیم دیگری در این منطقه صورت گرفت که در حدود ۲۰ هزار نفر از مخالفان تبعیض نژادی از سراسر آمریکا در آن شرکت کردند.

نژادپرستان کولاکس‌کلان که در یکی از قوی‌ترین پایگاههای خود (یعنی منطقه‌ی فورسایت) مورد تهدید قرار گرفته بودند، به خشم آمده و با به راه انداختن یک ضدتظاهرات ۲ هزار نفره

به مناسبت سالروز مرگ مارتین لوتر کینگ، قهرمان فقید مبارزات آزادی خواهی سیاهان آمریکا، در ۱۹ ژانویه تظاهراتی علیه نژادپرستی و در دفاع از حقوق مدنی در منطقه‌ی فورسایت (Fonsyth) در ایالت جورجیا برگزار شد.

این تظاهرات در منطقه‌ای که یکی از قوی‌ترین پایگاههای سفیدپوستان نژادپرست است و طی چندین سال گذشته هزاران نفر از سیاهان در اثر تبعیضات



صحنه‌ای از

تظاهرات علیه تبعیض نژادی

سعی بر درهم کوبی این حرکت عظیم را داشتند.

این تظاهرات با دخالت هزاران پلیس و سربازان گارد ملی در حالی که تظاهرکنندگان شعار می‌دادند 'ما پیروز می‌شویم' پایان یافت. □



دو تن از اعضای جریان فاشیستی کولاکس‌کلان

نژادپرستانه‌ی سفیدپوستان از این منطقه رانده شده‌اند، برگزار شد.

این تظاهرات مورد یورش همه جانبه‌ی نژادپرستان عضو سازمان فاشیستی کولاکس‌کلان قرار گرفت و در طی این حمله دهها تن از سیاهان تظاهرکننده

از اجساد این زندانیان هیچ اثری باقی نمانده است. سازمان عفو بین‌الملل در پایان گزارش خود می‌افزاید که علیرغم تبلیغات دولتی، شکنجه‌های زندانیان سیاسی به طور سیستماتیک همچنان ادامه دارد اما به خاطر عدم دسترسی این سازمان به زندانیان سیاسی اطلاعات آنان بسیار محدود و ناقص است. □

فجیع در زندان الفرانتون کرد.

طبق این گزارش، پس از گذشت ۹ ماه از این واقعه، مسوولان دولتی و قوای نظامی با بی‌شرمی تمام از آنچه که بر سر ۶۰ تن از زندانیان سیاسی زندان مذکور آمده است اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. البته این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که تمامی آنان اعدام شده‌اند، ولی

رژیم ضیاء به کشتار زحمتکشان

پاکستان ادامه می‌دهد

دیکتاتوری عنان گسیخته رژیم ضیاء الحق در پاکستان توده‌های کارگر و زحمتکش این کشور را برآن داشته که با استفاده از هر فرصتی تنفر و انزجار خود را نسبت به این رژیم سرسپرده به امپریالیسم آمریکا، ابراز دارند.

در ماه اخیر اعتراضات و تظاهرات توده‌ای در کراچی و استان بلوچستان در پاکستان بار دیگر با یورش وحشیانه پلیس و تیراندازی به سوی توده‌های زحمتکش، به خاک و خون کشیده شد.

در ماه گذشته تظاهراتی از طرف اعضا و کارکنان شورای شهر کراچی ترتیب داده شد. در این تظاهرات از استانداری استان سند خواسته شده بود که سهم شورای شهر را از مالیاتهای جمع‌آوری شده از صاحبان وسایل نقلیه پرداخت کند. رژیم فاشیستی ضیاء به بهانهی اینکه آنان قانون ممنوعیت تظاهرات را لغو کرده‌اند، شورای شهر را منحل و اقدام به دستگیری رئیس آن و ۱۰۰ نفر از اعضا کرد. در پی این عمل، در کراچی، مردم به خیابانها ریختند و با به آتش کشیدن اتومبیلها خشم و نفرت خود را نسبت به رژیم ژنرال ضیاء ابراز داشتند. در استان بلوچستان پاکستان به دنبال کشته شدن ۸ نفر از زحمتکشان روستای جیوانی به وسیلهی ماموران پلیس، اعتراضات دو روزه‌ای در مناطق مختلف این استان توسط دانشجویان بلوچ ترتیب داده شد. در این اعتراضات مردم پس از ابراز انزجار خود از این عمل، وحشیانه به آتش زدن وسایل نقلیه و غیره اقدام ورزیدند و خواستار اعتصاب شدند. این خواست منجر به تعطیل مغازه‌ها شد. این تظاهرات با خشونت وحشیانهی پلیس روبرو شد که منجر به مجروح شدن ۱۲ نفر و کور شدن دو چشم یک پسر بچه شد. □

یک ونیم میلیون تن کارگر در آتن دست به اعتصاب زدند



کارگران یونان در مرکز شهر آتن

خشم خود را از سیاستهای دولت این کشور به نمایش می‌گذارند.

را به مورد اجرا درآورد. اتحادیه‌های کارگری در ماه اخیر اعلام کردند که این اعتصابات در اعتراض به سیاست فوق و همچنین پایین بودن سطح دستمزدها و افزایش شدید بیکاری صورت گرفت.

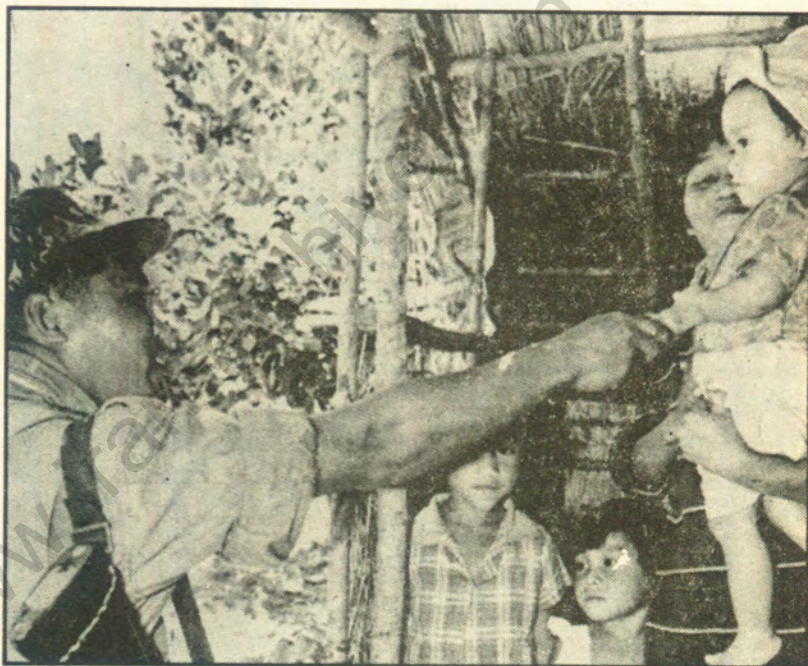
لازم به توضیح است که ضمن اینکه دستمزد کارگران در ۱۵ ماه گذشته ثابت نگه داشته شده است نرخ تورم در همین مدت ۲۵ درصد افزایش یافته است. □

اعتصاب ۲۴ ساعتی ۱/۵ میلیون تن از کارگران و توده‌های زحمتکش در شهر آتن سراسر یونان را به حالت تعطیل، درآورد. در ماه اخیر بیش از یک میلیون تن از کارگران، در اعتراض به سیاست دولت 'سوسیالیست' آندره پاپاندرو مبنی بر 'تشبیه دستمزدها برای مدت ۲ سال' دست به اعتصاب زدند. این قانون اولین بار در سال ۱۹۸۱، به وسیلهی حزب سوسیالیست به دولت وقت معرفی شد و پاپاندرو به محض به قدرت رسیدن آن

چریکها مبارزه علیه دولت فیلیپین را از سر می‌گیرند

پس از گذشت دو ماه از اعلام آتش بس بین جبهه‌ی دموکراتیک خلق و دولت آکینو، بالاخره در تاریخ ۸ فوریه این جبهه اعلام داشت که مذاکرات صلح بدون کسب هیچ نتیجه‌ای به پایان رسید. جبهه‌ی دموکراتیک خلق در این

ارتش از طرف دولت حاضر به ادامگی مذاکرات صلح است. آنها همچنین گفتند که پیشنهادات دولت مبنی بر اعلام عفو عمومی و اعطای زمین و شغل به چریکهای که خود را به دولت معرفی می‌کنند تنها کوششی در راه تحقیر نیروهای انقلابی است و چریکها هرگز از اهداف و اصول



یک چریک ارتش خلق، قبل از پیوستن به هم‌زمان خود در کوهستانهای مناطق مرکزی فیلیپین، با خانواده‌اش وداع می‌گوید.

رابطه اضافه کرد که، دولت آکینو دربارهی مذاکرات صلح و آتش بس هیچ جدیتی از خود نشان نمی‌دهد و آنها دیگر حاضر به ادامگی مذاکرات نیستند. این جبهه همچنین افزود، آنها تنها در صورتی قبول شرایط چهارگانه یعنی: برخورد قاطع دولت با مسایل سیاسی و اقتصادی، اعمال کنترل شدید غیرنظامی بر ارتش، به رسمیت شناختن جبهه‌ی دموکراتیک خلق به عنوان حزب سیاسی مشروع و تلاش در جهت حل زد و خوردهای بین چریکها و

مبارزاتی خود تنها به خاطر یک سلسله منافع شخصی دست برنخواهند داشت.

بلافاصله پس از اعلام ختم آتش بس، وزیر دفاع دولت آکینو اعلام کرد که ارتش کاملا آمادگی مبارزه با کمونیستها است. این در حالی است که چریکهای ارتش نوین خلق از تاریخ ۸ فوریه تا به حال بیش از ۱۰۰ تن از نیروهای ارتش را در زد و خوردهای مختلف کشته‌اند.

اعتراضات معلمان فرانسه

علیه سیاستهای دولت شیراک

به دنبال پیشنهادات دولت دست راستی ژاک شیراک مبنی بر طبقه‌بندی شغل معلمان، افزایش قدرت ناظمها در مدارس و انجام رفرمهای ارتجاعی در دانشگاهها، هزاران تن از معلمان مدارس ابتدایی دست از کار کشیدند. چندین اتحادیه‌ی بزرگ معلمان در پاریس با اعلام یک روز اعتصاب عمومی و فراخواندن تظاهرات در اواسط فوریه اعلام کردند که دولت شیراک باید پیشنهادات جدید خود را پس بگیرد یا در غیر این صورت آنها به اعتراضات خود تا رسیدن به یک نتیجه‌ی دلخواه ادامه خواهند داد. □

تظاهرات دانشجویی در اسپانیا

اوج تازه‌ای گرفت

بعد از گذشت سه ماه از اعتراضات دانشجویان علیه سیاستهای آموزشی دولت اسپانیا و وضع قوانین جدید برای ورود به دانشگاهها، ناآرامیهای دانشجویی در این کشور همچنان ادامه دارد.

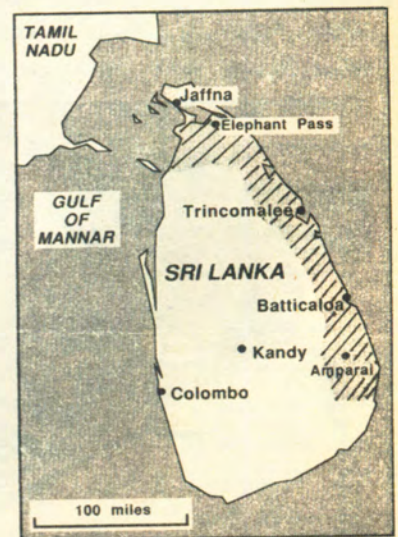
دانشجویان با انجام دهها راهپیمایی، حمله به چندین ایستگاه پلیس، ایجاد ترافیک بر سر چهارراههای بزرگ در شهر مادرید و تحریم کلاسهای درس خولهان لغو این قوانین شده‌اند.

در جریان تظاهرات ۱۰۰ هزار نفری ماه اخیر، صدها تن از دانشجویان دستگیر و دهها تن زخمی شدند. به دنبال اوج گیری این تظاهرات پلیس فاشیست اسپانیا با حمله به ۴ دانشگاه بزرگ، بیش از ۳۰۰ تن از دانشجویان انقلابی را به بهانه‌ی 'عملیات چریکی' دستگیر کرد. □

مبارزات استقلال طلبانه خلق تامیل

درفراز و نشیبی جدید

در پی شکست مذاکرات صلح بین چریکهای تامیلا، و دولت سریلانکا، و اعلام برقراری 'حکومت مستقل' در اول ژانویه ۱۹۸۷ از طرف چریکها، دولت این کشور سرکوب استقلال طلبان تامیلا را از سر گرفته است. دولت در وهله اول قصد دارد مناطق آزاد شده و تحت کنترل چریکها را از کنترل آنان خارج ساخته و از تجدید سازمان نیروهای آنان جلوگیری به عمل آورد. اخبار موجود حاکی از آن است که نیروهای دولتی در تهاجمات اخیر خود، چریکها را مجبور به عقب نشینی از برخی از مواضع خود کرده اند. شکی نیست که تحولات اخیر در گروههای چریکی پیش برنده مبارزهی مسلحانه در تامیل و به طور کلی ضعفهای موجود در رهبری این مبارزات تاثیر خود را بر جنبش گذاشته است. اما چیزی که در این میان مسلم است این است که خلق تامیل مصمم است به مبارزهی خود علیه شوونیسم سینهایلی به رهبری حزب اتحاد ملی همچنان ادامه دهد.



قسمتهای تیره، مناطقی است که نشین سریلانکا را نشان می دهد.

سوریه سعی دارد

سیستم سیاسی لبنان را در جهت منافع خود 'اصلاح' کند

سوریه عبارتند از: ۱- رئیس جمهور از حق رای خود در هیات وزیران صرف نظر کند، ۲- نخست وزیر از سوی پارلمان انتخاب شود (در حال حاضر این امر بر عهده رئیس جمهور است)، ۳- تقسیم قوا بر اساس قومیت و به صورتی که اکنون در لبنان معمول است، نباید صورت گیرد.

اگرچه این طرح از موقعیت و نفوذ مقام ریاست جمهوری کم می کند، ولی بنا بر گفته مقامهای مسوول لبنان، 'امین جمیلا'، رئیس جمهور این کشور، تقریباً این سه اصل را در اساس پذیرفته ولی در جهت تعدیل آنها، طرح دیگری در زمینه اصلاح سیستم سیاسی در لبنان ارائه داده است.

در این طرح پیشنهاد شده است که اولاً، اگر مقرر شود که پارلمان نخست وزیر را انتخاب کند، میبایست تعداد نمایندگان مسیحی و مسلمان در آن مساوی باشد. ثانیاً تصمیم گیری در هیات وزیران به ریاست رئیس جمهور، بر اساس اتفاق آراء صورت گیرد. در حالی که طبق پیشنهاد سوریه، وجود اکثریت مطلق آراء کافی است. ولی به نظر 'امین جمیلا'، پیشنهاد اخیر از قدرت او در هیات وزیران خواهد کاست.

از آنچه گفته شده پیداست که واقعیتهای موجود در مورد وضعیت کنونی لبنان، پذیرش به اصطلاح 'اصلاح سیاسی لبنان در جهت حفظ صلح و امنیت داخلی' را به مقامات مسوول آن کشور قبولانده است. بدین ترتیب، به نظر میرسد که 'تغییر' امری است مورد قبول دو دولت طرف مذاکره، منتها میزان و کیفیت 'تغییر'، مورد اختلافی است که حل آن موضوع مذاکرات جاری بین دو کشور را تشکیل می دهد.

طبق گزارش رسانه های گروهی مختلف، دو هیات لبنانی و سوریه هشتمین دور مذاکرات خود را روز پنجشنبه پنجم مارس، در دمشق، آغاز کردند. این مذاکرات، احتمالاً، مقدمات تشکیل کنفرانس سران دو کشور را فراهم می سازد. موضوع آن بررسی پیش نویس طرحی است که از جانب سوریه برای



اسد خیال فرمانروایی بر منطقه را در سر می پروراند.

تعیین نیروهای تشکیل دهنده حکومت آینده در لبنان ارائه شده است. هدف سوریه از تنظیم طرح پیشنهادی خود که به عنوان 'برنامهی صلح' ارائه شده، برقراری تعادل قوای سیاسی بین مسلمانان و مسیحیان لبنان، به طور رسمی و قانونی است. بدین ترتیب، نیروهای وابسته به سوریه میتوانند امتیازات قانونی بیشتری به دست آورند و موقعیتی را که از طریق نظامی با مداخله سوریه به دست آورده اند، از لحاظ قانونی و رسمی نیز تثبیت کنند. بدین لحاظ طرح مزبور، اساساً، مورد مخالفت نیروهای غیرمسلمان لبنان قرار گرفته است.

سه نکته اصلی طرح پیشنهادی

دانمارک

کپنهاک - به مناسبت شانزدهمین سالگرد حماسه سیاهکل و نهمین سالروز قیام مسلحانهی بهمن ماه ۵۷ بزرگداشتی در تاریخ ۷ فوریه از طرف **انجمن دانشجویان ایرانی هوادار سچفغا** در کپنهاک برگزار گردید. در این بزرگداشت ضمن اجرای برنامههای متنوع فرهنگی، غرفهی کتابی نیز در محل اجرای مراسم ترتیب داده شده بود که سازمانهای سیاسی و مترقی ایرانی، و حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK) در آن شرکت داشتند. مراسم بزرگداشت، با یاد به خون تپیدگان پیشگام جنبش نوین کمونیستی ایران در رستاخیز سیاهکل، و با گرامیداشت قیام مسلحانهی ۲۲ بهمن ۵۷، ارائهی تاریخچهی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به زبان دانمارکی آغاز شد. پس از اجرای سرود سیاهکل به وسیلهی رفقای هوادار، پیام سازمان به مناسبت حماسه سیاهکل و قیام پرشکوه بهمن ۵۷ به دو زبان فارسی و دانمارکی خوانده شد. و در ادامهی برنامه، نمایشنامهی **اقدامهای انجام شده** از برتولت برشت اجرا گردید که با استقبال حاضرین روبرو گشت. در خلال برنامه پیام رفقای حزب کارگران کردستان ترکیه به مناسبت تولد سازمان خوانده شد که در آن همبستگی انترناسیونالیستی خود را با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در راه رهایی پرولتاریای ایران اعلام کردند. همچنین برنامههای متنوعی شامل: آواز ایرانی، موسیقی و آواز ترکی و کردی، رقص کردی و گیلکی، آواز لری خرمآبادی، اجرا گردید، که به هنگام اجرای این بخش از برنامهها شعارهای پرشور انقلابی نیز توسط حاضرین داده می شد. در پایان فیلم کوتاهی از وقایع انقلاب فرهنگی در دانشگاه تهران به نمایش در آمد، و سپس با پخش سرود انترناسیونال مراسم به پایان رسید. □

انگلستان

لندن - روز جمعه ۲۰ فوریه، مراسمی در بزرگداشت سالروز سیاهکل و قیام بهمن برگزار شد. برنامههای متنوع این جلسه عبارت بودند از خواندن پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، اجرای موسیقی مترقی، نمایش فیلم سه ترائه برای لنین و شعرخوانی اسماعیل خوبی. در بخشی از برنامه یکی از هواداران دو یول (راه انقلابی) در انگلستان پیام این سازمان به سازمان چریکهای فدایی خلق

کپنهاک - به منظور گرامیداشت قیام پرشکوه ۲۲ بهمن، و به حمایت از زندانیان سیاسی در ایران، و پشتیبانی از حرکتهای اعتراضی اخیر خانوادههای آنان، در تاریخ چهارشنبه ۱۱ فوریه ۸۷ **انجمن دانشجویان ایرانی هوادار سچفغا** با شرکت چند نیروی سیاسی ایرانی و جمعی از پناهندگان ایرانی در دانمارک، اقدام به اجرای آکسیون اعتراضی در جلوی سفارت جمهوری اسلامی کرد. در این آکسیون پلاکاردهایی با شعارهای: تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی، مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی، و رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات

ایران را خواند.

در قسمت دوم، پیام جنبش بیداری سیاهان آزانیا توسط یکی از اعضای این جنبش خوانده شد و هواداران این جریان برنامهی بسیار جالبی از ترانههای اعتراضی سیاهان آفریقای جنوبی اجرا کردند. در قسمت آخر برنامه، نمایشنامهی پس فردا بهشت توسط کمیتهی هنری سازمان دانشجویان اجرا شد که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. در این جلسه، بیش از ۱۱۰ نفر شرکت کرده بودند. □

ضدامپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران، به وسیلهی رفقای هوادار حمل می شد. همچنین رفقای هوادار سازمان با پخش اعلامیههای گوناگون راجع به ماهیت جنگ ایران و عراق و افشای جنایات رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی، به زبانهای فارسی، انگلیسی، دانمارکی، در بین شرکت کنندگان در آکسیون و شهروندان دانمارکی، در حالی که ساختمان سفارت در محاصرهی نیروهای پلیس دانمارک بود، با دادن شعارهای کوبندهی مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر امپریالیسم، ترور، شکنجه اعدام نابود باید گردد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، سفارت جمهوری جهان و جنایت اسلامی ایران را به لرزه درآوردند. □



کپنهاک

آلمان غربی

برلن غربی - روز جمعه، ۶ فوریه، جلسه‌ای در بزرگداشت سالروز قیام بهمن و رستاخیز سپاهک، در شهر برلن در آلمان برگزار شد. در این جلسه که با برنامه‌ی گروه سرود آغاز شد، مقاله‌ای در بزرگداشت این روزهای تاریخی خوانده شد. نمایش اسلاید و اجرای برنامه از سوی گروه موسیقی مترقی، بخشهای دیگر این برنامه را تشکیل می‌دادند. در این مراسم بیش از ۷۰ تن از هواداران نیروهای انقلابی و هموطنان مقیم برلن شرکت داشتند.

هایدلبرگ - در روز ۲۲ فوریه ۱۹۸۷ سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مراسمی در گرامیداشت ۱۹ بهمن ۴۹ و قیام بهمن ۵۷، در شهر هایدلبرگ آلمان برگزار کرد. در این بزرگداشت بیش از ۱۷۰ نفر از هواداران سازمان و ایرانیان مقیم هایدلبرگ شرکت داشتند.

در این برنامه پس از خواندن پیام سازمان، گروه کر برنامه اجرا کرد. در ادامه برنامه، تئاتر از مدرسه تا چپه که بیانگر جنایات رژیم جمهوری اسلامی و متحدین ضدانقلابی‌اش (حزب توده و دو جناح اکثریت) بود، اجرا شد که با استقبال شرکت کنندگان در جلسه روبرو

بروکسل

بروکسل - عصر شنبه ۱۴ فوریه ۱۹۸۷ برنامه‌ای به مناسبت بزرگداشت سالگرد قیام بهمن و حماسه سپاهک، از سوی رفقای هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، با شرکت ۸۰ نفر در بروکسل، برگزار گردید. ابتدا پیام سازمان به فارسی و

شد.

فرانکفورت - روز شنبه ۱۴

فوریه، برنامه‌ی مشترکی به مناسبت هشتمین سالگرد قیام توده‌های ایران از سوی انجمن دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، اتحادیه‌ی دانشجویان ایرانی در آلمان غربی هوادار سابق سازمان پیکار و اتحادیه‌ی هواداران مبارزه‌ی مسلحانه (هم استراتژی - هم تاکتیک) در فرانکفورت ترتیب یافت. در این مراسم که ۱۵۰ نفر شرکت داشتند، ابتدا نوشته‌ای تحت عنوان نگاهی به ۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی خوانده شد و سپس برنامه‌ی گروه کر، برنامه‌ی گروه ترکی پیکارگران آزادی، سرود و دکلمه اجرا شد.

فرانکفورت - روز جمعه ۱۳

فوریه، سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی، مراسم بزرگداشت سپاهک را برگزار کرد. در این مراسم ۱۵۰ نفر از ایرانیان مترقی و پناهندگان سیاسی هوادار سازمان شرکت داشتند. در این بزرگداشت، پس از ارایه‌ی پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، برنامه با دکلمه، سرود، ارایه‌ی پیام سازمانهای مترقی و انقلابی به سازمان چریکهای فدایی خلق ادامه پیدا کرد.

فرانسه خوانده شد و سپس قطعاتی از موسیقی آمریکای لاتین توسط گروه موسیقی شیلی اجرا شد. آنگاه تاریخچه‌ی حماسه‌ی سپاهک و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای رفقای خارجی حاضر در برنامه بیان گردید. در ادامه، ترجمه‌ی شعر رود از رفیق سعید سلطانپور به زبان فرانسه و اشعار دیگری به زبان فارسی دکلمه شد. همچنین فیلم لحظات قیام و ویدیوی مرگ بر امپریالیسم به نمایش گذاشته شد. □

سوئد

کیرونا - به مناسبت گرامیداشت شانزدهمین سالروز حماسه سپاهک، روز بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، و هشتمین سالگرد قیام شکوهمند توده‌ها، دو روز بزرگ و دو نقطه عطف در تاریخ خونین مردم رنج دیده‌ی مهبمنان، برنامه‌ی ویژه‌ای از طرف رفقای هوادار سچفا مقیم کیرونا در شهر کیرونا برگزار شد.

این برنامه در تاریخ ۲۲ فوریه با حضور جمعی از پناهندگان ایرانی و عده‌ای از سوئدیه‌های علاقمند به مسایل ایران در سالن خانگی مردم شهر کیرونا برگزار شد. در آغاز برنامه سرود سپاهک، توسط گروه کر هواداران اجرا گردید، سپس اطلاعیه‌ی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت این دو روز سرخ در تاریخ مهبمنان خوانده شد. در ادامه شعری از شاعر انقلابی، رفیق شهید فدایی خلق سعید سلطانپور به نام با کشورم چه رفته است همراه با موزیک اجرا گردید. رقص محلی شمالی برنامه‌ی بعدی بود. سپس سرود مهبمن توسط گروه کر اجرا شد. و شعر جهان از فدایی شهید سعید سلطانپور همراه با اسلاید و موزیک اجرا شد و پس از آن رقص محلی بلوچی توسط رفقای هوادار به اجرا درآمد. آواز ایرانی، ادامه دهنده‌ی این برنامه بود که توسط یکی از رفقای هوادار اجرا شد.

در طی برنامه فیلمی از قیام ۵۷ و فیلم مرگ بر امپریالیسم ساخته‌ی رفیق شهید فدایی خلق سعید سلطانپور به نمایش گذاشته شد. در همین رابطه نمایشگاه عکسی نیز که نشان دهنده‌ی وضعیت ایران بود، به نمایش گذاشته شد. روزنامه‌ی NSD چاپ کیرونا، گزارش مفصلی از این بزرگداشت را منتشر کرد و به شرح مواضع سازمان پیرامون جنگ، بحران اقتصادی، شیوه‌ی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و جز اینها پرداخت. □

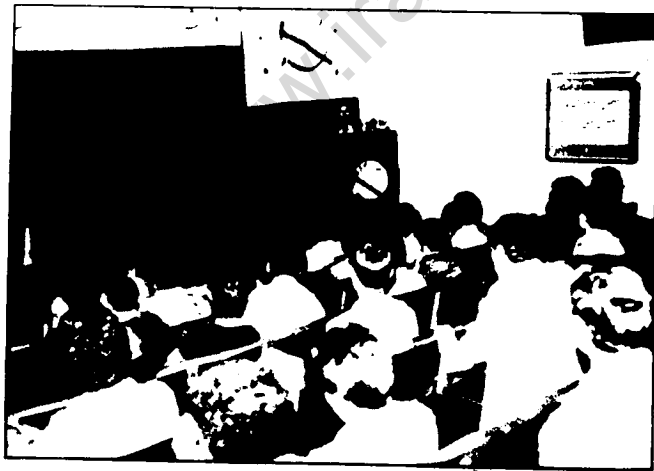
آمریکا

لس آنجلس - روز شنبه ۱۴ فوریه مراسمی در بزرگداشت قیام بهمن و رستاخیز سهاکل در دانشگاه UCLA برگزار شد. در این برنامه پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت سهاکل و قیام خوانده شد. سپس یکی از رفقای هوادار پیرامون شرایط کنونی ایران و مسأله جنگ و چشم‌انداز آینده آن سخنرانی کرد. در قسمتهای بعدی، اسلایدهایی در مورد رستاخیز سهاکل، به همراه تحلیل جنبش از کودتای ۱۳۳۲ تا مقطع ۱۳۴۹ و افشای خط و مشی حزب تودهی خائن به نمایش گذاشته شد. سپس موسیقی مترقی ایران و ترکی به وسیله یکی از زفقا اجرا شد. پیامهای همبستگی نیروهای مترقی خارجی به سچففا بخش دیگری از برنامه را به خود اختصاص داد و پس از آن رفقای هوادار راجع به اوضاع اجتماعی سیستان و بلوچستان و موقعیت بامی استار و نقش سچففا در رابطه با جنبش خلق بلوچ انجام گرفت. در آخرین قسمت برنامه فیلم چگونه فولاد آبدیده شد به نمایش درآمد. این برنامه با شرکت بیش از ۱۴۰ نفر برگزار شد، که مورد استقبال فراوان شرکت کنندگان قرار گرفت. □

نیویورک - در تاریخ یک شنبه ۱۵ فوریه ۸۷ برنامه‌ای به مناسبت گرامیداشت حماسه سهاکل و قیام بهمن ۵۷ توسط هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در نیویورک برگزار شد. در قسمت اول برنامه ابتدا مقاله‌ای پیرامون وضعیت کنونی جنگ و توضیح شعار تهدید، جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و وظایف چریانهای سیاسی در خارج از کشور نیز ارائه شد. سپس گروه موسیقی چند ترانه و سرود مترقی اجرا کرد. پس از آن قطعه شعری از برتولت برشت دکلمه شد. در همین بخش از برنامه پیامهای همبستگی به سچففا از طرف میر

هند

دهلی - به پاس گرامیداشت شانزدهمین سالگرد حماسه سهاکل و هشتمین سالگرد قیام شکوهمند تودمهای تحت ستم میهنان، مراسمی در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۸۷ از سوی سازمان دانشجویان ایرانی در هند - هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار گردید. این بزرگداشت که در دانشگاه جواهر لعل، نهره دهلی و باحضور تعدادی از هموطنان ایرانی که با پذیرش مشکلات چندی به محل اجرای مراسم آمده بودند، با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جاودان هزاران به خون تپیدهی خلق در بهمن و دیگر ماههای آرمان و شهادت، آغاز شد. به دنبال آن پیام سازمان دانشجویان در هند به مناسبت این دو روز تاریخی خوانده شد و سپس گروه هنری، سرود ۱۹ بهمن را به یاد حماسه سهاکل، که تداوم راهش همچنان نوید پیروزی فرداست، اجرا کرد. در ادامه قطعه شعری به نام سهاکل به یاد شهید بهژن جزئی



شیلی، حزب انقلابی تمام خلقهای آمریکا و هفتنامی گاردین خوانده شد. در قسمت دوم، سخنرانی انگلیسی پیرامون رویدادهای اخیر ایران و مسأله روابط رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا ارائه شد و در انتهای برنامه

خوانده شد. پس از آن یک شعر کردی به نام آوارگان کردستان و فلسطین و شعر توماج به یاد شوراهاى ترکمن صحرا خوانده شد. سپس نمایشنامه‌ای به نام فریفتار که توسط یکی از رفقای هوادار نوشته شده بود، در سه پرده اجرا شد.

در قسمت بعدی برنامه، شعر در بند او از سعید سلطانپور خوانده شد و بعد از آن میان پرده‌ای از فرصت طلبی و سالوسی حزب خائن توده اجرا شد. در تعاقب آن تک خوانی بلوچی که بهانی از رنج و ستم خلق بلوچ طی سالیان دراز سلطه ارتجاع و امپریالیسم بود، توسط چند تن از رفقا اجرا گردید. در ادامه شعر در این بن بست شاملو خوانده شد.

در قسمت آخر برنامه فیلم مرگ بر امپریالیسم اثر فدایی زنده‌یاد سلطانپور نمایش داده شد. این برنامه، که ۴ ساعت به طول انجامید با سرود دستجمعی آزادی و با ابراز احساسات شرکت کنندگان به پایان رسید.

پیامی نیز از طرف حزب اتحادیهی سوسیالیستهای مرکزی هند به همین مناسبت دریافت و خوانده شد. □

فیلمی به نام مبارزه در ویمکز (جزیره‌ای در پرتوریکو) به نمایش درآمد. بدین ترتیب گرامیداشت سهاکل و قیام با موفقیت به پایان رسید. این برنامه با استقبال ایرانیان مترقی و نیروهای سیاسی غیرایرانی روبرو شد. □

ایتالیا

پروجا - بزرگداشت قیام بهمن و سالروز رستاخیز سپاهکل در شهر پروجا ایتالیا، با شرکت ۸۰ نفر از ایرانیان مقیم این شهر برگزار شد. در این برنامه پس از اعلام یک دقیقه سکوت به یاد به خون تهیدگان انقلابی، پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خوانده شد. پس از اجرای دکلمه و برنامه‌ی گروه سرود، شرکت کنندگان در بحث آزاد بهرامون برنامه‌ی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و اتحاد عمل نیروهای انقلابی، شرکت کردند. شهر پروجا، از مراکز فالانژهای جمهوری اسلامی در ایتالیا به شمار می‌رود و برگزاری این جلسه، موفقیتی برای هواداران سازمان است. □

فرانسه

پاریس - روز جمعه ۱۳ فوریه، انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مراسم باشکوهی به مناسبت شانزدهمین سالگرد رستاخیز سپاهکل و هشتمین سالگرد قیام بهمن برگزار کرد. در این بزرگداشت بیش از ۳۵۰ نفر از هواداران سازمان و ایرانیان مقیم پاریس شرکت داشتند. در آغاز برنامه پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خوانده شد و سپس گروه موسیقی ایرانی به همراه گروه کر برنامه‌ی جالبی اجرا کرد.

در بخشهای دیگری از برنامه پیام میر شیلی به وسیله یکی از اعضای این سازمان خوانده شد و از طرف سازمان دو یول (راه انقلابی) ترکیه، حزب کارگران کردستان ترکیه و اتحادیه‌ی کمونیستهای آفریقا نیز پیامهایی خوانده شد. برنامه‌ی موسیقی آمریکای لاتین که توسط یک گروه از کشور شیلی به اجرا درآمد با استقبال شرکت کنندگان روبرو شد. این مراسم یکی از موفقیت‌آمیزترین برنامه‌های هواداران سازمان در فرانسه، در چند سال اخیر به شمار می‌رود. □

اتریش

وین - سازمان دانشجویان ایرانی در اتریش - هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در اتحاد با هواداران دیگر نیروهای انقلابی و عناصر مترقی، روز دوشنبه ۹ فوریه، در اعتراض به افتتاح فستیوال فیلمهای جمهوری اسلامی که در وین برگزار می‌شود، تظاهرات ایستاده‌ای در مقابل تالار نمایش برگزار کرد. هنگامی که تعدادی از تظاهر کنندگان کوشیدند وارد سالی نمایش شوند تا به افشای جنایات جمهوری اسلامی بپردازند، با یورش وحشیانه پاسداران سفارت جمهوری اسلامی در وین روبرو شدند. به این علت پلیس اتریش دخالت کرده، مانع از برگزاری مراسم افتتاح فستیوال شد. اگرچه این فستیوال از روز بعد، تحت حمایت مستقیم پلیس وین به کار خود ادامه داد اما از آن تاریخ نیز هر روز نیروهای مترقی به همراه هواداران سازمان، با برگزاری تظاهرات ایستاده در مقابل محل فستیوال اعتراض خود را به گوش مردم اتریش می‌رسانند. در همین رابطه رفقای هوادار اطلاعیه‌ای صادر کرده‌اند که ما بخشهایی از آن را در زیر درج می‌کنیم. ... رفقای ما همراه با هواداران برخی از نیروهای سیاسی مترقی و دیگر هموطنان مبارز در روز افتتاحیه فستیوال در تاریخ ۹ فوریه ۸۷ یا حضور در سالی نمایش فیلم به پخش اعلامیه و توضیح شفاهی به حاضرین در سینما می‌نمایند، رژیم که در هراس دائم خویش از فعالیت نیروهای مبارز دست به بسیج دهها پاسدار و مزدور حزب‌اللهی زده بود ابتدا قصد جلوگیری از ورود نیروهای مبارز را به درون سینما داشته که با حرکت رفقا این عمل خنثی شده و رفقای ما به درون سالی سینما وارد می‌شوند که به محض ورود با افشاگرهای خویش نقاب فریب از چهره این جلادان برگرفته و به اعتراض علیه آنها می‌پردازند. مزدوران

رژیم که ادامه نمایش فیلم را با خطر تعطیل و تحریم روبرو می‌دیدند با فریادهای دیوانه‌وار و به کار بردن عبارات رکیک به معترضین پورش آورده که رفقا نیز به مقابله برمی‌خیزند، فضای محل برگزاری فستیوال در غریب شعارهای کوبنده‌ی 'سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، مرگ بر خمینی جلد' به لرزه می‌افتد. مسوولین سفارت وحشت زده و درمانده از نیروهای انتظامی کمک طلبیده و با حضور دهها مامور امنیتی و پلیس و گارد ویژه و با بستن خیابانها درگیری را با دخالت خویش خاتمه می‌دهند. در این درگیری که چند تن از رفقای ما در حین آن مجروح گردیدند پاسداران صادراتی رژیم که بعضا مجهز به سلاحهای کمری در اوج شقاوت و وحشیگری قصد تیراندازی نیز می‌نمایند که با مداخله دیگر مزدوران موفق به این کار نمی‌شوند. بازتاب این آکسیون موفق در تقویت روحیه سایر ایرانیان مبارز و شکست جو سکوت و منفعل مثبت بوده و جمعی دیگر را به حمایت از ما کشانده که سالی سینما را ترک نموده و وقفه‌ای طولانی در نمایش فیلم به وجود می‌آید. ... در این رابطه نکته قابل ذکر برخورد منفعل و محافظه‌کارانه برخی از جریانات سیاسی به اصطلاح مدعی دفاع و رهبری زحمتکش میهنان در رابطه با این فستیوال و آکسیون اعتراضی ما بود، جریاناتی چون 'راه کارگر' و 'حزب کمونیست کومله' و بعضی جریانات روشنفکری ریز و درشت دیگر بار دیگر اعتقاد خویش را به طرق مبارزات قانونی و محافظه‌کارانه ثابت نموده عملا نشان داده‌اند که در پيله گرم عاقبت طلبی تنیده به دور خویش و فعالیت محفلی روشنفکرانه و یا صغفی خویش مشغولند. عاقبت جوانانی که از مفهوم مبارزه تنها مصالحه و سازش را درک می‌کنند و بعضا نیز با لفاظی‌های 'تئوریک!' درصدد تخطئه ماهیت انقلابی مبارزات ما را می‌نمایند. لازم به تذکر است که چند دقیقه

آلمان غربی



قبل از شروع آکسیون فوق خائنانه توده‌ای و اکثریتی قصد نفوذ در صفوف نیروهای مبارز را نموده که با برخورد صریح رفقا خنثی شده و به بیرون از این صفوف رانده می‌شوند، اینان تا چندی پیش دست در دست مزدوران حزب‌الله به شکار انقلابیون مشغول بوده و به تأیید و حمایت حاکمیت می‌پرداخته‌اند و حتی مستقیماً در قتل رفیق شهرام میرانی دانشجوی مبارز هوادار سازمان در هند شرکت داشته‌اند امروز با رانده شدنشان از سوی بورژوازی حاکم به ظاهر به صفوف اپوزیسیون پیوسته تا بار دیگر جنبش خلق‌پایمان را با خیانت‌های مجدد خویش به شکست بکشانند.

هموطنان مبارز، دوستان، رفقا!

در تداوم آکسیون روز دوشنبه ۹ فوریه ۸۷ ما همراه با دیگر نیروهای مبارز هفته‌ی فستیوال فیلم را به هفته‌ی افشاگری از رژیم ضدخلق‌ی جمهوری اسلامی تبدیل خواهیم نمود. با شرکت در آکسیون‌های افشاگرانه‌ی مختلف، رژیم را هرچه بیشتر بی‌اعتبار نماییم. □

آمریکا

شیکاگو - با هدف اعتراض به جنگ ارتجاعی ایران و عراق و محکومیت سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در منطقه در تاریخ ۳۱ ژانویه تظاهراتی با شرکت دهها نفر در مرکز شهر شیکاگو برگزار شد. این تظاهرات به دعوت نیروهای مترقی ایرانی و از جمله هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران انجام گرفت. در طول تظاهرات شعارهایی مبنی بر پایان یافتن جنگ، محکومیت هر دو رژیم ایران و عراق، قطع فروش اسلحه به هر دو رژیم و خروج ناوگان‌های دریایی آمریکا از منطقه داده می‌شد.

در پایان تظاهرات، قطعنامه‌ای که خواستار پایان یافتن جنگ و قطع فروش اسلحه و حمایت از انقلاب در ایران و عراق و سرنگونی هر دو رژیم ارتجاعی بود خوانده شد. □

اشتوتگارت - در تاریخ ۷ فوریه ۸۷ برابر با ۱۸ بهمن ماه ۶۵ نمایشگاه وسیعی از عکس و کتاب از طرف هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در شهر اشتوتگارت، آلمان فدرال، برگزار شد.

در این نمایشگاه عکس‌هایی از شهدای سازمان و عکس‌هایی از جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و برخی کتابها و نشریات منتشر شده از طرف سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به نمایش گذاشته شده بود. این نمایشگاه که از ساعت ۱۰ صبح تا ۴ بعد از ظهر دایر بود، مورد بازدید بسیاری از آلمانیها، ایرانیها و دیگر خارجیان مقیم آلمان قرار گرفت.

در مدت برگزاری نمایشگاه، رفقای هوادار حدود هزار اعلامیه که بیانگر جنایات رژیم جمهوری اسلامی بود در میان بازدید کنندگان توزیع کردند.



فرانکفورت - روز شنبه ۱۴ فوریه، تظاهراتی به منظور محکوم کردن صدور اسلحه از سوی تمامی کشورها به ایران و عراق در شهر فرانکفورت انجام شد. در این تظاهرات ۱۵۰۰ نفر از هواداران نیروهای سیاسی ایرانی و خارجی شرکت داشتند. هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در آلمان فدرال و برلن غربی، با نیرویی متجاوز از ۴۰۰ نفر با حمل آرم سازمان، صف مستقلی را تشکیل می‌دادند.

تظاهرکنندگان با دادن شعار و حمل پلاکارد سیاست‌های جنایتکارانه‌ی امپریالیسم و کلیه‌ی کشورهایی را که با صدور اسلحه به طرفین جنگ ارتجاعی، در کشتار خلق‌های بی‌گناه ایران و عراق سهیم هستند، محکوم کردند.

این راهپیمایی که در ساعت ۱۱ صبح از جلوی دانشگاه فرانکفورت شروع شده بود پس از طی چندین خیابان اصلی شهر و توقف در مقابل سفارت آمریکا و خواندن قطعنامه‌ای در اعتراض به صدور اسلحه به ایران، در ساعت ۲/۳۰ بعدازظهر در یکی از میدان‌های اصلی شهر پایان یافت. این تظاهرات انعکاس وسیعی در تمامی وسایل ارتباط جمعی آلمان و برخی از رسانه‌های گروهی جهان داشت. □



نیرو، نه از پلاتفرم و برنامه‌ی آن، بلکه از وزن سیاهی لشکر آن یا احیانا درجه‌ی احتمال به قدرت رسیدن آن حرکت کرده است.

راه کارگر، جهشی دیگر در منجلاب رفرمیسم

آن طور که مشاهده می‌کنیم اکثریت جناح کشتگر حتی بنا به اظهارات راه کارگر بر اهم مواضع گذشته‌ی خود ایستاده است و تنها پیشرفت عمده‌اش از نظر راه کارگر ضدانقلابی خواندن حاکمیت 'همانا' از فردای قیام بهمن است.

ما برای آنکه خیال راه کارگر و کلیه‌ی کسانی را که تفاوت‌های اساسی ما بین جناح کشتگر و فرخ‌نگهدار و حزب توده و یا گذشته و حال این جریان‌ات قایل هستند خلاص کنیم و نشان دهیم که جناح کشتگر حتی بر سر همان یک موضعی که ظاهرا تغییر داده، ثابت نیست، به یک بند پاییزتر از همان بندی که حاکمیت را 'همانا' از فردای قیام بهمن ضدانقلابی می‌خواند مراجعه می‌کنیم.

۵- اما این رژیم تحت تاثیر تضادهایی که اهداف پان اسلامیستی و تمایلات خرده‌بورژوازی آن با امرپالیسیم آمریکا و سرمایه‌داران بزرگ ایران ایجاد می‌کرد، با نفوذ سیاسی آمریکا در ایران و با بورژوازی بزرگ و وابسته‌ی ایران در کشمکش‌های حادی قرار داشت. لغو قراردادهای نظامی با آمریکا، برچیده شدن پایگاههای نظامی و جاسوسی آن، اخراج کارشناسان و مشاوران نظامی آمریکا از ایران، مصادره و دولتی کردن صنایع و بنگاههای بزرگ و وابسته، به ویژه سرمایه‌های وابسته به دربار و حول و حوش آن از جمله اقداماتی بود که علاوه بر عامل فشار قوی جنبش توده‌ای، تحت تاثیر حکومت نیز صورت گرفت. ('فدایی'، ارگان اکثریت کشتگر، شماره‌ی ۳۰، ص ۳۰، ستون اول)

این سخنان زمانی گفته می‌شود که پس از گذشت چندین سال تمامی زوایای

و سازنده و به دور از خصومت، مبارزه‌ی ایدئولوژیک حول استراتژی و خط مشی کمونیستی... .

گویا تمامی دعوی راه کارگر با اکثریت جناح کشتگر بر سر همین یک جمله‌ی ضدانقلابی خواندن حاکمیت از فردای قیام بوده است و بقیه‌ی مسایا، یا از قبل، طبق موافقت‌های دو جانبه حل و فصل شده یا به زودی حل خواهد شد. راه کارگر در همان مقاله می‌نویسد:

پلنوم کمیته‌ی مرکزی س.ف.خ. که با عزیمت از دموکراسی بورژوازی به عنوان معیار انقلابی بودن به ضدانقلابی بودن رژیم جمهوری اسلامی رسیده است در توبه از خط مشی گذشته، خط مشی رفرمیستی را جایگزین آن ساخته است.

و در جای دیگر می‌گوید:
نکته‌ی دیگر اینکه پلنوم هفتم، حتی در عرصه‌ی دموکراسی نیز ناپیگیری و فرصت طلبی خود را آشکار کرده است. این پلنوم، سازمان مجاهدین خلق را که نه تنها دشمنی کینه‌توزانه‌ی خود را علیه کمونیستها و سوسیالیسم به اوج رسانده، بلکه در فاصله‌گیریهای به‌وقعی خود از اهداف دموکراتیک مردم نیز، حتی به آزادیهای بورژوازی پشت کرده و رویای ولایت مذهبی دیگری را در شعار 'رجوی - ایران، ایران - رجوی' فرموله کرده است، مهم‌ترین نیروی مترقی در اپوزیسیون دموکرات رژیم ولایت فقیه قلمداد می‌کند و نشان می‌دهد که در تعیین میزان مترقی و دموکرات بودن یک

در شماره‌ی قبل نشریه، بخشهایی از اطلاعیه‌های رفقای فرانسه و جمعی از پناهندگان سیاسی در شهر هانور، در مورد گامهایی که راه کارگر اخیرا در جهت اتحاد علنی با اکثریتی‌ها (جناح کشتگر) برداشته است، درج کردیم. در این شماره بخشهایی از اطلاعیه‌ی رفقای هوادار در سوئد، در همین رابطه را به چاپ می‌رسانیم. درج بخشهایی از این اطلاعیه به خاطر نکات دقیق و جدیدی است که این رفقا به تحلیل آن طی اطلاعیه‌ی خود پرداخته‌اند.

اخیرا راه کارگر در شماره‌ی آخر نشریه‌اش (راه کارگر شماره‌ی ۳۴ دی ۶۵) تحت عنوان مقاله‌ای به نام 'خلاصه‌ای از نظر ما درباره‌ی نتایج پلنوم هفتم کمیته‌ی مرکزی سازمان فداییان خلق ایران' با ذوق و شوق فراوان چنین می‌نویسد:

سازمان فداییان خلق ایران بر اساس اسناد منتشره در نشریه‌ی 'فدایی' شماره‌ی ۳۰ آذر ماه ۱۳۶۵ در پلنوم هفتم کمیته‌ی مرکزی خود سرانجام اعتراف کرد که رژیم جمهوری اسلامی، همانا از فردای قیام بهمن، رژیمی ضدانقلابی بوده است.

و پس از بررسی کوتاهی از پلنوم هفتم اکثریت جناح کشتگر در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

سازمان ما دیگر دلیلی برای بایکوت سیاسی سازمان فداییان خلق ایران نمی‌بیند و از همکاری و اتحاد عمل با آن در مبارزه برای دموکراسی و همچنین در زمینه‌ی جبهه‌ی متحد کارگری استقبال می‌کند و حق خود می‌داند که در چارچوب مناسباتی سالم

تاریک روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی با کمک و حمایت امپریالیستها و زد و بندها و قراردادهایش با آنها برای همه روشن گشته و تنها برای اکثریت کشتگر و راه کارگر میزان وابستگی رژیم به امپریالیستها ناروشن باقی مانده. رژیمی که به زعم اکثریت در جامعهی سرمایه‌داری وابستگی ایران به مصادره و دولتی کردن صنایع و بنگاههای بزرگ و وابسته و به مهارزه با بورژوازی بزرگ و وابستگی ایران و امپریالیسم برمی‌خیزد! چگونه می‌تواند ضدانقلابی باشد؟

در حقیقت نقد راه کارگر بر دیگر مواضع پلنوم کشتگر تنها برای گول زدن آن دسته از هوادارانی است که هنوز بر سر ائتلاف راه کارگر با اکثریت دو دل و متزلزل هستند.

راه کارگر در همان مقاله می‌نویسد:

... گذشته از این همه، پلنوم هفتم در عرصه‌ی مبارزه‌ی سوسیالیستی نیز دیکتاتوری پرولتاریا را که تنها معرف و وجه تمایز کمونیست‌هاست قلم گرفته و معلوم کرده است که افق آرمانی‌هایش از دموکراسی بورژوایی فراتر نمرود.

همان طور که مشاهده می‌شود نه بر سر مسایلی گذشته و نه بر سر مضمون اساسی انقلاب ایران و صف بندی نیروهای آن بنابر اعتراف راه کارگر تغییر اساسی در نظرات اکثریت کشتگر صورت نگرفته است. پس چگونه راه کارگر حاضر به اتحاد عمل و همکاری با جناح کشتگر شده و سخاوتمندانه آنها را در جنبش کمونیستی ارزیابی می‌کند، اما در ظاهر امر با جناح فرخ نگهدار و حزب توده به مخالف خوانی پرداخته است. پاسخ ما بدین سوال این است که اصولاً نه تنها در شرایط کنونی بلکه از مدت‌هاست که تفاوت‌های اساسی مابین نظرات راه کارگر و اکثریت و به تم حزب توده وجود ندارد و آنچه وجود دارد یک سری مواضع خارجی است که بر سر راه وحدت راه

کارگر با این جریان‌ها قرار داشته است که بهتر است آنها را از زبان خود راه کارگر بشنویم.

آنها در مقالهی 'اکثریت':
انحلال طلبی... همان شمارهی نشریه چنین می‌گویند:

اما چرا سازمان ما، ائتلاف از بالا با 'اکثریت' و حزب توده را به نفع تقویت مواضع پرولتاریا نمی‌داند؟ دلیل ما در تاکید بر انتقاد از سیاست‌های گذشته و مشروط کردن همکاری با حزب توده و 'اکثریت' به این انتقاد، ناشی از موقعیت ویژه‌ای است که در آن قرار داریم.

و در جایی دیگر در همان مقاله:
اگر قرار است انزوا، معیار 'سکتاریسم' باشد باید گفت راه کارگر حداقل می‌تواند با بسیاری از گروه‌های سیاسی موجود، ائتلاف مودی یا پایدار داشته باشد. اما همه از شما همچون طاعون گریزانند.

در حقیقت جان کلام در همین دو نقل قول نهفته است. راه کارگر که نگران ایزوله شدن زودرس خویش نزد نیروهای انقلابی است، از اکثریت فرخ نگهدار و حزب توده می‌خواهد برای آنکه سلاح برنده‌ی افشاگری را در راه وحدتشان با راه کارگر از دست مخالفین دربریاورد، آنها کمی انعطاف به خرج داده و مانند جناح کشتگر حاکمیت را 'همانا از فردای

قیام بهمین ضدانقلابی' ارزیابی کنند. و این درست همان چیزی است که اکثریت کشتگر در مورد جناح فرخ نگهدار در پلنوم خود می‌گوید.

آنها در پلنوم هفتم می‌نویسند:
...تحت تاثیر همین مبارزه‌ی

نیروهای انقلابی و تلاش نیروهای درونی اکثریت است که این جریان اخیراً به نوعی عقب نشینی از برخی مواضع گذشته در پذیرش یک رشته واقعات پرداخته و انتقاداتی را به بعضی از سیاست‌های گذشته‌ی خود مطرح کرده است. ('فدایی'، شمارهی ۳۰، ص ۲۱، ستون اول)

ما از صمیم قلب به راه کارگر مرزده می‌دهیم که همان طور که کشتگر به خود انتقاد کرد طبق سنت قدیمی اپورتونیستها و رفرمیستها، برای فرخ نگهدار و علی‌خاوری نیز اعتراف به گوشه‌ای از گذشته‌ی ننگینشان مشکل بزرگی نمی‌باشد (کما اینکه مقدمات کار کاملاً فراهم گشته و آنها بالاخره انتقاداتی را هم به خود می‌پذیرند و راه کارگر را چندان چشم انتظار باقی نگذاشته‌اند)، و حاکمیت را 'همانا از فردای قیام بهمین ضدانقلابی' خواندن از جانب آنان چندان دور از انتظار هم نمی‌باشد، مشروط بر آنکه راه برای رسوخ جدیدشان در صفوف انقلاب و ضربه‌ی سنگین‌تری به آن زدن در آینده‌ی نه چندان دور توسط جریان‌های نظیر راه کارگر هموار گردد.

هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - استکلم ۵ فوریه‌ی ۱۹۸۷

فدایی

ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را بخوانید



برای تسهیل ارتباط فکری جنبش چپ

می‌باشند، از این نکته غافل است که این انسانها هستند که شرایط را تغییر می‌دهند و لذا خود مری را باید تربیت کرد. این آموزش ناگزیر بدین جا می‌رسد که جامعه را به دو بخش تقسیم می‌کند که یک بخش آن مافوق جامعه قرار دارد (فی‌المثل در نزد رابرت اون).

تطابق شرایط متغیر با فعالیت انسانی را تنها می‌توان به مثابه پراتیک انقلاب‌گر درک کرده و بر آن آگاهی یافت. (تز سوم)

آنارشیسم

آنارشیسم (Anarchism)، انحرافی است از اصول، تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم، چراکه مبتنی است بر رد هرگونه اعمال اتوریته از بالا، به ویژه توسط دولت و حزب، در روند رهایی کارگران از یوغ بندگی، ویژگی آنارشیسم را می‌بایست در مطلق گرایی آن در دفاع از روابط غیرمتمرکز در نهادهای مبارزاتی کارگران و در ضدیت با سانترالیسم دموکراتیک جستجو کرد. منهای تئوریک و برنامه‌ی عملی آنارشیسم در اروپا (به ویژه در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و روسیه) و به درجات

چراکه نخبه‌گرایی درست در نقطه‌ی مقابل مساوات و برابری و عدالت اجتماعی بوده و معمولاً توسط طبقات مالک و حاکم به مثابه بهانه‌ای در راستای استثمار طبقات و توده‌های تحت ستم به کار گمارده می‌شود. اگرچه مارکسیسم - لنینیسم، بر این واقعیت که جامعه‌ی طبقاتی ریشه و بستر بروز نابرابریهای اجتماعی و گسترش الیتیسم است، تاکید دارد، با این حال در حد قبول صرف این واقعیت عینی خود را محدود نساخته و بالعکس همواره در راستای مبارزه‌ی بیرحمانه با گرایشات الیتستی و نخبه‌گرایانه حرکت می‌کند. مارکسیستها معتقدند که با انجام انقلاب اجتماعی و ریشه‌کنی نابرابریهای جامعه‌ی طبقاتی، باید جامعه‌ای ساخته شود که در آن، همی افراد، صرف‌نظر از جنس، نژاد، مذهب و ملیت خویش، به یک اندازه از ثروت و امکانات آموزشی و اجتماعی بهره‌ور شوند. جامعه‌ای که در آن تکامل آزادانه‌ی هر فرد شرط تکامل آزادانه‌ی همگان باشد (مانیفست حزب کمونیست). منهای فلسفی الیتیسم را، مارکس در تزهایی درباره‌ی فوئرباخ بدین صورت بیان کرد:

این آموزش ماتریالیستی که انسانها محصول شرایط و تربیت‌اند، و لذا افرادی که تغییر یافته‌اند زائیده‌ی شرایط دیگر و تربیت متفاوتی

برای غنی‌تر ساختن کمی و کیفی صفحه‌ی "فرهنگ فشرده" لیست یا متن فشرده‌ی واژه‌های سوال‌برانگیز خویش را به نشانی نشریه‌ی "جهان" بفرستید. نوشته‌های شما در اختیار مسئولین صفحه قرار گرفته، و پس از تنظیم و حک و اصلاح در شماره‌های بعدی "جهان" درج خواهند گشت.

الیتیسم

الیتیسم (Elitism) یا 'نخبه‌گرایی'، انحرافی است از مارکسیسم - لنینیسم به مثابه روش علمی رهایی کارگران. الیتیسم مبتنی است بر دفاع آشکار یا ضمنی از اجتناب ناپذیر بودن تقسیم جامعه یا گروه‌های اجتماعی به خیرگانی حاکم از یک سو و توده‌های تحت حاکمیت از سوی دیگر. مبلغین این مکتب معتقدند که خیرگان معمولاً بر منهای جنس، نژاد، ملیت، مذهب، ثروت، درجه‌ی آموزش و تجربه، نوع شغل، یا استعدادهای کسب شده‌ی زندگی، از دیگر اعضای جامعه متمایز شده و فراتر از دیگران قرار می‌گیرند. مارکسیسم - لنینیسم، با هرگونه الیتیسم بیگانه است

کمتر در آمریکای لاتین در اوایل قرن نوزدهم شکل گرفت. تئوریسینهای اصلی آن و.گودوین (۱۸۳۶ - ۱۷۵۶)، پرودن، ک.اشمیت (۵۶ - ۱۸۰۶)، ای.رکلوس (۱۹۰۵ - ۱۸۳۰)، باکونین، ب.کروپتکین، تولستوی و اما گلدمن (۱۹۴۰ - ۱۸۶۹) بودند.

این گرایش در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از دهه ۶۰، در غالب چپ جدید در برخی جنبشهای دانشجویی دوباره احیا شده است. آنارشیزم در حیطه تشکیلاتی نهادهای مبارزاتی کارگران عمدتاً در سه شکل اصلی ظاهر می‌شود:

۱- آنارکو - اندیویدوالیسم، که مبتنی بر گرایش فردگرایانه‌ای است که بازگشت به اقتصاد 'آزاد و رقابتی' خردهمالکین مستقل، از یکدیگر را طلب می‌کند؛

۲- آنارکو - سندیکالیسم، که اتحادیه‌ها یا تعاونیه‌ای (آنارکو - کئوپراتیویسم) کارگری را وسیله مناسب خودکفایی برای سازماندهی عمومی روابط جامعه‌ی نوین قلمداد می‌کند؛

۳- آنارکو - کمونیسم، که برای ایجاد جامعه‌ی نوین کمونیستی، نیازی به پیروسی گذار، که در آن دیکتاتوری پرولتاریا از طریق حزب و دولت پرولتری اعمال گردد، نمی‌بیند و خواهان تحقق بلافاصله‌ی کمونیسم از طریق مطلق کردن نقش نهادهایی مانند شوراهای و کم بها دادن به نقش حزب پرولتری در قبال آنهاست. این شکل از آنارشیزم، در آغاز توسط آنارشیزم‌های روسی، به ویژه کروپتکین در اثری در سال ۱۸۹۲ بیان شد.

سانترالیسم دموکراتیک

سانترالیسم دموکراتیک (Democratic Centralism)، اصل عمومی حاکم بر تشکیلات (حزب و نهادهای دولتی) پرولتری است. سانترالیسم دموکراتیک یعنی رهبری متمرکز بر پایه‌ی

و مجرد از شرایط خاص تاریخی نبوده و برعکس با توجه به این شرایط تاریخی چه در عرصه‌ی بین‌المللی و چه در عرصه‌ی ملی است که مفهوم پیدا می‌کند. اساساً می‌توان گفت که درجه‌ی تحقق سانترالیسم دموکراتیک در تشکیلات پرولتری از یک سو تابعی از مرحله‌ی تکامل و رشد تشکیلات و از سوی دیگر تابعی از شرایط تاریخی‌ای است که آن تشکیلات در بطن آن قرار دارد. در شرایط دیکتاتوری و ترور پلیسی، دموکراتیسم نمی‌تواند جز اسباب لطمه به تشکیلات را فراهم کند.

تنها اصل تشکیلاتی جدی برای کارگران فعال جنبش ما می‌بایست شدیدترین مخفی کاری، دقیق‌ترین نحوه‌ی انتخاب اعضا و تربیت انقلابیون حرفه‌ای باشد. با فراهم شدن این شرایط، چیزی بیش از دموکراتیسم برای حزب تضمین خواهد شد، یعنی، اعتماد رفیقانه‌ی متقابل مابین انقلابیون. (لنین، چه باید کرد؟)؛

این آنارشیزم اشرافی از خصوصیات ویژه‌ی نیهیلیست روسی است. او فکر می‌کند سازمان حزب یک 'کارخانه‌ی غول آساست'؛ او تابعیت جزء از کل، و اقلیت از اکثریت را 'بردگی' قلمداد می‌کند؛ تقسیم کار تحت هدایت یک مرکزیت موجب اعتراض تراژدی - کمدی گونه‌ی او می‌شود که افراد به 'چرخ دنده' تبدیل شده‌اند... (لنین، کلیات آثار، جلد ۷، ص ۳۹۲).

در عین حال، لنین در اثر خود، تجدید سازماندهی حزب، می‌نویسد:

ما نمایندگان سوسیال دموکراسی، حامیان 'اکثریت' مکرر گفته‌ایم که دموکراتیزه شدن کامل، حزب در شرایط کار مخفی امکان پذیر نیست و در چنین شرایطی اصل 'انتخابی' یک عبارت پردازی محض است... اما ما بلشویکها همواره پذیرفته‌ایم که در شرایط جدید، هنگامی که آزادیهای

دموکراسی درون سازمانی و دموکراسی تحت رهبری متمرکز، هدف این روش سازماندهی، تضمین اعمال متمرکز اراده‌ی جمعی اعضای تشکیلات پرولتری در روند مبارزه‌ی طبقاتی علیه بورژوازی در راستای ایجاد جامعه‌ی کمونیستی است. این واژه برای اولین بار توسط بلشویکها در کنفرانس تامرفورس (Tammefors) در دسامبر ۱۹۰۵، به کار گرفته شد و نهایتاً با اصرار لنین، به مثابه اصل ثابت تشکیلاتی حزب شناخته شد. پذیرش و اعمال این اصل، همچنین، به مثابه یکی از ۲۱ شرط برای ورود احزاب کمونیست جهان به کمیترن، در نظر گرفته شده بود.

ارکان اساسی سانترالیسم دموکراتیک بدین قرارند:

۱- انتخابی بودن کلیه‌ی ارگانهای تشکیلات از پایین به بالا، توأم با حق این ارگانها در تقسیم کار، تصمیم‌گیری و اجرای امور خویش به طور مستقل در چارچوب موازین تعیین شده در انتخابات؛

۲- الزامی بودن گزارش دهی مرتب ارگانهای بالاتر به ارگانهای پایینتر و بالعکس در مورد فعالیتهای خود، اجرای امر انتقاد و انتقاد از خود در همه‌ی رده‌ها و محفوظ بودن حق بحث و مبارزه‌ی ایدئولوژیک آزاد در درون سازمان؛

۳- تبعیت فرد از جمع، اقلیت از اکثریت و ارگانهای پایینتر از ارگانهای بالاتر. یعنی غیرمجاز بودن فراکسیون‌ها و تشکیل فراکسیون به هر شکل، توأم با مبارزه‌ی بیرحمانه علیه بوروکراتیسم / لیبرالیسم در تمام سطوح سازمان و اجرای تنبیه تشکیلاتی در صورت تخلف از هر یک از موازین فوق.

اگرچه مناسبات درونی تشکیلات پرولتری بر اصل لنینی سانترالیسم دموکراتیک استوار است، با این حال باید توجه داشت که درجه‌ی تحقق سانترالیسم دموکراتیک چه در وجه سانترالیسم و چه در وجه دموکراتیسم آن، یک امر دگم و از پیش تعیین شده

سیاسی به دست آمدند، پذیرش اصل 'انتخابی' ضروری خواهد بود. بدین

بدین ترتیب، می‌توان مشاهده کرد که چگونه سانترالیسم دموکراتیک به مثابه روشی پویا، امر سازماندهی پرولتاریا را در مراحل مختلف مبارزه و در شرایط متفاوت تاریخی، هموار ساخته و حداکثر انعطاف تشکیلاتی را در مبارزه قهرآمیز پرولتاریا علیه دشمن طبقاتی‌اش به ارمغان می‌آورد، و این در حالی است که اصل سانترالیسم دموکراتیک لنینی هم با الیتسیم (اعمال یک جانبه، اتوریتهی نخبان بر سرنوشت اعضا و تشکیلات) و هم با آنارشسیم (ظرف‌روی از اتوریتهی متمرکز جمعی تشکیلات در روند مبارزه) بیگانه است. چرا که هدف اصلی این روش سازماندهی، تضمین اعمال متمرکز ارادهی جمعی اعضای تشکیلات پرولتری در روند مبارزهی طبقاتی است. در مبارزهی خود برای قدرت سیاسی، پرولتاریا هیچ سلاحی جز تشکیلات خویش ندارد. □



«کبوتر پرقیچی»

لنین، در چه باید کرد؟ (منتخب آثار انگلیسی، ص ۱۶۸)، برای نشان دادن عواقب اکونومیسم و کوتاهی در خودسازی سازمان انقلابیون حرفه‌ای با نقشه، مخفی کار و منضبط، می‌گوید:

'طبع پلیس تقریباً همیشه همی رهبران عمدی جنبش محلی را، از آنجا که از همان زمان دانشجویی برای خود 'شهرتی کسب کرده بودند'، می‌شناخت و فقط در انتظار لحظی کاملاً مناسب برای یورش بردن به آنان بود و برای آن که پروندهی جرم محکم پسندی در دست داشته باشد عمداً به محفل، فرصت می‌داد تا به قدر کفایت رشد کند و

دامنه‌ی کار خود را توسعه دهد و همیشه چند نفر از اشخاصی که به حالشان وقوف داشت را 'برای زاد و ولد' (این اصطلاح تکنیکی است و آن طور که من اطلاع دارم هم از طرف ما و هم از طرف ژاندارها به کار برده می‌شود) عمداً باقی می‌گذاشت.'

در ترجمه‌های فارسی این اثر لنین، 'برای زاد و ولد' (for breeding) اصطلاحاً 'کبوتر پرقیچی' ترجمه شده است و بعدها به همین صورت در جنبش رایج گشته است؛ 'کبوتر پرقیچی' کبوتری است که کبوتربازان با قیچی کردن پر و محدود کردن قدرت پروازش، آن را به مثابه طعمه‌ای برای جلب کبوترهای دیگر(ان) به بازی می‌گیرند. در حیطه‌ی فعالیت نیروهای انقلابی، به ویژه در شرایطی که جنبش هنوز در دوران ماقبلا، حزبی ست، همواره امکان 'کبوتر پرقیچی' شدن فعالین محلی وجود دارد؛ از این رو 'کبوتر پرقیچی' شدن به خودی خود، لزوماً مترادف با خیانت‌کار بودن نیست. 'کبوتر پرقیچی' ای که نداند 'کبوتر پرقیچی' است، نهایتاً عضوی بی‌توجه و لاابالی است (که این، البته، از خصوصیات طبقاتی غیرپرولتری است)؛ 'کبوتر پرقیچی' ای که بداند و

دستورهای سازمان خویش را در برون رفت از دام پلیس اجرا کند، نیز، هنوز، خیانت‌کار نیست، ولی 'کبوتر پرقیچی' ای که با وجود آگاهی از موقعیت خویش، از دستورات سازمان خویش برای خنثی کردن ضربیهی پلیس عمداً سر باز زند و در نتیجه اعضای دیگری را به تله اندازد، خیانت‌کار است. خیانت‌کار بودن 'کبوتر پرقیچی' ای که با پلیس همکاری کند، که دیگر، مسجل است. ■

منابع:

- ۱- مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست، منتخب آثار انگلیسی، چاپ مسکو.
- ۲- لنین، چه باید کرد؟، منتخب آثار انگلیسی، چاپ مسکو.
- ۳- لنین، تجدید سازماندهی حزب، همان جا.
- ۴- سچفخا، اپورتونیسیم راست اینبار در مسایل تشکیلاتی، ۱۳۶۵.
- 5- Bottomore, et.al., A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT.
- 6- Wilczynki Jozef, AN ENCYCLOPEDIA DICTIONARY OF MARXISM, SOCIALISM AND COMMUNISM.

را که خوشبختانه با حیثیت مردم ما گره خورده است، حفظ کنم و تو از هر لحاظ در این مبارزه نقشی بزرگ خواهی داشت. از نظر یک همسر در غیاب شوهرش، و از نظر یک مادر در غیاب پدر فرزندان‌ش که نقش مرئی برای آنها دارد، از نظر یک رفیق در سنگری تنها و دور از رفیقش و از نظر معشوق دور از عاشقش و بیش از این نمی‌نویسم. واقعیت‌های دور و بر ما آنقدر گویاست که نیازی به لفظ ندارم. بازهم ترا می‌پوسم و هر جا که باشم هرگز، هرگز ترا و زندگی مشترکمان را از جلو چشم دور نخواهم داشت. ■

بیزن ۴۷/۱۲/۸

۴۲

یونانمه از بیزن

صدها فرسنگ دورتر در تبعید باشم دمی از خیالت و زندگیات و رنج‌هایت غافل نخواهم بود و بچه‌ها با بهانه‌اشان با احساساتشان. سرنوشت من و تو نه فقط سرنوشتی پرافتخار است بلکه سند محکومیت چهاران، ستمگران و دشمنان ملت ماست. سند محکومیت سازشکاران و فواحش سیاسی است. من امیدوارم طی سالهای آینده که امیدوارم برای ما اگرچه غم انگیز است ولی نویدبخش باشد، بتوانم بکمک تو شرف و حیثیت خودمان

تکنیکهای شعری به خودی خود شاعری است، و محتوا، خود به نحوی از انحاء از لایبای تکنیک عالی شعری سر برون می‌آورد، 'رهایی' در نشان دادن نقش تعیین کننده‌ای بود که محتوای زندگی خود شاعر در کار شاعری ایفا می‌کرد.

بنابراین، گوتی آزادگر اعلام کرد که فرهنگ زندگی، اساس و بنیان فرهنگ هنری و ادبی را تشکیل می‌دهد. البته مسخره خواهد بود که گوتی گوتی را طوطیوار در اینجا تکرار کنیم. همی ما به اختلافات اساسی عصر گوتی و زمان خودمان واقفیم و از تفاوت وظایفی که ادبیات دو دوره با آن روبرو بودند، باخبر.

معذا علیرغم تمامی این اختلافها، عقاید اساسی گوتی به ویژه در زمان فعلی برای ما بزرگ ترین اهمیت را دارند. پس از اینکه مقاله‌ای در پروادا انتقادی به جا و عادلانه از ادبیات ما طرح کرد و طبیعت گرای (ناتورالیسم) و شکل گرای (فرمالیسم) را موضوع بحثهای داغی ساخت، گفت و گویی طولانی در انجمن نویسندگان شوروی در گرفت. متأسفانه ماکسیم گورکی نتوانست در آن جلسه حضور یابد، اما نقطه نظراتش را با وضوحی که ویژه او بود در مقاله‌ای مطرح کرد: 'از آنجا که این مناظره از درون خود انجمن نشأت نگرفته و ممکن است این پیشنهاد شده است، ممکن است این تردید به اذهان خظور کند که آیا موضوع از حیثی کلمات و بگو و مگو فراتر می‌رود یا نه.'

این کلمات مهم بیانگر نقش آزادگری‌ای است که گورکی در ادبیات ما ایفا کرد. او متوجه بود که زندگی، خود با پویایی شگرف، مسالهی ریشه‌کن کردن بقایای سرمایهداری در اتحاد شوروی را پیش روی ما قرار می‌دهد، ولی همچنین متوجه بود که بسیاری از نویسندگان شوروی به این مساله اساسی و حیاتی تنها از زاویهی محدود کار ادبی می‌نگرند و پس.

فرهنگ ادبی چیست؟ پیش و بیش از هر چیزی، فرهنگ ادبی آگاهی به عظمت بشریست، توانایی دیدن عظمت بشریست در هر جایی که حقیقتاً خود را در جریان زندگی بنمایاند، هرچند که در اشکال ناپیدا و ناکامل، ناتوان از تبلور شفاف و تام و تمام، باشد. فرهنگ ادبی توانایی کشف رشد بشری و تجربه‌ی آن با درکی ریشه‌دار و درونی است، توانایی تشخیص چیزهای نوین، چیزهایی که آینده آهستن‌شان است، در اولین نمودشان.

گورکی در اولین سخنرانی‌اش در کنگره سراسری نویسندگان شوروی از این زاویه به انتقاد از ادبیات ما



ماکسیم گورکی

اثر: لوکاج

است؟ پاسخ اینست: او الگو، استاد و راهنمای ما بوده است. اما همی این صفات فقط تصویر نادقیقی از اهمیت او ترسیم می‌کنند. اگر بخواهیم تعریف دقیق تری ارائه دهیم، شاید مناسب باشد آنچه را که گوتی در سال مرگش درباره‌ی رابطه‌اش با نویسندگان جوان‌تر از خود گفت، نقل کنیم: 'استاد کسی است که تحت راهنمایی او به ادامهی فعالیت هنری‌مان می‌پردازیم، کسی که در تلاشمان برای تبحر یافتن، قدم به قدم ما را از خم و چم راه آگاه می‌کند. استاد کسی است که به ما اصولی را می‌آموزاند که با به کار بستن آنها می‌توانیم از مطمئن ترین طریق به سرمنزل مقصود برسیم. از این نظر، من استاد کسی نبوده‌ام. اما اگر قرار باشد بگویم که من برای آلمانیها، به ویژه برای شاعران جوان، که بوده‌ام، می‌توانم خود را یک آزادگر معرفی کنم.'

گوتی این تاثیر رهایی بخش را چنین خلاصه کرد که آنچه او به شاعران جوان آموزانده است آن بود که پیش از هر چیزی زندگی‌شان را غنی و صادقانه سازند. گوتی چنین جمع بندی می‌کند: 'اما محتوای شاعرانه همان محتوای زندگی‌ست.' زبان و تکنیک شعری آلمانی در آن زمان خود از موقعیت ممتازی بهره‌مند بود. توصیفهای شاعرانه، دیگر با مشکلات صعب و از میان برنداشتنی روبرو نبودند. برعکس، خطر تکنیک عالی ولی بی‌محتوا وجود داشت، خطر یکی گرفتن تبحر در ظرافتهای تکنیک شعری با ارزشهای واقعی شعر. آن خطر و گزندی که گوتی ادعا می‌کرد شاعران جوان را از آن رها نیده، این توهم بود که تبحر در



مولوتف در خطابه‌ی تدفینش بر مزار گورکی گفت: 'پس از مرگ لنین، درگذشت گورکی سخت ترین ضربه‌ایست که بر پیکر کشور ما و تمامی جامعه‌ی بشری وارد آمده است.' بزرگ ترین نویسنده‌ی عصر ما با زندگی بدرد گفته است. ما نه تنها از نعمت آثاری که نبوغ او می‌توانست به ما ببخشد، بلکه از نعمت وجود خود او محروم شده‌ایم: انسانی که مجموعه‌ی زندهای شور از تمامی ارزشهای گذشته، میراث واقع گرای سوسیالیستی و مدرک ملوس و زندهای برای ما و تمامی جهانیان دال بر اینکه انقلاب پرولتری و سوسیالیسم پیروز، شکوفایی خارق‌العاده‌ی فرهنگ را به ارمغان می‌آورد. تمامی جهان سوگوار این انسان کبیر است، اما بزرگ ترین محرومیت، از آن نویسندگان شوروی است. ما یتیم شده‌ایم. آموزگار، استاد و راهنمای ما مرده است و به همراه او، ما روح و جان ادبیات شوروی را از دست داده‌ایم.

اگر بخواهیم آنچه را که ماکسیم گورکی، نویسنده، آموزگار و انسان، برایمان بود تعریف کنیم - و انجام این در وهله‌ی اول ناممکن است - تنها با وظیفه‌ای ادیبانه روبرو نیستیم. این مسوولیت، یک مسوولیت سیاسی به معنای واقعی کلمه است. انجام چنین وظیفه‌ای مستلزم تعریف مسوولیت نویسندگان است در مرحله‌ی فعلی تکامل، زمان پیشرفت مقاومت ناپذیر جنبش استاخنوف، زمان دموکراسی پرولتاریای پیروز، زمان ازهمپاشی تمایزات طبقاتی و سرافاز محو تقسیمات اجتماعی شهر و روستا و کار فکری و عملی.

گورکی برای ما نویسندگان چه بوده

درباره لوکاچ



این کتاب، از خود انتقاد کرد و به نقش مهم انتقاد لنین در این تغییر نظر اشاره کرد.

لوکاچ در سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۵۶، تمامی وقت خود را مصروف تحقیقات فلسفی و ادبی کرد. در سال ۱۹۵۶، در دولت ایمره ناگی، وزیر فرهنگ شد اما پس از سقوط دولت، از کار برکنار شد و چندی را در زندان بسر برد. زندگی لوکاچ پر از فراز و نشیب و تغییر فکر و جهت بوده است. اما در تاثیر او بر اندیشه مارکسیستی جای هیچ گونه تردیدی وجود ندارد و به جرات می‌توان او را یکی از بزرگ ترین فیلسوفان - مارکسیست و غیرمارکسیست - این قرن نامید. لوکاچ در سال ۱۹۷۱ درگذشت. از جمله آثار او عبارتند از: روان و اشکال (۱۹۱۰)، تئوری داستان (۱۹۱۶)، لنین: مطالعه‌ای در یگانگی اندیشه‌اش (۱۹۲۴)، مقالاتی درباره‌ی رئالیسم (۱۹۲۸)، ترجمه‌ی انگلیسی: مطالعاتی در باب رئالیسم اروپایی، اکزیستانسیالیسم (۱۹۵۰)، مارکسیسم؟ (۱۹۵۱)، هگل جوان (۱۹۵۴)، تلاشی خود (۱۹۵۵)، خاص، به عنوان مقوله‌ای زیبایی-شناختی (۱۹۵۵)، داستان تاریخی (۱۹۶۲)، معنای رئالیسم معاصر (۱۹۶۳)، به سوی بود شناسی هستی اجتماعی (۱۹۷۱). مقاله‌ای که در اینجا می‌خوانید، در سال ۱۹۳۶، یعنی زمانی که لوکاچ در انستیتوی تحقیقات فلسفی وابسته به فرهنگستان شوروی مشغول تحقیق بود، به مناسبت درگذشت نویسنده‌ی کبیر شوروی، ماکسیم گورکی (۱۹۳۶ - ۱۸۶۸)، نوشته شده است. متن مورد مورد استفاده، ترجمه‌ی انگلیسی در کتاب مطالعاتی در باب رئالیسم اروپایی است.

گئورگ لوکاچ، فیلسوف و منتقد ادبی مارکسیست، در سال ۱۸۸۵ در خانواده‌ای ثروتمند در بوداپست به دنیا آمد. از ابتدا ذوق فراوانی نسبت به مسایل ادبی و فلسفی نشان داد و هنوز به سی سالگی نرسیده بود که نخستین کتابش پیرامون تاثیر منتشر شد. در سال ۱۹۰۶ از دانشگاه بوداپست درجه‌ی دکتری در فلسفه گرفت. سپس به برلین رفت و در سالهای ۱۰ - ۱۹۰۹ در سخنرانیهای فیلسوف و جامعه‌شناس نامدار آلمانی، گئورگ زیمل، شرکت جست. در سالهای قبل از جنگ جهانی اول، چند سالی را در ایتالیا و آلمان گذراند و تحت تاثیر جنبش کارگری قرار گرفت. اما هنوز با مارکسیسم فاصلاي فراوانی داشت، به قول خودش گرایشهای این دوره از زندگی‌اش از نوع 'بورژوازی چپ' بود! بعدها تحت تاثیر اندیشمندان نامدار مجار، اروین زاہو، و نیز آثار روزا لوگزامبورگ به مارکسیسم و جنبش کمونیستی نزدیک شد. پس از انتشار دولت و انقلاب، لوکاچ عمیقا تحت تاثیر لنین قرار گرفت و به عضویت حزب کمونیست مجارستان در آمد. در دوران کوتاه جمهوری شوروی مجارستان (۱۹۱۹)، لوکاچ در سمت معاونت کمیسر خلق در امور آموزش و پرورش و کمیسر سیاسی ارتش انقلابی در لشکر پنجم جمهوری شوروی مجارستان انجام وظیفه کرد. شکست انقلاب، لوکاچ را راهی وین ساخت و در آنجا فعالیت‌های حزبی خود را به عنوان عضو کمیته‌ی مرکزی و اداری مطبوعاتی حزب ادامه داد. در سال ۱۹۲۳، معروف ترین کتابش به نام تاریخ و آگاهی طبقاتی منتشر شد. این کتاب ملهم از اندیشه‌های هگلی بود و انتقاد بسیاری از مارکسیستها، از جمله لنین، را برانگیخت. لوکاچ بعدها در مقدمه‌ای بر

پرداخت. او گفت: 'ما در مشاهدی واقعیت فوق‌العاده ضعیف هستیم.' سپس به وسیله نکات ظاهرا کم اهمیت نشان داد که رشد مشخص و ملموس انسان نوین، تغییر و تحول تمامی واقعیت‌های زندگی‌مان، حتی مناظرمان، چگونه در موارد بسیاری چشمان نویسندگان‌مان را فریب داده‌اند، نشان داد که بسیاری از نویسندگان ما هنوز برای درک آنچه که در واقعیت زندگی‌مان نو و عالی است از حساسیت کافی برخوردار نیستند.

گورکی از آن رو بزرگ ترین نویسنده‌ی زمانش شد که از این فرهنگ ادبی برخوردار بود؛ فرهنگی که بر اساس فرهنگ زندگی تحت بدترین شرایط سرمایه‌داری آسیایی و ستم تزاری شکل گرفته بود. در همین رابطه، خوبست آنچه را که گورکی در خاطراتش درباره‌ی لئونید آندره‌یف می‌گوید به یاد آوریم. او دو بار از آندره‌یف انتقاد می‌کند که، به خاطر تعصب و گرایش‌های ذهنی ادبی، به تحریف و ساده‌سازی پدیده‌های عالی زندگی پرداخته است. گورکی می‌گوید: 'برخی چیزهای مربوط به واقعیت زندگی‌مان، یعنی چیزهایی بسیار نادر و مثبت، باید همان گونه که هستند، و نه به هیچ شکل دیگری، بیان شوند.' و سپس اضافه می‌کند: 'من هنوز نمی‌توانم بپذیرم که نمادهای این چنین نادر، از احساسات ایده‌آل انسان راء، بدون هیچ نظم و معیاری، و فقط به خاطر چند اصل، قبول شده‌ی جرمی، تحریف کرد.'

این احترام برای آنچه که در زندگی آدمی متعالی است، اساس و بنیانی است که فرهنگ ادبی گورکی بر آن بنا شده است، در عین حال منبم تنفر شدید او از هرگونه توحشی است. تا کید روشی کلمه‌ی 'هرگونه' هست. گورکی از توحش بدوی روسیه گذشته کینه‌ای عظیم در دل داشت. در ادبیات جهان، انگشت شمارند کسانی که به اندازه‌ی گورکی دشمن بلاهت و ستمگری باشند. او با روش بینی به ستمگری وحشیانه و روزافزون سرمایه‌داری انحصاری کینه می‌ورزید. 'نظرتان درباره‌ی جنگ امپریالیستی چیست؟ نظرتان درباره‌ی فاشیسم چیست؟' اینها بودند مسایلی که نظر او را درباره‌ی دیگر نویسندگان شکل می‌دادند.

اما این بینش جامع، اشکال صیقل یافته و تصفیه شده توحش را نیز با همان تنفر آگاهانه افشا می‌کرد. در سخنرانی‌اش در کنگره نویسندگان درباره‌ی داستایوفسکی چنین گفت: 'داستایوفسکی را پژوهندی حقیقت نامیده‌اند. اگر او به جستجوی حقیقت رفت، آن را در غرایز وحشیانه و جانورخوی آدمی یافت و آن را یافت، نه به این منظور که با آن

بستیزد، بل برای آنکه آن را توجیه کند و برایش عذر بترشد. 'چشمان ژرف بین او، اصل مشترکی که همه اشکال گوناگون توحش امپریالیستی را به هم می‌پیوست تشخیص می‌داد و اهمیتی قابل‌نمیشد که این توحش خود را در بهیمگیری (اسبک شکنی) آشکار فاشیستی نشان می‌داد و یا در اشکال اغواگر ادبی با آرایشی 'ملکوتی'. او همواره در اینها اصل، مشترکشان را باز می‌شناخت: بزرگ و باشکوه جلوه دادن حیوان در انسان، بیزاری از تعالی بشری و همه آن چیزهایی که انسان را انسان می‌سازد، همه چیزهایی که در مسیر بسیار طولانی تکامل، انسانها را از حیوان به شمیمیوان و انسان تبدیل کرد.

او عمیقاً درستی نظریه انگلس را درباره نقش کار در این روند تکاملی و رابطی جدانشدنی میان کار و تعالی بشری، و در قطب متضاد، میان طفیلی‌گری و توحش، را قبول داشت. در همان سخنرانی‌ای که ما در بالا بخشی از آن را که درباره داستایوفسکی بود نقل کردیم، گورکی چندین بار بر اهمیت فرهنگ عامه برای سرآیندهی آن شعر نام‌برده کارگران - که پیش نمونهی قهرمان بزرگ ادبیات و اسطوره، چهره‌هایی نظیر هراکلس، پرومته و فاوست، را خلق کرده است - تأکید کرد.

این یگانگی و وحدت ژرف ترین مسایل و بالاترین سطح تکامل فرم در ادبیات، با سرچشمی عامیانه‌شان، تنها در جامعهی سوسیالیستی است که می‌تواند آگاهانه و بدون تضاد تحقق یابد. ادبیات جامعهی طبقاتی، به دلایل ماهیتش، هیچ گاه قادر نیست انگیزهای فراوانی را که از شعر تودها می‌تراود به تمامی در خود بپذیرد. در شرایطی که به طور استثنایی عالی‌اند، مثلاً در عصر نوزایی (رنسانس)، نیوگ و ویژگی معدودی جانهای خلق، مانند شکسپیر، سروانتس یا رابله توانسته‌اند هر از گاهی بخشی از این ذخیره را در شکل ابدی عالی‌ترین نمونهی ادبیات حفظ کنند. ماهیت تضادآمیز تکامل ادبی در یک جامعهی طبقاتی، خود را - واقعیت نشان می‌دهد که در شرایط خاصی، تنها راه واقعا انقلابی ممکن، شاید نیازمند دور شدن از عنصر مردمی باشد (همان طور که بلینسکی و چرنوفسکی در رابطه با نمونهی اومونوسف نشان داده‌اند) و، از طرف دیگر، شعر تودها نیز تا حد اندیشه‌های ساده و بی‌محتوایی تنزل داده شود.

این تضادها تنها از طریق آزادسازی تمامی انرژی پنهان، در پند و جا به جا شده (dislocated) تودهای کارگر در یک انقلاب کبیر

پرولتاری حل خواهند شد. تنها یک انقلاب پیروز پرولتاری از عهدی ایجاد امکان استخراج این گنجینه، بهروری از این انرژی، و ارتقای ادبیات و هنر به سطحی که تاکنون نظیر نداشته است، برمی‌آید. با این همه، حتی در اتحاد شوروی، بقایای سرمایه‌داری مشکلاتی جدی بر سر راه تحقق یافتن این امکانات به وجود می‌آوردند. تا زمانی که نویسندگان فاقد درکی روشن از تعالی بشری، که در شعر تودها نمودار است، باشند، تا زمانی که آنها قادر به درک برتری هنری‌ای که یک ارتباط واقعی و اصیل با شعر مردم به ادبیات می‌دهد، نباشند، شیفتگی و مجذوبیت نسبت به شعر مردم و رگها و تمایلاتی که منجر به عامه‌پسند بودن واقعی ادبیات می‌شوند از حیثی تخصص در فرهنگ عامه فراتر نخواهند رفت و تأثیرشان بر جریان عمومی تکامل ادبیات بسیار ناچیز و یا هیچ خواهد بود.

ماکسیم گورکی همواره مسالهی عنصر مردمی در ادبیات را در ارتباط با مرده ریگ گذشتگان در نظر می‌گرفت. چرا که ریشه‌های حقیقتاً تاریخی شعر و ادبیات را تنها زمانی می‌توان شناخت که عنصر مردمی شعر، مرکز ثقل تمام ملاحظات تاریخی و زیبایی شناسی ادبیات گردد. خود گورکی نظریات بسیار مشخصی در این باره داشت. او در سخنرانی‌ای که ما چندین بار از آن نقل قول کرده‌ایم، گفت: 'دلایل فراوانی وجود دارد که آنگاه که مارکسیست‌ها دست به نگارش تاریخ فرهنگ بزنند، بر نقش بورژوازی در خلق فرهنگ - به ویژه ادبیات - بیش از حد تأکید کنند... گورکی در اینجا آنچه را که پیش از او توسط مارکس، انگلس، لنین و استالین درباره نقش بورژوازی در تاریخ انقلابی‌های بورژوایی گفته‌اند، با مسایل فرهنگی تطبیق می‌دهد: اینکه به وظایف انقلابی‌های بورژوایی همواره توسط عناصر دموکراتیک تودهای مردم، علیرغم خواست بورژوازی، به رادیکال ترین وجهی پاسخ داده می‌شد. آنچه سبب تسلیم نفرت‌بار فرمیست‌ها به بورژوازی ارتجاعی شد و عامل اصلی فروپاشی تئوریک اندیشه‌های پهلانف گشت، همین پافشاری تیشیستی بر نقش به اصطلاح رهبری کنندهی بورژوازی در انقلابی‌های بورژوایی بود. برعکس، تکامل اصیل این درک مارکسیستی توسط لنین - تاکتیک 'دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان' که لنین به وضوح آن را به عنوان نقطه پایانی انقلاب بورژوایی علیرغم خواست خود بورژوازی فرمولبندی کرد - امکان تغییر انقلاب بورژوایی به انقلاب پرولتاری را فراهم ساخت راه را برای پیروزی انقلاب پرولتاری در اکتبر

۱۹۱۷ هموار کرد.

اعتقاد بیش از حد به نقش خلق بورژوازی، بازماندهی عذر و بهانه‌های پوزش‌آمیز و تحریف‌های بورژوایی تاریخ است که توسط فرمیست‌ها وسیعاً تلهنگ می‌شود. یک نویسنده فرانسوی نیز در این باره نظریاتی مشابه ایده‌های گورکی داشت. او گفت: 'ادبیات، جدا از بنیانش، خاکش، یعنی مردم، هیچ گاه نمی‌تواند توان و قدرتی بیاورد یا تجدید قوا کند. ادبیات همانند آنتائوس است که - آن سان که در افسانه‌های یونانی آمده است - به مجرد اینکه پایش از زمین کنده شد قدرتش را از دست داد. آنچه ادبیات فرانسوی ما را از قدرت حیاتی نوی در قرن هیجدهم اشباع کرد - چیزی که بسیار ضروری بود - علیرغم همه نبوغشان نه منتسکیو بود و نه حتی ولتر و نه عوام (roturiers) بود. ژان ژاک بود. دیدرو بود.'

گورکی سرمشق نمونه‌ای برای بهربرداری از این مرده ریگ است که در نوشته‌هایش بالاترین درجهی خلافت هنری به طوری ارگانیک در تولید یک محبوبیت حقیقی و انقلابی ریشه دارد و در عین حال از نزدیک به سنت شاهکارهای دنیای ادبیات پیوسته است.

درکی ژرف از واقعیت: اینست اساس مشترک فضیلت هنری و محبوبیت ادبیات. مثلاً گورکی در داستانی به نام کتوالف نشان می‌دهد که چگونه نمایش درست مسایل اصیل حیات تأثیر فراوانی بر انسانها می‌گذارد، تا جایی که می‌تواند زندگی‌شان را تغییر دهد، و اینکه چنین تأثیر جدی ادبیات بر تودها تنها از ژرفای درک نویسنده از خود زندگی ناشی می‌شود.

با چنین درکی از آنچه که 'محبوب و مورد پسند عامه' است، گورکی با تضاد ساختگی حاکم بر ادبیات بورژوازی منط و دوا می‌گوید، با عزت جویی از یک سو و تلهگاتی نوشتن از سوی دیگر. گورکی با همان شدت و حدتی که محدودیت‌های 'عملی' برای ادبیات را نفی می‌کند، کناره‌گیری فرمالیستی از زندگی را نیز مردود می‌شمارد. به عنوان یک نویسنده، گورکی همواره موضوع بحث و غیر بوده است و هرگز خط فاصلی بین کارش به عنوان یک نویسنده و روزنامه‌نگار و یک مبلغ انقلابی نکشید. برعکس، شاهکارهای او همواره از کارش به عنوان یک روزنامه‌نگار نشأت گرفته‌اند: 'فوما گوردهف از دوران ابتدایی مبارزه‌اش با سرمایه‌داری - هنگامی که خبرنگار یک روزنامه محلی بود، مادر از فعالیتهای روزنامه‌نگاری‌اش در زمان انقلاب اول، و کلمه سامکین از دوران مبارزه‌اش علیه خرابکاران در دوران انقلاب پیروز پرولتاری.

در اینجا نیز درسی که باید از گورکی بیاموزیم اینست که رشته‌های واقعی



۱۹۰۸، کاپری، ایتالیا.

گورکی به تماشای

بازی شطرنج لتین ایستاده است.

و زندگی پیوند او با دنیای اطرافش را درک کنیم. تجربیات روزنامه‌نگاری او یاریش کرد تا تصویری واقعی از زندگی، از نیروهای محرکه‌اش، جریانهای حاکم بر آن و کارزارهایش به دست آورد تا خود او، که یک رزمنده بود، درگیر نبرد در جریان شود. آگاهی گسترده و عمیقی که او بدین ترتیب به دست آورد و شکل عمیقاً شاعرانه‌ی محتوای غنی زندگی‌اش، سرانجام گورکی را قادر ساخت تا انگیزه‌های اساسی و تعیین کننده‌ی انسانی و بازتابهایی از واقعیت را که همواره در نظر اول به چشم نمی‌آیند تشخیص داده، در قالب ادبی بریزد. به همین خاطر است که او همیشه فاصله‌ای بین خود و مسایل مورد نظرش قرار می‌دهد، به همین دلیل است که او برای نشان دادن سرچشمی سخنها اصلی زمانمان تا این حد به گذشته‌ها دست می‌یازد.

در آینده مورخین انقلاب و پژوهشگران در باب مشکلات اجتماعی جامعه‌ی در حال انقلاب در مورد نوشته‌های گورکی همان چیزی را خواهند گفت که انگلس در مورد بالزاک گفت: '... حتی درباره‌ی جزئیات اقتصادی، من از نوشته‌های بالزاک به مراتب بیشتر از تمامی کتابهای مورخان حرفه‌ای، اقتصاددانان و آمارگران آن زمان

آموختم.' گورکی، از طریق چنین درک مشخص تاریخی‌ای از پدیده‌های اجتماعی، توانست بر به اصطلاح تضاد مدرن عزت جویی و جزوی تبلیغی نوشتن فائق آید، چرا که هر دو اینها - اگرچه با علایم متضاد و خواسته‌های ذهنی مختلف - به یک اندازه غیرتاریخی‌اند و هر دو به یک اندازه اسیر رویی مستقیماً قابل نگرش حیات.

فرهنگ متضمن شناختی گسترده و عمیق‌از زندگی است و هدفش یاری انسان در غلبه بر زندگی. تاریخ زندگی گورکی، دقیقاً به خاطر گستردگی و ژرفای علایق و شدت و عطش او از ابتدای جوانی تا دم مرگ برای گسترده‌تر و ژرف‌تر ساختن شناخت و آگاهی‌اش، از تاریخ زندگی بسیاری از معاصرانش متفاوتست. گورکی هیچ گاه نویسنده‌ای با تعریف محدود و نو کلمه نبوده‌است، همان تعریفی که مصداقش از نویسنده کسی است که به دلیل برخورداری از نعمتی ذاتی کتاب تولید می‌کند، در این نوع تولید متخصص می‌شود و به واقعیتها تنها به مثابه مواد خام کتابهای آینده‌اش می‌نگرد. گورکی نویسنده‌ی بزرگی شد، چرا که او مدام علیه تأثیرات مخرب تقسیم کار سرمایه‌داری، که نویسنده در معرض آنها قرار دارد، پیروزمندانه مبارزه می‌کرد. خود این مبارزه پیوسته تجربه‌ی زندگی‌اش را غنا می‌بخشید و در نتیجه‌ی آن قامتش به عنوان یک نویسنده از لایلهای کتابها سر برمی‌آورد. خطر خستگی‌از نبوغ خود، خطر ویژه‌ی نویسندگان 'متخصص' تقسیم کار سرمایه‌داری - برای او وجود خارجی نداشت.

گورکی هیچ گاه از تأکید بر اهمیت فراوان کار در رشد و تکامل نبوغ و استعداد نویسندگی‌اش کوتاهی نمی‌کند. به عنوان نمونه، درباره‌ی گفت و شنودی با لئونید آندریف می‌گوید: 'به او اطمینان خاطر دادم که من خودم را نه یک توسن بادپای عربی، بلکه یک اسب فرجه‌ارابه می‌پندارم و می‌دانم که موفقیتم کمتر به خاطر موهبت ذاتی و بیشتر به سبب پشتکار و زحمت فراوان است.' در این جدل تند و تیز، غلو بسیاری وجود دارد و بدون شک این نظر واقعی گورکی درباره‌ی خودش نیست. اما این سخن هر قدر که مبالغه‌آمیز باشد، گوشه‌ای از حقیقت را نیز در خود دارد. گورکی هیچ گاه ماهیت ذوق شاعرانه را سرگرمی، تخیل خلاق، تکامل رسمی سبک نگارش و یا تعاریف مشابه امروزی نبوغ نمی‌داند. او خود را نتیجه‌ی کار و زحمتی می‌داند که برای پرورش استعدادش متحمل شد.

البته این مساله نباید مانع آن بشود که ما برای کشف رمز نبوغ ذاتی و منحصر به فرد او تلاش کنیم، نبوغی که، به عقیده‌ی ما، باید آن را در جایی

کاملاً متفاوت از آنجایی که معمولاً به دنبال نبوغ او و دیگر نویسندگان می‌گردیم، جستجو کرد. لئو تولستوی که طبیعتاً هم با دنیای گورکی بیگانه بود و هم از آن بیزار، درباره‌ی او چنین نظر داد: 'من تو را درک نمی‌کنم... اما تو قلب بزرگی داری... پله، قلبی بزرگ.' قلبی بزرگ: احتمالاً این بهترین تعریفی است که تاکنون از ماکسیم گورکی شده.

موقعیتی که منجر به اظهارنظر فوق شد آنچنان بازتاب ویزگیهای شخصیت تولستوی و گورکی است که شایسته است در اینجا شرح آن آورده شود، به خصوص اینکه اجازه می‌دهد نتایج بیشتری را در رابطه با گورکی به عنوان یک هنرمند استنتاج کنیم. گورکی داستانی از دوران جوانی‌اش را برای تولستوی شرح می‌داد. او در منزل بیوه یک ژنرال نوکری و باغبانی می‌کرد. زن، که قبلاً به روسپیگری اشتغال داشت، همواره مست و لایعقل بود و همیشه برای چند زن جوانی که در آن خانه زندگی می‌کردند مزاحمت ایجاد می‌کرد. روزی در باغ خانه به این زنان برمی‌خورد و بنا می‌کند به فحشهای رکبک دادن. زنان جوان قصد گریز از آنجا را داشتند. اما بیوه ژنرال راه را بر آنان می‌گرفت و به اهانت‌هایش ادامه می‌داد. گورکی سعی کرد دخالت کند و با حرف غائله را خاتمه دهد، اما بی‌فایده بود. سرانجام شانه‌های پیرزن را گرفت و او را از جلوی در کنار کشید. پیرزن مست بیشتر فحش داد و گورکی را متهم به 'روابط غیراخلاقی با یکی از زنان کرد. عاقبت 'به سرعت لباسش را پاره کرد، زیرپیراهنی‌اش را بالا زد و فریاد کشید: من از همه‌ی این موشها بهترم! من که از فرط عصبانیت کنترل اعصابم را از دست داده بودم او را برگرداندم تا پشتش به طرف من شد و ضربهای به ماتحتش زدم که سبب شد او از جا بجهد و به سرعت از جلوی در دور شود...'. اگرچه بیوه ژنرال کوشید تا گورکی را در آنجا نگه دارد، وی بلافاصله از کارش استعفا داد.

این قضیه به ظاهر اتفاقی زشت و تا اندازه‌ای مستهجن است از دوران دوره‌گردی زندگی گورکی. اما عکس‌العمل تولستوی نسبت به این داستان جالب است. ابتدا مدتی از خنده به خود پیچد و وقتی به خود آمد، گفت: 'از بزرگواری تو بود که فقط به آن ضربه اکتفا کردی. هر مرد دیگری بر سر زنگ می‌کوفت...'. و پس از قدری مکث گفت: 'تو مرد بامزه‌ای هستی. بد تعبیر نکن، ولی تو واقعا آدم بامزه‌ای هستی! تعجب‌آور است که چطور تا حالا به این خوبی مانده‌ای، در صورتی که هر عذر و بهانه‌ای برای به بیراهه رفتن در دسترس

بوده است. تو قوی هستی، این چیز خوبیست... و به عنوان نتیجه او اظهار نظری را که قبلا نقل شده است، درباره 'قلب بزرگ' گورکی، بیان کرد. سادگی و زمختی این حکایت امکان مناسبی فراهم میسازد برای نمایش برخی از جنبه‌های شخصیت گورکی که از زاویه‌ی انسانی و ادبی مهم هستند: سخاوت او، میانه‌روی غریزی او، حتی در زمان عکس‌العمل خود به خودی و عصبانی، نسبت به سخاوت و بدزبانی بیوه ژنرال. بدون لحظه‌ای درنگ، او پیرزن را تنبیه و شمامت می‌کند، اما نه پیش از آنچه که لازمست، نه به اندازه‌ی سر سوزنی بیشتر؛ او هیچ گاه به خود اجازه نمی‌دهد که حتی برای لحظه‌ای به عالم جانور خوبی و وقاحت تنزل یابد. با وجود اینها، او با بی‌ادبی و درشت گویی، برخورد خشنی دارد. اما - باز هم به طور غریزی - او به صحنه‌ای که با پرخاش و بدزبانی شروع شده است، چرخشی می‌دهد و طنز چاشنی آن می‌کند. بدین طریق این هزیه درایی را به نحوی انسانی و هنرمندانه خنثی می‌کند. چرا که حکایت یاد شده، علیرغم زشتی‌اش، به‌انگار انسانیت، پاکی، صفای باطن و لطافت طبع گورکی نیز هست، یعنی همی آن خصوصیتی که در سراسر نوشته‌هایش نمودارند. او قلب بزرگی داشت.

این بزرگی قلب اهمیت هنری فراوانی دارد. هنر مدرن، علاوه بر بسیاری چیزهای دیگر، از به اصطلاح تضاد دیگری نیز رنج می‌برد: تضاد لطافت و زشتی، و همواره یا بدین قطب و یا بدان قطب درمی‌غلتد. مانند هر مسأله دیگری در هنر، این نیز از خود زندگی نشأت می‌گیرد. نگارنده مدرن مدام با حیوان صفتی روزافزون زندگی روبرو می‌شود. بی‌آنکه قادر باشد هیچ کاری در رابطه با آن بکند. او یا تسلیم این درندمخویی می‌شود و آن را در عریانی، بی‌معنایی و شرمناکی حیوانی‌اش، تقلید می‌کند و یا پیش از آن به عالمی می‌گریزد که در آن کناره‌گیری او از زندگی و تمامی بی‌رحمی‌اش ظاهر قابل قبولی پیدا می‌کند: او به تزکیه‌ی تبی و بی‌محتوایی پناه می‌برد.

درشت گویی نویسنده‌ی زمانهای گذشته ربطی به تضاد بالا نداشت. در صحنه‌های ناخوشایندی که در نوشته‌های شکسپیر، سر وانتس یا رابله می‌یابیم، احساسات شدید بشری با خشونت تمام بروز می‌کنند، چرا که بدون تصویر چنین شور و هیجان‌هایی، هیچ تصویری از زندگی نمی‌تواند کامل باشد؛ اما این هیجان‌ها در جای مناسب خود در تصویری که نویسندگان و شعرای بزرگ از دنیا به ما عرضه می‌کنند، قرار دارند. شاعری که از

فرهنگ اصیلی برخوردار است، شاعری که با عقل و احساسش بر زندگی تسلط دارد، مجبور است که با نیروهای منفی و مثبت زندگی، هر دو، کنار بیاید؛ کشاکش این دو نیرو در او لذت هنری ایجاد می‌کند، چرا که شناخت او از انسان، ایمانی که به خوبی ذاتی آدمها دارد سبب می‌شود که هنرمند لحظه‌ای در پیروزی نهایی خوبی افراد بر غرایز حیوانی‌شان تردید نداشته باشد. ولی نویسنده‌ی معاصر، در مقابله با بهمیگری زمانه‌اش بدون چاره و تنهاست.

گورکی چنین نبود: او 'قلب بزرگی' داشت. در مبارزه بین نیروهای انسانی و بهمیگری پستی که در جامعه‌ی طبقاتی رخ می‌دهد، او هیچ گاه راه خروج را گم نکرد؛ فراتر از آن، او هیچ گاه از مبارزه برای این برون رفت، که همانا سوسیالیسم باشد، دست نکشید. گم‌کردگی و حس تاثیر که این مبارزه در گورکی برجای می‌گذاشت، وی را قادر می‌ساخت که توازنی هنرمندانه در آن جایی بیابد که معاصرانش در آن تنها عدم توازن دو قطب دروغی‌شان را می‌یافتند. هنر گورکی از این دو قطب دروغی هنر مدرن، که در قطبی هنر خاکی و در قطبی دیگر هنر به اصطلاح باشکوه و رسمی بریده از عالم واقعیت قرار دارد، رهاست. او نه صرفاً از روی طبیعت رونویسی می‌کند و نه به خاطر منافع کذایی سبک هنری به تعریف واقعیت می‌پردازد. او قلبی بزرگ و در نتیجه هوشی تیز دارد که قادر است ویژگیهای اساسی واقعیت را از عمق به سطح آورد. و چون هرچه او می‌بیند و بدان شکل می‌دهد از نظر انسانی خفیر است، قادر است صحنه‌های به ظاهر غیرجالب از زندگی روزمره را عرضه کند. بی‌آنکه جنبه‌ی مهم و حیاتی آن را از نظر دور بدارد و یا 'خودمانی و خاکی' نباشد، او قادر به ترسیم خصایل و عادات زشت و مستهجن انسانها در عریان ترین وجهشان هست، بی‌آنکه زشتی و زمختی مدرن بر نوشته‌اش کمترین سایه‌ای بیفکند و یا به شکوهی دروغی دست یازد.

در جریان زندگی طولانی، آکنده از ماجرا و پر کارش، گورکی احساس ذاتی‌اش درباره‌ی آنچه انسان و از نظر انسان اصیل است را به سطح بالاتر و کامل تری ارتقا داد. به‌وسیله‌ی‌اش با جنبش انقلابی کارگری و تجربه‌ی مبارزه و پیروزی طبقه‌ی کارگر به فرهنگ و هنر او تعالی و تکامل هرچه بیشتری می‌بخشید. او، نخستین استاد بزرگ رئالیسم سوسیالیستی است، چرا که او به گونه‌ای ملموس در نوشته‌ها و هنرش نشان داد که می‌توان بر تضاد و هنر بورژوازی در عمل، سوسیالیستی فایز آمد.

یادداشت‌های مترجم :

۱- جنبش استخونوف، که از نام کارگر معدن شوروی الکسی گریگوریوویچ استخونوف برگرفته شده، حرکتی بود که در سالهای نیمه‌ی دهی ۳۰، توسط مسوولین دولت اتحاد شوروی به منظور افزایش بازدهی و کارایی کارگران به وجود آمد. استخونوویسم در سالهای ۳۹ - ۱۹۳۶ به نقطه‌ی اوج خود رسید. در این سالها دولت شوروی رسماً معیارهای مربوط به بازدهی کار کارگران را بالا برد. و از این طریق اجرای طرح‌های پنج ساله‌ی اقتصادی را تسهیل کرد.

۲- طبیعت گرای (ناتورالیسم) مکتبی در فلسفه و هنر است. در فلسفه، این مکتب می‌کوشد که تغییر و تحولات اجتماعی را بر اساس قوانین طبیعی تبیین کند. فلاسفه‌ی طبیعت گرا در قرون هفده و هجده، در مبارزه با ذهنی‌گرایی و ایده‌آلیسم، نقش بسیار مثبتی ایفا کردند، ولی پس از رشد و تکامل ماتریالیسم از اهمیت آن کاسته شد. در مقایسه با ماتریالیسم، مکتبی عقب گرا در فلسفه به شمار آمدند. از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به بعد، طبیعت گرای در هنر طرفداران فراوانی پیدا کرد. طبیعت گرایان، در پهنه‌ی هنر، به جای پرداختن به علل پدیده‌های اجتماعی، به شرح و توصیف ساده قناعت می‌کردند. فرمالیسم (شکل گرای) روشی است در هنر که به زیبایی هنری نقش تعیین کننده می‌دهد. فرمالیسم در آغاز قرن بیستم محبوبیت فراوانی داشت و مکاتب مختلف هنری آینده‌گرای (فوتوریسم)، کوبیسم، هنر آبستره، اکسپرسیونیسم و... را در برمی‌گرفت. از جمله ویژگیهای این مکتب، اعتقاد به جدایی هنر از مسایل سیاسی و اجتماعی است.

۳- پرومته، از خدایان اسطوره‌ای یونان است و بنیان گذار تمدن و خالق انسان به شمار می‌رود. پرومته پس از خلق انسان، آتش را از آسمان به زمین آورد و به همین سبب مورد خشم خدایان قرار گرفت. زئوس، او را بر قلبی قاف در قفقاز می‌خکوب کرد و هر روزه کرکسی قوی هیکل تکه‌ای از جگرش را می‌خورد. سرانجام، هراکلس کرکس را کشت و پرومته را آزاد ساخت. فاوست، جادوگر افسانه‌ای است که در مقابل قدرت و دانش، روحش را به شیطان فروخت.

۴- آنتائوس، پهلوان افسانه‌ای که پسر زمین بود و در فن کشتی گیری همتایی نداشت.

نام‌هایی از مارکس وانگلس



بسازید.

آقای آرتور گرانت شما یک
شاهکار است.

اگر انتقادی از داستان شما
داشته باشم، احتمالا اینست که، گذشته
از چیزهایی که گفته شد، به اندازه کافی
واقع گرایی در آن وجود ندارد. واقع
گرایی به نظر من، علاوه بر صحت
جزئیات، به معنای صحت خلق شخصیت‌های
نمونه^۷ در شرایط نمونه است. شخصیت‌های
شما به قدر باید و شاید نمونه هستند،
اما شرایطی که آنان را احاطه و به عا
ترغیب می‌کند به همان اندازه نمونه
نیستند. در دختر شهر، طبقه کارگر به
عنوان توده‌ای منفعا، نمایش داده شده
است که نه تنها از یاری خود ناتوانست،
بلکه حتی هیچ گونه کوششی نیز برای یاری
خود نشان نمی‌دهد (به خرج نمی‌دهد)^۸.
همه تلاش‌های او برای نجات از مصیبتی که
آرام آرام او را عذاب می‌دهد از خارج
صورت می‌گیرد. حال، اگر این شرح برای
سالهای ۱۸۰۰ یا ۱۸۱۰، یعنی زمان سن
سیمون یا رابرت اوئن درست بود، در
سال ۱۸۸۷، برای مردی که قریب ۵۰
سال افتخار سپیم بودن در اکثر
کارزارهای پرولتاریای مبارز را داشته

نامه انگلس به مارگارت هارکنس^(۱)

لندن، اوایا، آوریایا، ۱۸۸۸

خانم هارکنس عزیز،

از اینکه کتاب دختر شهر^۲ خود
را توسط آقای فیتزتلی^۳ برایم فرستادید
بسیار ممنونم. با لذت و اشتیاق فراوان
آن را خواندم. حقا که به قول دوستم
آیخوف^۴، مترجم کتاب، کار شما
نمونه‌ای از کار هنری^۵ است. او سپس
چنین ادامه داد که - و این باید
خوشایند شما باشد - در نتیجه ترجمه‌ی
او ناچار باید ترجمه‌ای کلمه به کلمه
باشد، چرا که هرگونه حذف یا دستکاری،
حاصلی جز از بین بردن قسمتی از ارزش
کتاب نخواهد داشت.

آنچه در داستان شما برای من
بیش از هر چیزی جالب توجه است، علاوه
بر واقع گرایی‌اش، اینست که نوشته‌ی شما
نمایشگر جرات و جسارت یک هنرمند
واقعی است (این جرات و جسارت) فقط
در شیوه‌ی برخورد شما به ارتش نجات^۶

نیست که در چنگال احترام ناشایست
گرفتار است و محترم بودنش احتمالا از
داستان شما درسها خواهد گرفت. (در
داستان شما) برای نخستین بار (این
مساله مورد بررسی قرار گرفته است) که
چرا ارتش نجات این چنین در بین
توده‌های مردم طرفدار دارد. بلکه (جسارت
شما) به ویژه در شیوه‌ای بی‌پیرایه و بدون
زره، و برقی است که آن قصه‌ی قدیمی -
اغوای یک زن کارگر توسط مردی از طبقه
میانه - را موضوع اصلی داستان
کردید. نویسنده‌ی معمولی خود را موظف
می‌دید که این مساله‌ی به زعم او پیش
یافتاده و تکراری را در زیر خرواری از
پیچیدگیها و شاخ و برگهای تصنعی بپوشاند
- و عاقبت هم نمی‌توانست از برملا شدن
پیش یافتادگی و تکراری بودن آن
جلوگیری کند. شما، تشخیص دادید که
قادرید این ماجرای کهنه را بازگو کنید
چرا که، با بیان صحیح و قرین واقعیت
آن، می‌توانستید از آن داستان تویی

است، نمی‌تواند صحیح بنماید. عکس‌العمل، طغیانی طبقه کارگر بر علیه شیوه‌های مستمری که او را احاطه کرده‌اند و تلاش کارگران - آشفته، نیمه‌آگاهانه و یا آگاهانه - برای بازیابی حیثیت انسانی‌شان بخشی از تاریخ است و بنابراین باید جایی در عالم واقع گزایی داشته باشد.

مقصود من به هیچ روی این نیست که از شما انتقاد کنم که چرا یک رمان سوسیالیستی، یا به قول ما آلمانیها، یک *Tendenzroman*^۹ ننوشتید که در آن نظریات اجتماعی و سیاسی خود نویسندگان ستوده می‌شود. این به هیچ روی مقصود من نیست. عقاید نویسندگان هرچه پوشیده‌تر باشند برای کار هنری مفیدترند. واقع‌گرای مورد نظر من ممکن است حتی علی‌رغم نظریات خود نویسنده پروژ کند. بگذارید مثالی بزنم. بالزاک، که من او را از تمام زولاهای گذشته، حال و آینده استاد بزرگ‌تر واقع‌گرای می‌دانم، در کمندی انسانی خود، به شیوهی گاه‌شماری، تقریباً سال به سال، از ۱۸۱۶ تا ۱۸۴۶، به شرح فشار روزافزون بورژوازی نوپا بر جامعهی نجبا می‌پردازد که از ۱۸۱۵ دوباره پا گرفته بود و بر آن بود که تا حد ممکن معیارهای کهن نزاکت فرانسوی^{۱۰} را از نو بر سر کار آورد. و بدین ترتیب (بالزاک) شکفت‌انگیزترین تاریخ واقع‌گرای جامعهی فرانسوی را عرضه می‌کند. وی شرح می‌دهد که چگونه بقایای این، به اعتقاد او، جامعه نمونه، آرام آرام، در برابر سرزده به میدان آمدن عوام تازه به دوران رسیده از پای درمی‌آید و یا غرق فساد می‌شود؛ که چگونه *Grande Dame*^{۱۱}، که بی‌وفایی و پیمان شکنی‌اش در رابطه زناشویی نوعی اعلام وجود بود، کاملاً هماهنگ با شیوه‌ای که از او در زندگی زناشویی سوءاستفاده شده بود، تسلیم بورژوازی شد؛ که شوهرش را با پول یا ترمه فریب می‌دهد؛ و گرد این تصویر اصلی، او به شرح کامل، تاریخ جامعه فرانسوی می‌پردازد، که حتی دربارهی جزئیات اقتصادی (مثلاً ترتیبات تازه

مربوط به مالکیت واقعی و فردی پس از انقلاب) من از نوشته‌هایش به مراتب بیشتر از تمامی کتابهای مورخان حرفه‌ای، اقتصاددانان و آمارگران آن زمان آموختم. خوب، بالزاک از نظر سیاسی، طرفدار سلطنت مشروطه بود؛ اثر بزرگ او مرثیه مستمری بر افول اجتناب‌ناپذیر جامعهی شایسته است؛ تمامی دلپستگی‌اش به طبقه‌ای است که محکوم به زوال است. اما، علی‌رغم همه اینها، هرگز طعنه او تند و تیز و طنز او تلخ‌تر از موقعی نیست که مردان و زنانی را به جنب و جوش درمی‌آورد که نسبت به آنها بیشترین علاقه را دارد - یعنی نجبا. و تنها کسانی که وی از آنها آشکارا با احترام و تحسین سخن می‌گوید افرادی‌اند که سخت‌ترین دشمنان سیاسی او نیز هستند: قهرمانان جمهوریخواه کلواتر سن مری^{۱۲}، مردانی که در آن زمان (۳۶ - ۱۸۳۰) در واقع نماینده توده‌های مردم بودند. اینکه بالزاک بدین ترتیب ناچار

بود علیه علایق طبقاتی و نظریات سیاسی خود قدم بردارد، اینکه او سقوط اشرافیت محبوب خویش را درک می‌کرد و آنان را آدمهایی توصیف می‌کرد که شایسته سرنوشت بهتری نبودند؛ و اینکه مردان واقعی آینده را در موقعیتی می‌دید که، در آن زمان، آنان را می‌شد در آن یافت، همین از نظر من یکی از بزرگ‌ترین پیروزیهای واقع‌گرای و یکی از بزرگ‌ترین جنبه‌های کار بالزاک پیر است.

این را باید، به نفع شما، قبول کنم که طبقه کارگر در هیچ کجای دنیای متمدن کمتر از کارگران منتی‌الیه شرق لندن فعالانه‌تر مقاوم، بیشتر از آنان منفعل و تسلیم به سرنوشت، و بیشتر از آنان گیج و سردرگم^{۱۳} نیست. چه می‌دانم، شاید شما به دلایل موجهی خواسته‌اید این بار به جنبه منفعل طبقه کارگر بپردازید و پرداختن به جنبه فعال او را به نوشته دیگری موکول کنید. □

نامه انگلس به ادوارد برنشتین

ایست‌بورن، ۲۷ اوت ۱۸۸۳

بورژوازی به یاری فرانسه آمد، فرانسویها در مقایسه با ما، که هنوز در آمیزه‌ای از شبه فئودالیسم و بناپارتیسم غوطه‌وریم، از این امتیاز برخوردارند که دارای شکلی (از حکومت) هستند که مبارزه در درون آن به نتیجه برسد و ما تازه باید آن را کسب کنیم. از نظر سیاسی، آنان یک مرحله کامل از ما پیش‌ترند. بنابراین، پیامد احیای رژیم سلطنتی در فرانسه این خواهد بود که مبارزه برای برقراری مجدد جمهوری بورژوازی، بار دیگر، در دستور کار قرار گیرد. ولی، از طرف دیگر، ادامگی حیات جمهوری به معنای تشدید مبارزه طبقاتی مستقیم و عریان بین پرولتاریا و بورژوازی تا حد بحران خواهد بود.

در کشور ما نیز نخستین و بواسطه‌ترین پیامد انقلاب از نظر شکل (حکومتی) نمی‌تواند و نباید چیزی جز

سلطنت بناپارتی (که ویژگیهای آن توسط مارکس در هیجدهم برومر و توسط من در بخش دوم مسالعی مسکن و جاهای دیگر بررسی شده است)، در مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی، نقشی مشابه سلطنت استبدادی قدیم در مبارزه فئودالیسم و بورژوازی بازی کرد. اما همان طور که آن نبرد توانست، نه در رژیمهای سلطنتی استبدادی، بلکه در نظام مشروطه به نتیجه برسد (انگلستان، فرانسه سالهای ۱۷۹۲ - ۱۷۸۹ و ۱۸۳۰ - ۱۸۱۵)، به همین گونه نیز مبارزه میان بورژوازی و پرولتاریا تنها در رژیم جمهوری می‌تواند به ثمر برسد. در نتیجه، همچنان که شرایط مساعد و پیشینه‌ای انقلابی برای سرنگون ساختن بناپارت (ناپلئون سوم) و برقراری جمهوری

جمهوری بورژوازی باشد. لکن این امر در اینجا فقط یک دوری کوتاه گذار خواهد بود، چرا که ما خوشبختانه حزب به تمام و کمال بورژوازی جمهوریخواه نداریم. جمهوری بورژوازی، که احتمالا توسط حزب ترقی رهبری خواهد شد، در ابتدای کار، ما را یاری خواهد کرد تا تودمهای عظیم کارگری را جذب سوسیالیسم انقلابی کنیم. این کار در مدت یک یا دو سال صورت میگیرد و به انحطاط کامل و خود ویرانگری تمامی احزاب متوسط، که ممکن است هنوز هم جدا از حزب ما وجود داشته باشند، خواهد انجامید. تازه، در آن زمان است که ما خواهیم توانست با

نامه مارکس به هنری مایرهایندمن (۱)

لندن، ۸ دسامبر ۱۸۸۰

آقای محترم،

انتشار نشریه‌ای را که از آن صحبت می‌کنید به شما تبریک می‌گویم. وقتی شما اظهار می‌کنید که با آنچه حزب من درباری انگلستان می‌گوید هم‌نظر نیستید، من تنها می‌توانم این پاسخ را بدهم که آن حزب یک انقلاب انگلیسی را نه ضروری، بلکه - بر اساس تجربیات تاریخی - ممکن می‌شمارد. اگر تکامل اجتناب ناپذیر به یک انقلاب میدل گردد، تقصیر آن نه تنها متوجه طبقات حاکمه، بلکه همچنین متوجه طبقه کارگر نیز هست. هر عقب نشینی مسالمت‌آمیز و منفعل طبقات حاکم در اثر فشار از خارج، تحصیل شده است. رفتار طبقات حاکم متناسب با این فشار است و اگر این فشار به تدریج کاهش یافته است، این تنها به دلیل اینست که طبقه کارگر انگلیس نمی‌داند چطور قدرت خود را به کار بگیرد و از آزادیهایش استفاده کند، در صورتی که از نظر قانونی از هر دو آنها بهره‌مند است.

در آلمان، طبقه کارگر از همان آغاز جنبش کاملا آگاه بود که رهایی از

موفقیت رشته‌ی کارها را به دست بگیریم.

اشتباه بزرگ آلمانیها در اینست که انقلاب را امری می‌پندارند که یک شبه صورت می‌گیرد. واقعیت اینست که انقلاب روند تکامل توده‌هاست و، حتی در شرایطی که این روند را تسریع کند نیز، به سالها وقت نیاز دارد. هر انقلابی که یک شبه رخ دهد تنها ارتجاعی را که از ابتدای کار درمانده بود از پیش پا برداشته است (۱۸۳۰) و یا مستقیما به مخالف آن چیزی که در پی آن بودند منتهی شده است (فرانسه ۱۸۴۸).

ارادتمند. ف. ا. □

یوغ استبداد نظامی جز از طریق انقلاب میسر نیست. در عین حال، کارگران می‌دانستند که چنین انقلابی، حتی اگر در وهله اول پیروزمند نیز باشد، بدون داشتن تشکیلات قبلی، شناخت، تبلیغات، و... سرانجام برضد خود آنها دست به کار خواهد شد. بنابراین، کارگران کاملا در چارچوبهای قانونی ماندند. کارهای خلاف قانون تنها از طرف دولت - که خود را مافوق قانون می‌دانست^۳ - سر می‌زد. برهکاری کارگران نه اعمال، بلکه عقایدی بود که مورد پسند حکام قرار نمی‌گرفت. خوشبختانه همین حکومت - وقتی که، به کمک بورژوازی، طبقه کارگر را از صحنه کنار زد - بیش از پیش برای بورژوازی تحمل ناپذیر می‌گردد، چرا که دولت به حساس‌ترین نقطه‌ی بورژوازی - کیسه‌ی پول - ضربه می‌زند. این اوضاع دوام چندانی نخواهد داشت. لطفا مراتب ارادت مرا به همسران ابلاغ کنید.

ارادتمند شما کارل مارکس ■

یادداشت‌های نامی انگلس

۱- مارگارت هارکنس (Margaret Harkness) که با نام مستعار جان لائو

(John Law) فعالیت می‌کرد، نویسنده و عضو فدراسیون سوسیال - دموکرات انگلستان بود.

۲- نام داستانی از مارگارت هارکنس.

۳- Vizetelly.

۴- Eichhoff.

۵- در اصل Ein Kleines Kunstwerk می‌باشد که ترجمه‌ی امین آن 'کار کوچک هنری' خواهد بود.

۶- Salvation Army.

۷- Typical.

۸- عبارت داخل، پراگماتر از خود انگلس است.

۹- Tendenzroman نوعی داستان است که نویسنده در آن پیام و هدف خاصی را تبلیغ می‌کند.

۱۰- La Vieille Politesse Française.

۱۱- از شخصیت‌های داستانهای بالزاک.

۱۲- Cloitre Saint-Mery اشاره به شورشی است که توسط 'جامعه‌ی طرفدار حقوق افراد و شهروندان'، که جناح چپ حزب جمهوریخواه محسوب می‌شد، در روزهای پنجم و ششم ۱۸۳۲ در پاریس رخ داد.

۱۳- Hebetes.

یادداشت‌های نامی مارکس

۱- هنری میر هایندمن (Henry Mayers Hyndman) (۱۹۲۱ - ۱۸۴۲)، سوسیالیست انگلیسی و بنیانگذار و رهبر فدراسیون دموکراتیک (۱۸۸۱) که در سال ۱۸۸۴ به فدراسیون سوسیال دموکرات تبدیل شد، می‌باشد. این جریان، اپورتونیسیم و فرقه‌گرایی را در جنبش کارگری انگلیس نمایندگی می‌کرد. هایندمن بعدها به حزب سوسیالیست انگلستان پیوست، اما پس از چندی به دلیل حمایت از جنگ امپریالیستی از حزب اخراج شد.

۲- این کلمه ناخواناست.

۳- En dehors de la loi

دیکتاتوری و دمکراسی پرولتاریا



مارکسیسم علم رهایی طبقی کارگر از یوغ سرمایه و استثمار است و لنینیسم شیوهی عینیت بخشیدن بدین علم در عصر ما. بنابراین وقتی سخن از مارکسیسم - لنینیسم در میان می‌آید، هدف بحث و بررسی پیرامون علم رهایی پرولتاریا از استثمار و شیوه‌های عملی ممکن برای تحقق این هدف است، و این امر امکان ناپذیر است مگر آنکه هر حرکت و عملکردی در این راستا بر اصول اساسی این علم استوار باشد. زیرا هر علمی اعم از علوم تجربی، نظری یا اجتماعی دارای اصول اساسی ویژه‌ای است که اگر در حل مسایلی مربوطه به طور دقیق رعایت نگردند، دستیابی به پاسخهای درست و اصولی را غیرممکن می‌سازد.

مارکسیسم - لنینیسم نیز چون هر علم دیگری بر اصول اساسی خاصی استوار است که در برخورد با مسایلی مختلف اجتماعی نه تنها باید مورد نظر قرار گیرند بلکه می‌بایست اساس هر تحلیل و بررسی را تشکیل دهند. که از آن جمله می‌توان اصل ماتریالیستی بودن جهان، اصل برخورد دیالکتیکی با مسایلی مختلف، اصل همبستگی پدیده‌های اجتماعی، اصل الزامی بودن تکامل روابط اجتماعی و جز اینها را نام برد. یکی از اساسی‌ترین اصول مارکسیسم - لنینیسم، دیکتاتوری پرولتاریا است که بدون اعتقاد و هدف قراردادن آن رهایی طبقی کارگر از قید سرمایه غیرممکن است.

به دلیل اهمیت ویژه‌ای که این اصل در تحقق کمونیسم ایفا می‌کند، بورژوازی و عواما رنگارنگش در درون و برون جنبش طبقی کارگر همواره تلاش کرده‌اند تا با تحریف و تخطئه این اصل اساسی را غیرانسانی و مخالف 'آزادی' جلوه دهند، باشد که بدین گونه مانع فروپاشی نظامهای استثمارگرانه و تحقق کمونیسم شوند.

طبقات استثمار شونده، و در عصر ما عمدتاً طبقی کارگر، برای آنکه قدرت را از کف دشمن طبقاتی خود یعنی استثمارگران به در آورند و خود بر

سروش خویشت حاکم شوند، هیچ راهی ندارند به جز انقلاب اجتماعی قهرآمیز و این واقعیتی است انکارناپذیر که تاریخ سراسر گواه آن است.

هر زمان که طبقات استثمار شونده در روند مبارزات خود علیه استثمارگران دچار مآشات شده‌اند، حتی اگر در نزدیک ترین نقطه به پیروزی قطعی هم بوده‌اند، دچار خشم زهرآگین دشمن طبقاتی خود یعنی استثمارگران شده و دستاوردهای مبارزاتی‌شان کلا و یا عموماً توسط آنان به یغما رفته و پامال شده است.

کمون پاریس اولین تجربه طبقاتی کارگر برای رهایی از قید سرمایه است. انگلس پیروزی کمون پاریس بر بورژوازی و دوام یک ساله آن را نتیجه اعمال قهر انقلابی طبقاتی کارگر بر بورژوازی ارزیابی می‌کند و در عین حال عدم بقای آن را نتیجه عدم استفاده کامل از این قهر انقلابی می‌شمارد.

حزب پیروزمند (در انقلاب) بالضرورة ناچار است سیادت خود را از طریق رعب و هراسی که سلاح وی در دلهای مرتجعین ایجاد می‌کند حفظ نماید، اگر کمون پاریس به اتوریتهی مردم مسلم علیه بورژوازی متکی نبود مگر ممکن بود بیش از یک روز دوام آورد؟ آیا محو نیستیم اگر بالعکس کمون را به علت اینکه از این اتوریته خفلی کم استفاده کرده است سرزنش نماییم؟ (نقل قول لنین از انگلس، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد، منتخب آثار فارسی، ص ۶۳۷، تاکید از ما است).

بورژوازی تا زمانی که در قدرت است با استفاده از انواع و اقسام ارگانهای سرکوبگر چون پلیس، ارتش، 'دادگاه‌های رنگارنگ'، زندانها، مجالس 'قانون' گذاری و جز اینها، دیکتاتوری خود را مستقیم و غیرمستقیم بر کارگران و زحمتکشان اعمال می‌کند و هر جا که

طبقات محروم قوانین بورژوازی را که هدفی جز ادامگی سلطه و تأمین منافع غارتگرانهی استثمارگران ندارند، نادیده انگارند، آنان را به وسیلهی همین ارگانهای سرکوب مورد وحشیانهترین یورشها قرار می‌دهد.

مارکسیسم - لنینیسم ضمن رد قاطعانهی دموکراسی بورژوازی که در واقع چیزی جز دیکتاتوری بورژوازی نیست که در زورقهایی چون 'انتخابات عمومی'، مجلس قانون گذاری و جز اینها، پیچیده شده است، تصریح می‌کند که تنها راه رهایی طبقاتی کارگر از یوغ استثمار، اعمال دیکتاتوری پرولتاریا است، که در حقیقت همان دموکراسی پرولتری است.

در پرتو این دیکتاتوری در همان حال که از هر گونه سازمانهایی مجدد بورژوازی قاطعانه جلوگیری می‌شود، برای تقویت سازمانهای مختلف مدافع منافع کارگران و زحمتکشان بیشترین هم ممکن مهذول می‌گردد. از همین رو، دیکتاتوری و دموکراسی پرولتری دو روی یک پدیده به نام حکومت کارگران است که اصولاً از هم تفکیک ناپذیر هستند.

اما منادان سازش طبقاتی که اعمال قدرت اکثریت پیروزمند بر اقلیت استثمارگر مقهور شده که راستایش نابودی اجتماعی طبقاتی استثمارگر است را مخالف منافع و مصالح خود می‌پندند، با علم کردن واژههایی چون 'دموکراسی ناب'، 'دموکراسی' برای 'همگان' می‌کوشند در راه اقتدار پرولتاریا و اضمحلال بورژوازی اخلال ایجاد کنند. اینان ضمن تلاش برای پنهان داشتن واقعیات مبارزه طبقاتی، مطرح می‌کنند که اگر اکثریت جامعه خواستار نظام نوینی هستند هیچ لزومی ندارد که آنان بر علیه اقلیت که خواستار نظام کهن هستند قهراً عمل کنند، زیرا در پرتو 'آزادی همگانی' و انتخابات 'آزاد' مسلماً این اکثریت است که برنده شده و قدرت را به دست خواهد گرفت. لنین در پاسخ پیشقراولان مدافع 'آزادی همگانی'، که می‌کوشند اندیشه‌های بورژواگونی خود را در هاله‌ای از

مارکسیسم پنهان دارند می‌گوید:

آزادی مجلس قانون گذاری و مطبوعات را در نظر بگیرید. شهیدمانها، کائوتسکی‌ها، استرلینزها و ورنرها به کارگران اطمینان می‌دهند که انتخابات فعلی مجلس قانون گذاری در آلمان و اتریش 'دموکراتیک' است، این دروغ است. سرمایه‌داران، استثمارگران، ملاکین و استفاده‌چرها عملاً نه دهم بهترین تالارهای اجتماعات و نه دهم سهام انتشارات، روزنامهها و ماشینهای چاپ و غیره را در اختیار دارند. کارگران شهری، کارگران مزارع، کارگران روزمزد، عملاً توسط حق مقدس مالکیت (که به وسیلهی کائوتسکی‌ها، ورنرها و اکنون با نهایت تأسف به وسیلهی فردریش ادلر نیز محافظت می‌گردد) و توسط دولت بورژوازی که کارمندان بورژوازی، قضات بورژوازی و غیره است، از دموکراسی ممنوع و محرومند. آزادی مجلس قانون گذاری و مطبوعات فعلی در جمهوری دموکراتیک (بورژوا - دموکراتیک) آلمان دروغ، ریا و تزویر است. زیرا در واقع این آزادی ثروتمندان است برای خریدن و تطمیع کردن مطبوعات، آزادی ثروتمندان است برای سرمست کردن مردم با دروغهای زهرآگین مطبوعات بورژوازی، آزادی ثروتمندان است که تحت عنوان 'مالکیت'، عمارتهای بزرگ ملاکین، بهترین ساختمانها و غیره را حفظ کنند. دیکتاتوری پرولتاریا بهترین عمارتهای بزرگ ملاکین، بهترین ساختمانها، ماشینهای چاپ و سهام انتشارات روزنامهها را از سرمایه‌داران خواهد گرفت و به زحمتکشان واگذار خواهد کرد. (لنین، دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا، مجموعه آثار، جلد ۲۸، ص ۳۶۸ تا ۳۷۲، دسامبر ۱۹۱۸، نقل از ترجمه فارسی، تاکیدها از لنین).

این واقعیتی است انکارناپذیر که



بورژوازی تا زمانی که در قدرت است با استفاده از انواع و اقسام ارگانهای سرکوبگر چون: پلیس، ارتش، 'دادگاه'های رنگارنگ، زندانها، مجالس 'قانون' گذاری و جز اینها، دیکتاتوری خود را مستقیم و غیرمستقیم بر کارگران و زحمتکشان اعمال می‌کند...

نمی‌تواند باشد. از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم، برای تسخیر قدرت سیاسی به وسیله کارگران و زحمتکشان و محور نظام استثمارگرانه، تنها و تنها یک راه وجود دارد و آن هم انقلاب اجتماعی قهرآمیز است، که ارگانهای سرکوبگر بورژوازی را درهم شکند و ارگانهای اقتدار توده‌ای به منظور حراست از دستاوردهای انقلاب و تعمیق این دستاوردها را برپا کند. لنین در این باره می‌نویسد:

آموزش مارکس و انگلس درباره‌ی ناگزیری انقلاب قهری مربوط به دولت بورژوازی است. این دولت نمی‌تواند از طریق زوال جای خود را به دولت پرولتاریا (دیکتاتوری پرولتاریا) بدهد و این عمل طبق قاعده‌ی عمومی فقط از طریق انقلاب قهری می‌تواند انجام پذیرد. ستایشنامه‌ی انگلس درباره‌ی این انقلاب که کاملاً با بیانات مکرر مارکس مطابقت دارد - (اپایان کتاب فقر فلسفه، مانیفست کمونیست را به یاد آوریم که چگونه در آن با سربلندی و آشکارا، ناگزیری انقلاب قهری اعلام شده است، انتقاد از برنامه‌ی گتا را در سال ۱۸۷۵ به خاطر آوریم که تقریباً ۳۰ سال پس از آن نوشته شده و در آنجا مارکس اپورتونیسم این برنامه را بیرحمانه می‌کوبد) - این ستایشنامه به هیچ وجه 'شیفتگی' و سخن آرایبی و یا اقدامی

امروز در بسیاری از جوامع اروپایی و آمریکایی که به ظاهر مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی آزادند و 'مخالف' و موافق می‌توانند افکارشان را از طریق آنها بیان کنند، به خوبی مشهود است. چراکه، بورژوازی با امکانات وسیعی که در این رابطه در اختیار دارد، به راحتی افکار اکثریت مردم این جوامع را آن طور که صلاح اصل مالکیت و نظام استثمارگر است، شستشو می‌دهد. و هرگاه که به وسیله عملکرد این یا آن گروه مترقی و انقلابی خدش‌های متوجه نظام 'مقدس' سرمایه شود، بورژوازی به وسیله ارگانهای سرکوب خود آنان را وحشیانه مورد حمله قرار می‌دهد. سرکوب وحشیانه‌ی کارگران اعتصابی معادن انگلستان، حمله وحشیانه‌ی پلیس آلمان فدرال به توده‌های بی‌خانمانی که قصد تسخیر خانه‌های متروکه را داشتند، حملات وحشیانه‌ی پلیس فرانسه به دانشجویان اعتصابی در این کشور و هزاران نمونه‌ی دیگر که در سالهای اخیر بارها و بارها شاهد آن بوده‌ایم، تنها گوشه‌هایی از این واقعیت را بیان می‌کنند.

بر این اساس است که پناهِ اصول مارکسیسم - لنینیسم کسب قدرت سیاسی به وسیله کارگران و زحمتکشان به طریق‌ی مسالمت‌آمیز پوچ و بهبوده است و هرگونه تبلیغ و ترویج چنین ایده‌هایی جز فریب کارگران و خدمت به بورژوازی



به منظور مناظره نیست، ضرورت تربیت سیستماتیک تودمها به قسمی که با این نظریه و همانا این نظریه انقلاب قهری مطابقت داشته باشد، همان نکته‌ایست که شالوده‌ی تمام آموزش مارکس و انگلس را تشکیل می‌دهد. (دولت و انقلاب، اولین چاپ، ۳۰ نوامبر ۱۹۱۷، نقل از منتخب آثار ترجمه‌ی فارسی صفحه ۵۲۴، تاکیده‌های دوگانه از لنین و سایر تاکیده‌ها از ما است).

بر اساس همین آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم، آنگاه که سرنگونی این یا آن رژیم بورژوازی در دستور کار نیروهای انقلابی قرار می‌گیرد، تنها سازماندهی کارگران و زحمتکشان به منظور قیام مسلحانه و سرنگونی قهری حاکمیت مطرح است و هرگونه تلاشی به منظور کشاندن کارگران و زحمتکشان به سوی مبارزات قانونی اعم از تشکیل اتحادیه‌های رنگارنگ و یا تشویق آنان به مبارزه برای کسب این یا آن خواست محدود، بدون آنکه کلیت رژیم را به زیر سوال ببرد عملکردی رفرمیستی و نهایتاً خائنه محسوب می‌شود.

در چنین شرایطی شرکت در هر حرکت خود به خودی تودمها باید با هدف ارتقای آن مبارزات در راستای

سرنگونی حاکمیت و آماده‌سازی تودمها به منظور انجام انقلاب قهری صورت پذیرد. چرا که ضرورت تربیت سیستماتیک تودمها به منظور انقلاب قهرآمیز اولین وظیفه‌ای است که هر نیروی معتقد به مارکسیسم - لنینیسم با آن مواجه است، و این نه از این یا آن تحلیل مقطعی، بلکه از تمامی آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم از سالها قبل از کومن پاریس تا سالها بعد از انقلاب کبیر اکثر نتیجه می‌شود.

اما پرولتاریا با انجام انقلاب اجتماعی و خلع ید از بورژوازی و تسخیر امکانات اجتماعی - سیاسی در این یا آن کشور وظیفه‌اش در آنجا به پایان نمی‌رسد. چرا که جلوگیری از سازمانیابی طبقه‌ی منکوب شده و حفظ دستاوردهای انقلاب از هجومهای این طبقه که پیوسته در تلاش است قوای خود را تجدید سازمان دهد و با یاری گرفتن از متحدان بین‌المللی‌اش، امتیازات از دست رفته را دوباره به دست آورد وظیفه‌ای پس مهم و سنگین است که در مقابل پرولتاریای پیروزمند قرار دارد و این امکان ندارد مگر با اعمال دیکتاتوری پرولتاریا. زیرا این آرای اکثریت و اقلیت نیست که مشخص می‌کند کدام طبقه باید صاحب قدرت سیاسی باشد، بلکه این توان و نیروی قهری یک طبقه علیه طبقه‌ی دیگر است که

در این رابطه تعیین کننده است. این واقعیتی است انکارناپذیر که بورژوازی نه تنها در یک انقلاب نسبتاً عمیق و جدی به سادگی میدان نبرد را خالی نخواهد کرد و در هر انقلاب عمیقی تا پای جان مقاومت طولانی و سرسخت خواهد کرد، بلکه حتی به انجام این یا آن رفرم که منادیان سازش طبقاتی مرتب به او پیشنهاد می‌کنند، تا زمانی که فشار استثمار شونده‌گان را بر گلوی خود حس نکند و طغیان آنان را قریب‌الوقوع نبیند، تن نخواهد داد. زیرا در این صورت برای نجات کلیت موقعیت ممتاز خود ناچار به پذیرش این یا آن عقب نشینی تاکتیکی می‌شود.

استثمارگران که سالها از موقعیت ممتاز اجتماعی برخوردار بوده‌اند و اصولاً جز به شیوه‌ی انکلی نمی‌توانند حیات پر زرق و برق خود را ادامه دهند، حتی پس از آنکه 'در جریان یک سلسله نبرد'های سهمگین تسلیم استثمار شونده‌گان می‌شوند، دست از تلاش و توطئه برای به دست گیری مجدد قدرت برنخواهند داشت. به همین دلیل حتی پس از پیروزی، اکثریت با آنکه اکثریت است برای حفظ دستاوردهای خود از انقلاب راهی ندارد مگر آنکه قاطعانه از سازمانیابی بورژوازی جلوگیری به عمل آورد. لنین در این باره می‌گوید:



بین کائوتسکی از یک طرف و مارکس و انگلس از طرف دیگر زمین تا آسمان فاصله است. همان فاصله‌ای که بین لبرال و انقلابی پرولتری وجود دارد. دموکراسی خالص و 'دموکراسی' صاف و ساده که کائوتسکی از آن دم می‌زند تنها تکرار همان 'دولت خلقی آزاد' یعنی خام‌فکری خالص است. کائوتسکی با دانشمندمآبی دانشمندترین سفیه کابینه‌نشین یا با چشم و گوش بستگی یک دختر بچی ده ساله می‌پرسد وقتی اکثریت در دست است چه نیازی به دیکتاتوری پرولتری وجود دارد؟ ولی مارکس و انگلس توضیح می‌دهند:

- برای درهم شکستن مقاومت پروروازی،

- برای ایجاد رعب و هراس در دل‌های مرتجعین،
- برای حفظ اتوریته مردم مسلم علیه پروروازی،
- برای اینکه پرولتاریا بتواند دشمنان خویش را قهرا سرکوب نماید. کائوتسکی این توضیحات را نمی‌فهمد. او که شیفته 'خالص بودن' دموکراسی است و جنبه پروروازی آن را نمی‌فهمد، به نحوی به‌گیر اصرار می‌ورزد که اکثریت چون اکثریت است نیازی به درهم شکستن مقاومت اقلیت ندارد، نیازی به سرکوب قهری ندارد و کافیست سرکوب در مواردی انجام گیرد که 'دموکراسی' نقض شده است. (لنین، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد، منتخب آثار فارسی، ص ۶۳۷، تاکید از لنین).

لنین ضمن تاکید بر لزوم اعمال قهر انقلابی توسط پرولتاریا چه قبل و چه بعد از پیروزی، علیه دشمنان طبقاتی‌اش، طرفداران دیدگاه‌های عموم خلقی را که می‌کوشند اندیشه‌های کهنه‌گرای خود را که هدفی جز حفظ منافع پروروازی ندارد، در پشت واژه‌هایی چون 'دولت خلقی آزاد' و یا آنان که امروز از سوی منادان

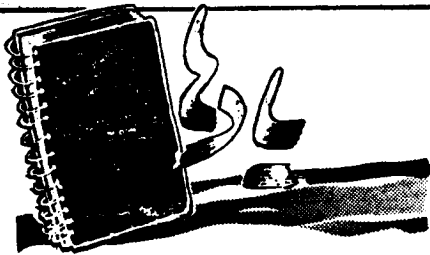
سازش طبقاتی چون ضدانقلابیون توده‌ای - اکثریتی و یا رفرمیست‌های راه کارگری و امثالهم در جامعه ما مطرح می‌شود. 'جبهه متحد خلق'، 'جبهه متحد توده‌ای' و ... مرکب از کارگران، زحمتکشان، اقشار مختلف خرده‌پروروازی، پروروازی متوسط، عناصر ناراضی درون رژیم و خلاصه تمامی آنها که به قول راه کارگر تحت ستم رژیم فقها قرار دارند و یا 'قلم و قدمی' دارند، مورد حمله قرار می‌دهد و تفکراتشان را خام‌فکری خالص می‌داند که با مارکسیسم از زمین تا آسمان فاصله دارد. چرا که اینان با مطرح کردن چنین جبهه‌های گل و گشادی مرکب از تمامی 'ناراضی‌ها' چه بخواهند و چه نخواهند، با مخدوش کردن صف پرولتاریا با نیروهای متزلزل و رفرمیست، از طرفی کارگران را تشویق به پیوستن به اردوی پروروازی (در بهترین حالت اردوی جناح‌های لبرال و دوران‌دیش پروروازی) می‌کنند و از طرف دیگر سازمان مستقل پرولتاریا را به زیر سوال می‌پرند.

اما هدف واقعی منادان سازش طبقاتی از مخدوش کردن صف مستقل پرولتاریا در مبارزه علیه استثمارگران چیزی نیست جز سنگ‌اندازی در راه اعمال قهر انقلابی پرولتاریا علیه استثمارگران و نهایتاً تپی ساختن مبارزه طبقاتی از جوهر مارکسیستی آن یعنی دیکتاتوری پرولتاریا، تا بدین ترتیب زمینی‌های پروروازی را از خشم طبقاتی پرولتاریا هرچند برای چند صباحی هم که باشد فراهم سازند. و البته آن هم نه به نام حمایت از پروروازی بلکه، همان سان که همواره شاهدش بوده‌ایم، به نام دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و زیر لوی مارکسیسم - لنینیسم. حال آنکه بدون اعتقاد داشتن به صف مستقل پرولتاریا، قهر انقلابی پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا در مبارزه طبقاتی کارگر علیه پروروازی که سه جزء تفکیک‌ناپذیر و جوهر اساسی مبارزه طبقاتی هستند صحبت از اعتقاد به مارکسیسم پوچ و بی‌معنی است. زیرا اولاً، ضرورت سازمان مستقل پرولتاریا

ناشی از واقعیت وجودی این نیروی اجتماعی به عنوان تنها طبقه‌ای تا به آخر انقلابی با برنامه‌های مشخص برای اداره جامعه به شیوه نوین است که می‌بایست سایر اقشار مخالف پروروازی را زیر چتر رهبری خود گرد آورد. ثانیاً، کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و متحدینش به عنوان اولین قدم در راه اداری جامعه به شیوه نوین بدون یک انقلاب اجتماعی قهرآمیز غیر ممکن است. ثالثاً، برای جلوگیری از کسب مجدد قدرت به وسیله ضدانقلاب، برای تعمیق انقلاب، برای ریشه‌کن کردن بقایای نظام استثمارگر، برای برقراری سوسیالیسم و تحقق کمونیسم راهی به جز دیکتاتوری پرولتاریا وجود ندارد.

لنین به روشن‌ترین شکل ممکن تفاوت بین یک مارکسیست واقعی و رفرمیست پنهان شده در لباس مارکسیسم که هدفی جز به شکست کشاندن مبارزات انقلابی توده‌ها ندارد ترسیم کرده است. سنگ محکی که او در اینجا برای 'درک واقعی و قبول مارکسیسم' و به عبارت دیگر اعتقاد به رهایی طبقه کارگر از یوغ استثمار مشخص می‌کند، چنان دقیق است که پرده از چهره هر سفسطه‌باز فریبکاری برمی‌کشد و ماهیت واقعی او را برملا می‌کند.

لنین با این سنگ محک صراحتاً نشان می‌دهد که از یک سوی طرفداران 'آزادی ناب'، 'آزادی همگانی'، 'تساوی همگانی' در مقابل قانون که به قول پرشت 'گوشه را دوست دارند اما حاضر نیستند دست‌های خونی قصاب را ببینند' و از دیگر سوی لبرال دموکراتها و مخترعین جبهه‌های فراطبقاتی که در تلاشند تا استقلال طبقاتی پرولتاریا را در اردوی همه 'ناراضیان' مدفون کنند، صرف نظر از اینکه بر سر دکان خود چه تابلویی آویخته باشند، همه و همه چه بخواهند و چه نخواهند، خادمان پروروازی هستند که می‌کوشند مارکسیسم را تا حد پذیرش برای پروروازی مورد تحریف قرار دهند. □



دو نامه‌ای که از بیژن جزئی به همسرش در زیر ملاحظه می‌کنید، اولین بار تحت عنوان نامه‌های زندان در سال ۱۳۴۰، در شماره ۱ دفترهای زمان تو، به همت رفیق به خون تهیده سعید سلطانپور انتشار یافت. این دو نامه، نمونه و بازتابی است از تفهیم والاترین احساسات و شور انقلابی در همی زوایای زندگی بیژن. این چند خط مختصر، حاوی امیدها، نگرانیها، از خودگذشتگیها، انتخاب انقلابی و اعتقاد به مبارزه در اوست. خصوصیتی که تبلور آن جهان بینی عنصر تاریخی فدایی را می‌سازد.

این دو نامه را به مناسبت دوازدهمین سالروز به خون تهیدن این رفیق، فدایی کبیر، مجدداً به چاپ می‌رسانیم.

(۱)

عشق من،

امسال ۲۱ مهر ماه، یعنی روز رسمیت دادن به روابط عاشقانه‌مان در ۹ سال قبل، در شرایطی فرا میرسد که من و تو در مقابل آزمایش بزرگی قرار گرفته‌ایم، در حالیکه که عشق ما از پخته آزمایش سربلند بیرون آمده است. خودمان در مقابل، حوادثی قرار گرفته‌ایم که صداقت و راستین بودن ما را به آزمایش فرا می‌خواند. این دومین باری است که در ۹ سال اخیر چنین روزی را در زندان بسر می‌برم. ولی این زندان با زندان ۴۴ تفاوت زیادی دارد. شاید این بزرگ ترین حادثه زندگی ما باشد. اینک مدتی است که در انتظار احکام چاپرانه محکمه تشریفاتی بسر می‌برم، و می‌دانم که تو حق داری بیش از من از این آراء اندیشناک باشی. بهر حال بگذار برای تو اعتراف کنم که در حالیکه بیش از هر وقت دیگر شیفته زندگی هستم و بیش از هر وقت ترا می‌پرستم و به تو احترام می‌گذارم و قلبم از شوق دیدار باهک و مازیار و تو (ولی نه اینکه تو موخر باشی) به تپش در می‌آید، آماده‌ام تا بدون تاسف و اندوه شدید از زندگی خود بگذرم. چند روز پیش با بچهما صحبت می‌کردیم. بعضی نگرانند که فدای همی شوند، گرگ دهن‌آلوده و یوسف ندیده بشوند. به آنها گفتم: اگر قرار

است هر یک از ما در راه آرمانهای بشری و فکری خود جان بدهیم، تفاوت زیادی نخواهد داشت که در این مرحله و به این صورت و نیا در مرحله دیگر و یا بصورت دیگری جان خود را فدا کنیم. آنچه مهم است این است که تا به زندگی عشق داریم، جانفشانی در هر حال این گذشت را ایجاب می‌کند، چیزی که هست مردن در شرایطی از قبیل، شرایط فعلی دشوارتر است، زیرا که در محیطی سرد و راکد جان می‌دهیم و می‌دانیم که مردن در محیطی که از هر طرف بوی مرگ می‌آید و در هر آن دهها نفر جان خود را از دست می‌دهند، آسان تر است. خوب، مرگنامه ننویسم. امروز سالروز ازدواج ماست، در چنین روزی تو حلقه ازدواج بدست کردی و در گا. و سرور غرق شده بودیم - هر چند که فراموش نمی‌کنم که در همین روز ناراحتیهائی نیز داشتیم. بهر حال ما در هر شرایطی که باشیم، این روز را گرمی خواهیم داشت. این روز را سمبل عشق خود قرار خواهیم داد، هر چند که از چند سال پیش از این روز، روابط عاشقانه ما آغاز شده است. در این روز بوسیله این نامه لبهایت را می‌بوسم و تو باهک و مازیار را. من همچنان امیدوارم که در روزهای بهتری بتوانیم در ۲۱ مهر ماه دور هم باشیم. تو خوب میدانی که ما خود این نحوه زندگی را اختیار کرده‌ایم ولی بهتر از من میدانی که در

این اختیار ضرورتی اجتناب ناپذیر وجود دارد، یعنی که ما نمی‌توانستیم جز این بیندیشیم و خود را تسلیم خورد و خواب و لذت فردی کنیم. در اینجا به نامه کوتاه خود خاتمه می‌دهم و در عالم خیال تو را در آغوش می‌گیرم. ○

بیژن - ۲۱ مهر ماه ۱۳۴۷

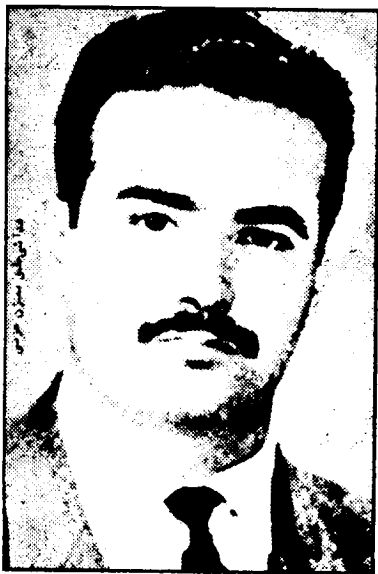
(۲)

میهن عزیزم، همسرم.

چشمان ستم کشیده‌ات را می‌بوسم و باهک و مازیار را نیز که باید رنجی بزرگ را تحمل کنند می‌بوسم. دیروز چهارشنبه هفتم اسفند ماه دلقکان که نام قاضی نظامی بر خود گذارده اند، رای به محکومیت ما صادر کردند و مصالح هیات حاکمه را در این تشخیص دادند که من پانزده سال و دوستانم اغلب ده و هشت سال در زندان بمانیم.

در اینکه صادر کنندگان آراء این شکلهای متحرک نبوده‌اند تردیدی نیست، ولی گسیکه یا کسانی که رای را انشاء کرده‌اند، آشکارا رای به محکومیت بی چون و چرای نظام موجود داده‌اند. متن رای بیش از صد بار تکرار کرده است که متهمین اظهار داشته‌اند که در جامعه ما آزادی وجود ندارد و حقوق ملت ما پایمال شده و میشود. در چنین جامعه‌ای و با چنین دستگاه حاکمه مستبدی جز مقابله قهرآمیز راهی باقی نمانده است. دادنامه یعنی آنچه در مقدمه رای نوشته میشود (...). بشرح اظهارات متهمین در مرحله تحقیقات ساواک پرداخته و در پایان نظریه ساواک را تایید کرده است.

اگر این رای که تقریباً شامل بیست صفحه است در هر زمان و مکان



داشته باشند، شهادت و دلآوری آنها قابل ستایش است. در این میان ...
در آن حد مطالبی نوشت و از من خواست، اگر اظهار این مطالب لطمه‌ای از هر نوع که باشد به دیگران وارد می‌آورد، با او بگویم تا از بیان آن صرفنظر کند. همانطور که در جلسه دادگاه بتو گفتم (قبل از ایراد آخرین دفاع متهمین ردیف آخر) من از کم و کیف دفاع او اطلاع داشتم. سایر بچه‌ها نیز می‌دانستند او چه خواهد گفت. بله من به ...
گفتم: مطمئن باشید اظهار این مطالب یا هر مطلب دیگر زیانی متوجه ما نخواهد کرد و امروز میگویم صرفنظر از نتیجه این اظهارات که آزادی فردی خود ...
بود برای ما این امر را مسلم کرد که نقش اصلی را در محکومیت ما روش ما در تسلیم نشدن به سازمان امنیت و دادستانی ارتش و بطور کلی دستگاه استبدادی داشته است. اما ...
را چندان محکوم نمی‌کنم، زیرا او مدت‌ها بود از مبارزه کنار رفته بود و اگر در دادگاه اول و در مرحله بازپرسی هماهنگی خود را با دیگران حفظ کرده بود صرفاً بخاطر منافع عمومی بوده است که خود او چنان مصلحت می‌دیده. در پایان این مطلب متذکر می‌شوم روش ...
قبل از بازداشت و در تمام مراحل تحقیق خالی از زیان بود و هیچ نوع اتهام پلیسی و همکاری و از این قبیل، بر او چسبندگی ندارد. و باید تمایل عمومی را که در این مورد می‌خواهند فردی را نابود کنند و او را لجن مال کنند، کنترل کرد، و حتی‌المقدور نظر ما را نسبت به او که بطور کلی شبیه نظر من است متذکر شد. دکتر م... نیز عیناً مثل ...
آزاد و مختار بود که هر چه می‌خواهد بگوید و آنچه کرد صرفاً به تصمیم خود او بود. با این تفاوت که روش او در مراحل بازداشت و تحقیق علیرغم روش او در محکمه، را بچه‌ها فراموش نمی‌کنند. زیرا زیانی جبران‌ناپذیر بما وارد کرده است.
عزیز دلم واقعه تازه‌ای اتفاق

منتشر شود، ذره‌ای حیثیت و آبرو برای دستگاه حاکمه باقی نماند و بهترین معرف کسانی است که به موجب این رای محکوم شده‌اند. حتی برای ک.ا. نشان میدهد که نه تنها عقاید قبلی متهمین و روابط آنها مستوجب محکومیت است، بلکه در درجه اول پایداری آنها در دفاع از آزادی و سر فرود نیاوردن در مقابل دستگاه حاکمه مستنده‌ای که دارای همه نوع امکان و قدرت است، علت یک چنین مجازات‌های ستمگرانه‌ایست. همانطور که شما در جلسه همین دادگاه حاضر بودید و دیدید ک.ا. در آخرین دفاع اصلاحات دولتی و شخص شاه را تایید کرد. من نسبت به عمل او اظهار نخواستیم کرد ولی پراشت او بخاطر این تأیید و با توجه به شش سال محکومیت در دادگاه قبلی و اینکه سایر محکومیت‌ها کوچکترین تغییری نکرد، نشان میدهد که ما بخاطر آخرین عملمان یعنی دفاع از آزادی و ملت ستم‌دیده مان محکوم شده‌ایم و این ننگی است بر چهره دستگاه حاکمه فعلی و از سوی دیگر هدیه‌ایست به دوستداران آزادی و انسانیت و حق شناسی است نسبت به ملت ما.

در مورد ک... باید بگویم صرفنظر از روابطی که ما ده نفر قبل از بازداشت داشتیم که قطعاً یکسان و همانند نبوده است ولی در دادگاه اخیر برای همه آزادی عمل کامل وجود داشت و هر کس می‌توانست خود سرنوشت خود را انتخاب کند. و حتی برای اینکه دوستان ما که در ردیف آخر متهمین قرار گرفته‌اند، دچار رودربایستی نشوند، من با آنها از رنجهای آینده، از واقعیت‌های تلخ گفتگو کردم ولی بجای تشجیم به سر سختی توصیه کردم که حال که شرایط مساعدی برای آزادی آنها وجود دارد آزاد شوند و طوری نشود که بعداً پشیمان شوند و از کرده خود رنج ببرند. من به این دوستان تریک میگویم که علیرغم توصیه من توانستند روی پای خود بایستند و صرفنظر از اینکه در آینده چه نقشی در زندگی سیاسی خود

نیفتاده است. شوهر تو که هنوز سرش بر گردنش چسبیده است مثلاً هزاران نفر که بخاطر حق و عدالت رنجهای بردگی را تحمل کرده‌اند، محکوم به زندانی سنگین شده است. من محکوم شده‌ام که در سن چهار و پنج سالگی آزاد شوم و حال آنکه اینک بیش از سی و یک سال ندارم. ولی تو آنها اجازه می‌دهی که با تو به لفظی که ما را دو فرد جلوه دهد سخن بگویم. من خود نمی‌توانم چنین کنم. تو محکوم شده‌ای که بیش از من رنج ببری. ولی من مطمئنم که من و تو می‌توانیم بخوبی این سالها را تحمل کنیم. ما میدانستیم که مبارزه در راه آزادی فداکاری و جانپازی می‌خواهد و تو امروز که می‌بینی اگر من در دادگاه دستگاه فعلی را تایید می‌کردم و یا حتی قدمی جلوتر، سازشکارانه از رسوائی آن جلوگیری می‌کردم، نه فقط امروز نزد تو و بچه‌ها بودم بلکه تا خرخره در آلودگیها می‌توانستم غرق شوم. رنجی که ما تحمل خواهیم کرد به این دلیل قابل تحمل است که ما با پوست و گوشت خود نتیجه انتخاب خود را می‌توانیم درک کنیم. آنچه شده بود می‌توانست بهیچ انکاشته شود اگر آنچه اخیراً شد نمی‌شد. و انتخاب من و تو بود که آنچه را که شد برگزید. میبینم، چه در این زندان باشم که با تو امکان ملاقات هفتگی دارم و چه در

حزب کمونیست روسیه، با توجه به اینکه نظام خرد کشاورزی تا مدت‌ها مدید ادامه خواهد یافت، می‌کوشد تا با اقدامات زیر بهروری کشاورزی را افزایش دهد:

- ۱) تنظیم بهره برداری دهقانان از زمین (از میان بردن ساختار مزارع پراکنده و مانده‌های آن)؛
- ۲) دادن بذر اصلاح شده و کود شیمیایی به کشاورزان؛
- ۳) بهبود پرورش دام؛
- ۴) گسترش معلومات کشاورزی؛
- ۵) کمک کشاورزی به روستاییان؛
- ۶) تعمیر لوازم کشاورزی در کارگاه‌های شورایی؛
- ۷) تاسیس مراکز وام دهی، کشتگاه‌های آزمایشی و مزرعه‌های نمونه و مانده‌های اینها؛
- ۸) بهتر ساختن زمینهای زراعی.

۱۱- با توجه به اینکه تقابل بین شهر و روستا یکی از مهم‌ترین علل عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی روستاهاست، و اینکه در طی بحرانهای حاد، مانند بحران فعلی، این تقابل، شهرها و روستاها را در معرض خطر بیواسطی انحطاط و انهدام قرار می‌دهد، حزب کمونیست روسیه از میان بردن این تقابل را یکی از وظایف اساسی سازندگی کمونیستی می‌داند، و همراه با اقدامات دیگر، جذب کارگران صنعتی برای سازندگی کمونیستی در کشاورزی را و افزایش فعالیت کمیته‌های امداد کارگران که هم‌اکنون به وسیله حکومت شوروی تاسیس شده است، را ضروری می‌پاید.

۱۲- حزب کمونیست روسیه، در فعالیتهایش در روستا، مانند گذشته، به حمایت از پرولتاریا و نیمه پرولتاریای روستا توجه دارد، و، مهم‌تر از همه، سازماندهی آنان به صورت نیرویی مستقل، ایجاد هسته‌های حزب در روستاها، سازماندهی تهیدستان روستا و پدید آوردن شکل‌های خاصی از اتحادیه‌های پرولتاریای روستا، و جز اینها، اینان را به هر صورت در تماس نزدیکتر با پرولتاریای شهر قرار می‌دهد و از تاثیر بورژوازی روستا و منافع خرد مالکان آزادشان می‌سازد.

سیاست حزب کمونیست روسیه در مورد کولاکها، یعنی بورژوازی روستایی، مبارزه قطعی علیه کوششهای استثمارگرانه، و سرکوب مقاومت آنان در قبال سیاستهای حکومت شوروی خواهد بود.

سیاست حزب کمونیست روسیه در باره دهقانان متوسط شامل جذب تدریجی و منظم آنان در سازندگی سوسیالیستی خواهد بود. حزب جداسازی این بخش از

دهقانان را از کولاکها و کشاندن آنان را به سوی طبقه کارگر، با توجه به نیازهایشان، با مبارزه علیه عقب ماندگی‌شان از طریق نفوذ جهان نگرانه و نه با سرکوب، با به توافق رسیدن به آنان در همی مواردی که منافع حیاتی شان در کار است - توافقی که تنها در باره راه و وسایل گذار به سوسیالیسم خواهد بود- وظیفی خود می‌داند.

در زمینه توزیع

۱۳- در زمینه توزیع، حکومت شوروی موظف است که بدون هیچگونه تزلزل به جایگزین ساختن تجارت خصوصی با توزیع منظم محصولات به نوعی سازمان یافته و در مقیاس ملی ادامه دهد. هدف از این امر سازماندهی مردم به صورت شبکه‌ای از کمونهای مصرفی است که قادر خواهد بود با سرعت بیشتر، نظم بیشتر، صرفه جویی بیشتر و کمترین هزینه کار، و با تمرکز کامل دستگاه توزیع، همی محصولات ضروری را توزیع کند.

تعاونیه‌های عمومی و کارگری که وسیع ترین سازمانهای مصرفی‌اند و تاریخ سرمایه‌داری آنها را به کارآترین دستگاه توزیعی تبدیل کرده است، مبنای این کمونهای مصرفی و اتحادیه‌های آنها خواهد شد.

حزب کمونیست روسیه، که گسترش کمونیستی تعاونیه‌ها و نه نابودی آنها را، تنها سیاست اصولی و صحیح می‌داند، باید که اقدامات زیر را منطقی ادامه دهد: اجباری ساختن فعالیت در تعاونیه‌ها برای همی اعضای حزب، هدایت این تعاونیه‌ها، با کمک اتحادیه‌های کارگری، با بهیشتی کمونیستی، گسترش خلاقیت و انضباط در میان توده‌های زحمتکش تعاونیه‌ها، تلاش برای وارد کردن تمامی مردم در تعاونیه‌ها تا به شکل یک تعاونی که سراسر جمهوری شوروی را در بر می‌گیرد درآید و نهایتاً- و مهمتر از همه - نفوذ پرولتاریا را بر لایه‌های دیگر زحمتکشان پیوسته تامین کند، و اعمال معیارهای گوناگون در عمل، برای تسهیل و تحقق تبدیل تعاونیه‌های خردبورژوازی از شکل کهنی سرمایه‌داری به کمونهای مصرفی با رهبری پرولتاریا و نیمه پرولتاریا.

در زمینه پول و بانکداری

۱۴- حکومت شوروی در روسیه با پرهیز از اشتباهات کمون پاریس، بی درنگ بانک دولتی را مصادره کرد و سپس به ملی کردن بانکهای بازرگانی خصوصی پرداخت و بانکهای ملی شده و

بانکهای پسرانداز را در بانک دولتی ادغام کرد، و به این شیوه مبنای بانک واحد جمهوری شوروی را بنیان نهاد و بانکها را از افزار سلطی اقتصادی سرمایه‌ی مالی و سلطی سیاسی استثمارگران به وسیله قدرت کارگران و لهرم انقلاب اقتصادی مبدل ساخت. حزب کمونیست روسیه، با این هدف که کاری را که توسط حکومت شوروی آغاز گشته است با پیگیری به پایان برد، اصول زیر را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد:

۱) انحصار حکومت شوروی بر تمامی نظام بانکی،

۲) تغییر کامل و تسهیل مبادلات بانکی با تبدیل بانکها به دستگاهی برای حسابداری واحد و دفترداری عمومی جمهوری شوروی. سازماندهی منظم اقتصاد به الفای بانکها و تبدیل آنها به مرکزی برای دفترداری جامع کمونیستی مبدل خواهد شد.

۱۵- در مرحله ابتدایی گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم، به هنگامی که تولید و توزیع کمونیستی محصولات هنوز کاملاً سازمان نیافته است، از میان بردن پول ناممکن خواهد بود. در چنین شرایطی، عوامل بورژوازی جامعه به استفاده از پول، که هنوز به شکل مایملک خصوصی باقی مانده است، برای سفته بازی، سودجویی و غارت کارگران ادامه خواهند داد. حزب کمونیست روسیه، به وسیله ملی کردن بانکها، می‌کوشد تا با یک رشته اقدامات از قبیل نگهداری اجباری پول در بانک ملی، ایجاد دفترهای درآمد و هزینه، تعویض پول با چک، برگه‌های کوتاه مدت برای خرید کالا، و جز اینها، حیثی مبادلات غیر پولی را گسترش دهد و زمینه را برای از میان بردن پول آماده سازد.

در زمینه امور مالی

۱۶- با شروع اجتماعی کردن وسایل تولید، که از سرمایه‌داران مصادره شده است، دولت دیگر نقش انگلی خود را بر فرآیند تولید از دست می‌دهد؛ تبدیل آن به سازمانی برای اجرای وظایف اداري اقتصاد کشور آغاز می‌شود، و در این حد بودجی دولتی به بودجی تمامی اقتصاد کشور مبدل می‌شود.

در چنین شرایطی، تعادل درآمدها و هزینه‌های دولتی تنها با فعالیت صحیح دولت در زمینه تولید و توزیع محصولات می‌تواند تحقق یابد. حزب کمونیست روسیه، برای تامین هزینه‌های فوری دولتی در دوران گذار، از تبدیل نظام مالیات ثابت بر سرمایه‌داران، که در مرحله نخست، انقلاب سوسیالیستی از نظر تاریخی

لازم و مشروع بود، به مالیات تصاعدی بر درآمد و اموال جانبداری می‌کند. و هنگامی که این سیستم مالیاتی، به خاطر مصادره وسیع اموال طبقات متمول منسوخ شود، هزینه‌های دولتی باید که با انتقال بخشی از درآمدهای به دست آمده از انحصارهای گوناگون دولتی به درآمدهای دولت، تامین شود.

در زمینه مسکن

۱۷- حکومت شوروی در تلاش برای حل مشکل مسکن، که خصوصاً در طی جنگ حادث شده بود، کلیه خانه‌های مالکان سرمایه‌دار را مصادره کرده و آنها را در اختیار شوراهای شهر قرار داده است؛ کارگران را، گروه گروه، از حومه شهرها به خانه‌های سرمایه‌داران انتقال داده است؛ بهترین خانه‌ها را در اختیار سازمانهای کارگری گذاشته، هزینه نگهداری آن را بر عهده گرفته است؛ و عرضی وسایل خانه را برای خانواده‌های کارگران تدارک دیده است.

وظیفه حزب کمونیست روسیه در ادامه امور فوق، عبارت است از: کوشش برای بهبود شرایط مسکن توده‌های زحمتکش، بدون تعدی به منافع مالکان غیر سرمایه‌دار؛ از میان بردن تراکم جمعیت و شرایط غیر بهداشتی در محله‌های مسکونی قدیمی؛ از میان بردن شرایط مسکونی نامناسب با تجدید ساختمان خانه‌های کهنه و ساختن خانه‌های نو بر طبق وضعیت جدید زندگی توده‌های زحمتکش، و با اسکان مجدد و معقول آنان.

در زمینه امنیت

نیروی کار و بیمه‌های اجتماعی

استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، برای نخستین بار، تحقق کامل برنامه‌های حداقل احزاب سوسیالیست را در زمینه امنیت نیروی کار عملی ساخته است.

حکومت شوروی در 'قانون کار' موارد زیر را مصوب و معمول داشته است: هشت ساعت کار روزانه برای همه کارگران، و شش ساعت برای آثانی که زیر ۱۸ سال‌اند یا کارگرانی که در شاخه‌های غیر بهداشتی تولید کار می‌کنند، و برای کارگران معدن؛ ۴۲ ساعت استراحت بدون وقفه در هر هفته برای کلیه زحمتکشان؛ ممنوعیت اضافه‌کاری به عنوان رویه‌ای معمول؛ ممنوعیت استخدام کودکان و جوانان زیر ۱۶ سال؛ ممنوعیت کار شبانه و کار در شاخه‌های غیر بهداشتی تولید برای کلیه زنان و مردان زیر ۱۸ سال؛ معافیت از کار برای زنان

حامله ۸ هفته قبل و ۸ هفته بعد از زایمان با پرداخت کامل حقوق در این مدت و نیز خدمات پزشکی و دارویی رایگان؛ فراغت از کار به مدت حداقل نیم ساعت برای زنان کارگر به ازای هر ۳ ساعت کار برای مراقبت از نوزادان و کمک مالی به تمامی مادرانی که به نگهداری کودکان خود می‌پردازند؛ انتخاب گروه‌های بازرسی شرایط کار و بهداشت توسط شوراهای اتحادیه‌های کارگری.

دولت شوروی، با قانون گذاری، تامین کامل اجتماعی همه زحمتکشانی را که از نیروی کار دیگران استفاده نمی‌کنند و توانایی کار کردن را به هر دلیل از دست داده‌اند، بر عهده گرفته است و برای نخستین بار در جهان بیمه بیکاری کارگران را به هزینه کارفرمایان و یا دولت، با اعطای حق کامل خودگردانی به بیمه‌شدگان و با دخالت وسیع اتحادیه‌های کارگری، اعمال کرده است.

به علاوه، حکومت شوروی، در مواردی از برنامه‌های حداقل نیز فراتر رفته است و در 'قانون کار' مراتب زیر را منظور داشته است: دخالت سازمانهای کارگری در تصمیمات مربوط به استخدام و اخراج کارگران؛ یک ماه مرخصی با حقوق برای همه کارگران به ازای حداقل یک سال کار مداوم؛ نظارت دولت بر دستمزدها بر مبنای نرخ محاسبه شده توسط اتحادیه‌های کارگری؛ تاسیس بخشهایی برای توزیع و تنظیم نیروی کار، مرتبط با شورها و اتحادیه‌های کارگری به منظور ایجاد شغل برای بیکاران.

مصایب ناشی از جنگ و فشارهای امپریالیسم جهانی حکومت شوروی را واداشته است که در موارد زیر عقب بنشیند: مجاز ساختن اضافه‌کاری در موارد استثنایی در حد ۵۰ روز در سال؛ مجاز ساختن کار نوجوانان بین ۱۴ و ۱۶ سال با تحدید کار آنان به ۴ ساعت در روز؛ کاهش موقت مرخصی سالانه از یک ماه به دو هفته؛ افزایش کار شبانه به ۷ ساعت.

حزب کمونیست روسیه موظف است که دخالت فعال کارگران را در اجرای این اقدامات برای تامین نیروی کار به شکل موارد زیر تبلیغ کند:

۱- تحکیم و سازماندهی و گسترش بازرسی کار با انتخاب و آماده‌سازی کارگران فعال و توسعه این بازرسی به صنایع کوچک و روستایی به همین منظور؛
۲- گسترش امنیت نیروی کار در تمامی جوانب (کارگران صنعتی، خدمتکاران، و کارگران کشاورزی)؛
۳- امحای کامل کار کودکان و کاهش ساعات کار نوجوانان.

به علاوه، حزب کمونیست روسیه

خود را موظف به دست یافتن به مقاصد زیر می‌داند:

۱- حداکثر ۶ ساعت کار روزانه بدون کاهش از دستمزدها، هنگامی که بازدهی کار به طور کلی افزایش می‌یابد، مشروط به اینکه همه کارگران ۲ ساعت اضافی را بدون دستمزد وقف مطالعه تئوری کار و پیشه و آموزش امور نظامی تجربی و دولتی کنند.

۲- اهداء نظام پاداشدهی برای افزایش بازدهی کار.

حزب کمونیست روسیه، در زمینه بیمه‌های اجتماعی، می‌کوشد تا کمک مالی دولت را نه تنها به قربانیان جنگ و سوانح مختلف، بلکه به قربانیان روابط ناهنجار اجتماعی نیز سازمان دهد. حزب، همچنین، با قاطعیت علیه هر گونه ظفیلی‌گری و بیکارگی مبارزه می‌کند و خود را موظف می‌داند که آنان را که از زندگی پرتحرک به دور مانده‌اند به آن بازگرداند.

در زمینه حفاظت از بهداشت عمومی

حزب کمونیست روسیه، چون مبنای فعالیت‌های خود در حفاظت از بهداشت عمومی، بالاتر از هر چیز، اجرای وسیع اقدامات بهداشتی و بهداشتی برای جلوگیری از بیماریها را پیشنهاد می‌کند. دیکتاتوری پرولتاریا هم‌اکنون اجرای یک رشته اقدامات بهداشتی و پزشکی را، که تحقق آن در چارچوب جامعه پرزروایی ناممکن بود، میسر ساخته است؛ ملی کردن داروخانه‌ها، سازمانهای پزشکی خصوصی و مراکز بهداشتی، کار اجباری تمامی کارمندان پزشکی، و جز اینها، از این دست است.

همانگ با امور فوق، حزب کمونیست روسیه خود را موظف به اجرای فوری موارد زیر می‌داند:

۱- اقدامات قاطم و وسیع بهداشتی در جهت منافع کارگران، از قبیل:

الف- بهداشت مراکز پرجمعیت (حفاظت خاک، آب و هوا)،

ب- برقراری تغذیه اشتراکی بر مبنای علمی و بهداشتی،

ج- سازماندهی اقدامات لازم برای جلوگیری از توسعه و گسترش بیماریهای عفونی،

د- وضع قوانین بهداشتی.

۲- مبارزه با بیماریهای اجتماعی (بیماری سل، بیماریهای آمیزشی، الکلیسم و مانند‌های اینها).

۳- مراقبت پزشکی و داروی رایگان برای کلیه افراد.

اشک توی چشمای قادر حلته
 بست. بغض گوی نوروز را فشرده و راه بر
 نفسش بست. بعد از ده دوازده ساعت
 جنگ و گریز، تازه حضور سرما را حس
 کرده بود. تنش کزخ و بی‌حس
 شد. انگشتهای پاهایش را توی کفشهایش
 تکان داد و باز و بسته کرد. بی‌اعتنا به
 نگاه پاسدار، پنجهایش را درهم کرد و
 چند بار بیایی تویشان دمید. پاسدار از
 گستاخی نوروز به خشم آمد. خون به
 صورت تاریکی زده‌اش دوید. حرصش را
 توی دستپاهش دواند. با تفنگ توی شکم
 نوروز کوبید و فریاد کشید:
 - مگه نکتم دستتو نهار پاهیس
 حرومزاده؟!
 شکم قادر از ضربه‌ای که به شکم
 نوروز خورده بود بیخ و تاب خورد و به
 درد آمد. دل توی دلتش نبود. همگی
 حواسش را به نوروز دوخته و بی‌قرار و
 مضطرب، حرکات سر و دست و پا
 را با نگاه تعقیب می‌کرد.

پاسدار نفس نفس زنان
 برگشت. صدایش در نمی‌آمد. دست روی
 شکمش گرفت و دولا شد. چند لگدای به
 همان حال ماند و نفس تازه کرد و بعد
 با عوشتالی آمیخته به تاسفی که در
 صدایش موج می‌زد گفت:
 - خورده بود تو سینمش. حروم
 شد...

- حیف شد. اما به درک...
 نوروز غیظ کرد و دندانهای قادر
 از خشم به هم ساییده شد. یکی از
 پاسدارها دست توی کاپشش برد و با
 دو جفت دستبند بیرون آورد. صدای به
 هم خوردن زنجیر دستبندها دل نوروز را
 لرزاند. نگاهش را از دستبندها گرفت و
 به قادر دوخت.

- تنتق... تنتق... تاق، تاق...
 نوره‌ای آبی و زردی که پس از
 صدای شلیکهای بریده بریده، اما متداوم
 تفنگها و مسلسلها، از تهی زوربویشان
 بیرون می‌چید، روی تن شب خط
 می‌انداخت. باد زوزه‌ای کشدار سر می‌داد
 و قدرتش را به رخ شب و برف و بوران
 می‌کشید. شلیک گللیها و صدای انفجارشان
 اما، زوزه‌های باد را می‌شکستند و به
 قدرتش فیهقه می‌زدند.

نور گللیها دل نوروز را روشن
 می‌کرد. هرچند قدم یک بار می‌ایستاد، سر
 برمی‌گرداند، به جایی که فریاد رشید تن
 کوه را لرزاندن بود و به رنگ انفجار
 گللیها چشم می‌دوخت و وقتی فشار لولیی
 تفنگ را بر کرده‌اش حس می‌کرد دوباره
 به راه می‌افتاد. x x

- رعنا، رعنا! کجایی رعنا؟
 عارف، بریده بریده و لرزان از
 شوق هوار می‌کشید. همکش را به آستانه
 در که کشانده، صدایش را هم وسعت
 داد:

- رعنا، کجایی باها؟
 زنگ صدای عارف رعنا را تکان

- تفنگاتونو بندازین زمین، پاله!
 سرها یک دفعه از بطل فنداق
 تفنگها کنده شد و به سمت صدا چرخید
 و همان طور بی‌حرکت ماند.
 شش نفر بودند. همگی پاشان به یک
 باره توی تاریکی قد کشیده
 بود. صورتپاشان را نمی‌شد تشخیص داد،
 اما لمس صدا و دستورشان داد می‌زد که
 خودشان هستند. یکی‌شان فریاد کشید:
 - چرا ماتون برده؟
 و به دنبالش با لحنی مسغره، اما
 تحکم‌آمیز گفت:

- نمیخواد بگین فارسی بلد
 نیستین! زود باشین تفنگاتونو بندازین
 زمین!

صدای خشک برخورد آهن با سنگ
 و بم و خاک و پشت سرش صدای
 پوزخند تلخی توی گوشهای سرمازده پیچید.
 نوروز نگاهش را از صورتها، که
 حالا ذره ذره خطوطشان در انعکاس
 سفیدی برف مشخص می‌شد، برگرفت و
 آرام به تفنگش خیره شد که بی‌جان و
 بی‌مدا زوربویش به خاک غلتیده بود. توی
 ذهنش گذشت: 'چطور نفهمیدیم که
 دورحوم کردن؟ یعنی...'
 - پاله پاشین واپسین! دستاتونم
 بذارین رو سرتون!

خشکتان زده بود. هر سه نفرشان
 آرام آرام بلند شدند. صدای یکی از آنها
 چستی توی سکوت زد و بهشتان را
 شکست:

- کتافهای محارب! چی فکر کرده
 بودین، ها؟ بدبختا! هیچ فکر نکردین که
 پاسداری...
 خالد لولیی اسلحه‌ای را که مقابل
 سینه‌اش فرار گرفته بود پس زد. با سر
 توی صورت صاحب تفنگ کوفت و پیش
 از آنکه هیچ کدامشان بتوانند حرکتی
 بکنند، در یک چشم به هم زدن با به
 فرار گذاشت.

توی دل قادر گذشت: 'کجا داری
 میری لاگردار؟! بین به سرازیری!
 نمری 'ایست، ایست' پاسدارها
 توی کوه پیچید و نفس قادر را
 آشفته. یکی‌شان به دنبال خالد
 دوید. نوروز دستش را سایبان چشم کرد
 تا جلوی کوران را سد کند که یکی از
 عقب با ته تفنگ توی کرده‌اش کوبید:

- دستتو بذار روی سرت!
 'آخ' کوتاه و غصه‌ای از گوی
 نوروز بیرون زد و به دنبالش فریاد رگباری
 و 'گفغف' دردگودهای تن کوه و نوروز
 و قادر را لرزاند. قامت نوروز تا شد و
 ماند. نگاهش سربلایی کوه را در میان
 کوران برف کاوید. لگدای در سکوت
 گذشت و همیس عوشتالی را توی دل‌های
 نوروز و قادر کاشت. شادی میرفت
 لبپاشان را به تپسی میهمان کند که
 فریاد شوق زده‌ی پاسدار بلند شد:
 - زدمش! زدمش!

کرد غم توی دلشان پاشیده شد.



داد. یک لحظه بیست زد. نیم خیز شد. دستپاش را به زانو گرفت و نشد. چپن به ایروهای افتاد. تکانی به شکم سنگینش داد و خودش را از زمین کند.

– اینجام بابا!

دستهای عارف دو سوی چارچوبی در را چسبید. چشمهای برق میزد. لبهایش از تبسمی که انگار پاهایش نداشت شگفته بود. دانههای درشت عرق تمامی صورتش را پوشانده و از لای پشمی پیراهنش توی سینه راه می‌جست. گونهای گل، انداخته‌اش خوشحالی را از اعماق وجودش برمی‌کشید و در پهنی کوچک خود به نمایش می‌گذاشت. شک در چشمهای رعنا تکم گذاشت. یک لحظه نگاهش را در نگاه پدرش پاره کرد. زد. فکروش رفت تا به هزار سو بر بکشد، اما یک باره برقی در فحشش درخشید. لبهایش از شوقی آمیخته به اضطراب مرتعش شد و با شادی نودمیدهای که خود را در ترسی شوم می‌پوشاند گفت:

– ... سلام. بابا! چی چی شده؟! عارف نفس بلندی کشید. تبسمش بازتر شد و گفت:

– می‌خواستی چی بشه؟ و ترس را که در چشمهای رعنا دید دلش ناهامد او را بیش از این منتظر بگذارد:

– برات به خبری آوردم بابا. باید از کی خبر بهارم که قد همی دنیا خوشحالت کنه...؟

گونهای پریده رنگ رعنا از شرم گلگون شد. سرش را به زیر انداخت و آهسته و با هیجانی که تمام وجودش را از عود انباشته بود پرسید:

– از نوروز خبر آوردی بابا، نه؟! عارف گیوهایش را کند و جلو رفت. سر عروشن را به سینه فشرد و با صدایی لرزانی از شوق گفت:

– الان چه خبری مهمتر و خوشتر از خبر نوروز؟ تن رعنا کر گرفت. دل توی سینه‌اش تنگی کرد و صدای تپیدنش را به گوش عارف رساند. تکانی خورد. خودش را از بغل عارف بیرون انداخت و شادمانه فریاد کشید:

– خبرشو از کجا داری بابا؟ خوشحالی عارف با سوال رعنا به یک باره فروکش کرد. اما خودش را به نشنیدن زد و بی حرفش را گرفت:

– نگفتم بابا، نگفتم نوروز نمرده؟ نگفتم عیالت راحت باشه؟ نگفتم وقتی لشش پیدا نشد، حتما از خودش یک خبری میاد، نگفتم...؟

‘لش’ دل رعنا را فرو ریخت. هول زده پرسید:

– چرا جوابو نمیدی؟ پرسیدم خبرشو از کجا داری بابا؟! عارف

تبسم زورکی لبهای عارف را زیر چادر خود گرفت:

– خیالت تخت باشه. حالش خوبه بابا. جا و مکانش هم امنه. ناراحتش نباش... ترس بر جان رعنا چیره شد. صدایش ذره ذره از شرم دور شد و رنگ اعتراضی به خود گرفت:

– چه جوری ناراحتش باشم بابا؟ نوروز کجاست؟ خبرشو از کجا داری؟

– نوروز زندونه! زندونه سها! زندون دیواندره!

و سرش را توی دستپاشش فشرد. بغض گلوی رعنا را خراشید. حرفهای عارف بی‌اختیار بر زبانش غلتید و تکرار شد:

– زندونه؟ زندون سها؟ زندون دیواندره؟ اشک روی چشمهای پرده‌ای کشید و عارف را در نگاهش لرزاند:

– چرا دیواندره؟! عارف، غمگین و شکسته، سر به زیر انداخت. نمی‌دانست چه بگوید. عقلش به جایی قد نمی‌داد. آهی کشید و غمش را شست. زیر بغل رعنا را گرفت و او را نشانده:

– نمی‌دونم چرا بردنش اونجا. شاید دلیل به خصوصی داره، با شاید همی زندونای از اینجا تا دیواندره پر بوده... فکری به فحشش رسید و تبسم کم شده را دوباره بر لبهایش نشانده:

– غمت نباشه دخترم! خیلیا تو زندونای این حکومتی! من در عرضش برات به خبر خوش آوردم... رعنا حال گوش کردن نداشت. دوباره و زیر لب زمزمه کرد:

– دیواندره! دیواندره!

عارف کنار رعنا چندک زد. دستش را به میحای او نزدیک کرد. ولی یک دفعه آن را پس کشید. حرفهایی را که می‌رفت بر زبانش جاری شود فرو خورد. لرز را از دل و از صدایش براند و آرام و محکم گفت:

– فکر میکنی همی اونایی که تو زندونای سراسر کردستان و تمام این مملکت اسپون، فقط خودتون و خودتون؟! هیچ کدومشون فک و فاسها. ندانن، هیچ کدومشون زن یا به ماه ندانن؟ اونایی که عاگای گله به گلی کجا و شیرا و غیایونا و کوچها به خونشون تر شده، هیچ کدومشون پدر و مادر و زن و بچه و دوست و آشنا نداشتن و همشون زیر بته ععل آمده بودن؟ فکر میکنی وقتی پتیمی... رعنا سر بلند کرد. اشک از چشمانش سرازیر شده و روی صورتش می‌دوید. نگاه اشک بارش در نگاه عارف غیره ماند. نوروز در حالی که با بغل محانش به فنداق تنگ هاه می‌کرد گفت:

– اگه همی طوری پیش بریم، اگه

برف و کوران زیاد بهتایی تنکه، وقتی بهار بیاد کلی اونارو عقب نشوندیم... نفس صمیمی کشید. نگاهش را با فکراهیش هم‌دوش کرد و به دور دستها دوخت:

– اگه هوا همی جوری بمونه و از این سردتر نشه که بتونیم تو شبای کوه طاقت بهاریم. اگه سوز از غرب نزنه، وقتی بهار بیاد، هیج کاری‌ام که نکرده باشم، دست کم تا پشت پاره عقشون زدم... نگاهش را از افق کند و به رعنا دوخت:

– چشم انتظار بهارم رعنا! یعنی میشه من تا بهار زنده بمونم؟! لبهایش را به هم فشرد. سینه‌اش را جلو داد و راست نشست. مشت کزه کرده‌اش را توی دست دیگرش کوبید و گفت:

– حتما زندیم! ولی تازه، مگه فقط منم که چشم انتظار بهارم؟ اما من باهاس زنده بمونم، گو اینکه اگه منم نباشم اونفنده آدم پدبخت زیاده که نصف نصفشونم برا خراب کردن سقف خونعی این ظالما بسه... دل ترسیدی رعنا از حرف آخری قوتی گرفت و با خوشحالی سری جنباند:

– نه! توهم باهاس بمونی، حتما می‌مونی... آه سردی کشید و دنبال حرفش را آهسته گرفت:

– اما راس میگی، اگه امام نباشیم، بقیه چنان پوستی از این کرگا بکنن که تا هزار سال دیگه‌ام مادرا برا بهیجاشون تعریف کنن... حالا می‌بینی رعنا! بذار بهار بیاد تا ببینی چی به روزشون میاریم... رعنا با پشت دست اشکهایش را پاک کرد و میان گریه خندید:

– گفتی به خبر خوش آوردی بابا. خبر... صدای عارف برید. برقی از شادی در چشمانش نشست و کمر فضا را شکست:

– آره، به خبر خوش دارم. خبری که از خیرم خبرتو بابا! کاک عثمانو که می‌شناسی. کاک عثمان سراسی! آره، کاک عثمان به شناسی توی دیواندره داره که خیلی خوش میره. الان یک ماهه که شده موی دماغ همین شناسش تا آفرش نونسته رضایش کنه. اون پارووم کلی بالا و پایین دویده و خودشو به آب و آتش زده تا نونسته از نشین اجازه بگیره. خودت که می‌دونی رعنا، با این اوضاع و احوال، دیگه به این زودها به کسی اجازه نمیدن... انتظار و اضطراب، پیچیده در هم، دوباره نفس رعنا را از خود انباشت. سعی کرد خودش را کنترل کند، اما نتوانست تاب بیاورد:

– اجازه‌ی چی رو گرفته بابا؟

– خوب معلومه، اجازه ملاقات! و به دنبالش اضافه کرد:

– ملاقات تو با نوروز!

وجود رعنا توی پوستش تنگی کرد. یکبارچه شوق شد و به آسمان پر کشید.

– می‌دونی رعنا، من فکر می‌کنم حالا که اون قبول کردن تو با نوروز ملاقات کنی، حتما به خیرایام پشتش خوابیده. آخه عودت که این شغلا رو می‌شناسی، اینا تا از ضم کسی مطمئن نشن که بیش اجازه ملاقات با کس و کارشو نمیدن. به خاطر همینم هست که من فکر می‌کنم مکنه اون هنوز ندونسته باشن که نوروز بهیج‌گرس و همی جوری پیش شک کردن و گرفتارن و حتما هم بعد از به مدتی آزادش می‌کنن... فکر دیگری یک دفعه خودش را جلو کشاند و به خوش خیالی عارف تبسم انداخت: ‘اما اگه شناخته باشن؟! اگه با تنگ گرفته باشن چی؟’ خودش را باهانت. زانوهایش مور مور شد و رفت تا سست شود که به خودش مسلط شد و فکروش را راماد: ‘نه! این فکر اگه گدومه مرد؟ غریمنکنه با تنگ گرفته باشن. اون نیازها تنگش گیر پاسدارا بیفته. تازه، اگه شناخته بودنش که دیگه بیش اجازه ملاقات نمی‌دانن. اما...’

هول وجود رعنا را فشرد و نفسش را بند آورد. بغض کرده و پریشان گفت:

– اما، اما، اما از کجا معلومه بابا؟ غیلام بودن که مرداشون دستگیر شدن و بهیچونم اجازه ملاقات دادن، ولی، ولی بعد به منت خبرشونو برا اون آوردن و لش سوراخ سوراخ شدنشون... عارف بهتیش زد. وارفت. فکرها، کلاف سردرگمی شده بود و توی مغزش جولان می‌داد. انبوهشان را پس و پیش کرده یکی را به دلخواه بیرون کشید:

– اما حالا دیگه خیلی وقت به اونایی که شناخته میشن اجازه ملاقات با زن و بچه و کس و کارشون نمیدن، مگه نه رعنا!

فکرهایشان در هم تلاقی می‌کرد: ‘نه! خیلی وقتم تنس. اون یکی ماه بود که لش کاک رحیم دل همه رو آتش زد. مگه به فتنه پیشش زنش و مادرش از پشت میله‌ها باهانش چشم تو چشم نشده بودن...؟ بیچاره کاک عارف، بعد از کاک حیدر و کاک جلال، امیدش به نوروز بود. امیدش به این بود که این آخر پیری یکی از پسرانش موند که عصای دستش بشه! حالا من می‌تونم طاقت بهارم، ولی اون بیچاره چی کنه...؟ نه! اون زنه، دلش خیلی نازکه. اگه اضافی براش بیفته، اگه به غیر ناجوری بیاد، با اون بچی تو شکمش چه جوری می‌تونه طاقت بهاره؟ حالا متو یکی به چیزی، دائم دو تا و ده تا و هزارتا رو دلمه، اما اون نطفاک چی کنه؟ کهای کاری عارف، مگه اون کم داف رو دلشه؟ مگه اون کم

آتش گرفته؟ مگه داغ برادر کم چکر آدمو می‌سوزونه عارف؟ اصلا مگه کسیام پیدا می‌شه که این کالما دلشو نسوزونده باشن...؟

نوروز، تا شده از کمر، افتان و عزیزان خودش را جلو کشاند. به صندلی که رسید طاقش طاق شد. دستش صندلی را چسبید و فشرده‌ها را طور تا شده ماند. نفسش را که توی سینه تنگی می‌کرد بیرون داد و سرش را بالا گرفت. نگاهش که در نگاه رعنا گره خورد جان تازه‌ای یافت. گولبی خون به صورتش دوید. پیشانی‌اش صاف شد و خالی از چین و چروک. سرگرمی‌هایش از هم گشوده شد. لقمه‌های خودش را به تسمی آفته به درد داد. چشمهایش برق زد. دو دیوار شمشک، در دو سوی راهروی پارکی حصار بسته و بین رعنا و او حایل شده بودند. دستش صندلی را رها کرد و میله‌ها را فشرده. دستهای منتصب رعنا میله‌های سمت خودش را می‌فشرده و به عرق آفته‌اشان می‌کرد. همان نوروز که باز شد، پاسداری از راهروی مابین آنها گذشت و برآفتا به آنچه که در درویشان می‌گذشت با پوزخند گفت:

- ببتون که حتما گفتن. باهاش فارسی حرف بزنین، وگرنه ملاقات بی ملاقات!

چشمهای نوروز از پشت سر، پاسدار را که دور می‌شد تعقیب کرد. همانش باز شد که چیزی بگوید. اما دندانها را برهم سایید و خشم و حرفهایش را فروخورد. صدای رعنا، از آشوب و طوفان دلش برخاست، نفس دافی شد و در تن نوروز دمید:

- سلام نوروز!

بخش توی گلوئی نوروز چنبره زد:

- سلام رعنا! چطور... چطور؟

چشمهای قامت رعنا را کاوید و روی شکم او ماند:

- چطورین؟

و خندید.

نگاه مضطرب رعنا روی صورت نوروز که گله به گله ورم کرده و گیود شده بود دودو می‌زد و بعد از هر گشت، روی پارگی کنار چشم جیش که از چینه‌های پیشانی راه می‌گرفت، کناره‌های آبرویش را می‌شکافت، از کوشی چشمش رد می‌شد و دوباره رو به بالا، تا گیمگاهش می‌دوید، می‌گولب می‌شد.

- حال و روزت چطوره رعنا؟ باها چطور؟ کاک ظهیر، کاک محمد...

پلنگای رعنا آرام روی هم افتاد و تسمی کرد:

- همشون خوبین!

و به صندلی پشت سر نوروز اشاره کرد:

- بشین نوروز! بشین، خسته میشی...

نوروز سر برگرداند. دستش را از

میله‌ها کند و دوباره دستش صندلی را چسبید. تکیده و خسته، خودش را روی صندلی ول کرد و دوباره هزار چین به صورتش دواند. دل رعنا گر گرفت:

- چی شده نوروز؟ چه بلایی به سرت آورده؟ چرا این چوری شدی؟ پاسدار از جلوشان رد شد. نگاه خشم بار نوروز یک آن قدمهای او را که دور می‌شد پایید. صندلی‌اش را جلو کشید و با شوقی شتاب‌آلود پرسید:

- بیرون چه خبره رعنا؟ رفقایمون کجای؟

دل رعنا از شوق نوروز فوتی گرفت و غمهایش را توی اشکهایش دواند و از کاسی چشمهایش بیرون ریخت:

- غیر خیلی حس‌پل کاک سلیمان تا نزدیکهای سبز رفته. پل، شاهو توی 'ماسهر' جا خوش کرده، پشت پانه! اما پل هیوا عقب نشست. برف خیلی زیاد بود. نه تونستن پیش برن و نه تونستن هونجا بمونن...

نوروز، یک چشم به رعنا و یک چشم به پاسدار، سرفه‌ای کرد و توی کلام رعنا پرید:

- کمر باهات خوب شده؟ درد دیگه آفتیش نمی‌کنه؟! رعنا نگاه بر اشاری نوروز را بی گرفت:

- آره خوبه. فراره هفتی دیگه راه بیخته بره سندنیم و خودشو به دکتر نشون بده...

- خوب، می‌گفتی!

- ها، کجا بودم؟ آره، هوا خیلی سرده. برف اصلا خیلی زاده، خیلیام آبداره. بدجوری گولاک می‌کنه و بخ می‌زنه. اما رفقای پل همس تونستن از محاصره درین، هیچ کدومشونم طوریون نشن...

نوروز چشمهایش را تنگ کرد و زیر لب گفت:

- غم سرما رو نهور! بهار که بیاد رفقایمون دوباره برمی‌گردن...

و به دنبالش، به صدای باد که در بیرون زندان زوزه می‌کشید گوش سپرد. یک لنگه مکت کرد و بعد گفت:

- بهارم که خیلی نزدیکه رعنا، نیسی؟

رعنا خندید:

- آره، دیگه چیزی نمونده.

و نگاهش دوباره روی گیودی گونی نوروز افتاد و زخم‌های چشمش، دلش از درد گوه شد و غمزده پرسید:

- چرا این جوریت کردن نوروز؟ نوروز آهی کشید:

- با فتنگ گرفتتم رعنا! و سرش را به زیر انداخت:

- ببت که گفته بودم، همیشه از دستگیر شدن می‌رسیدم. فقط هم به این خاطر می‌رسیدم که نتونم زیونو نیگه دارم. می‌دونی، خیلی دلم می‌خواست وقتی دورم کردن در برم که منو با گولبه

بزنن. خالد همس کارو کرد. همین وقت خیلی حسرتشو خوردم. خیلی دل دل کردم که خودمو تکون بدم، اما حسرتش به دلم موند. یعنی باهام به زمین چسبیده بود. انگاری ترسیده بودم. همس حرفارو به قاندم زدم. اما اون بهام خندید و گفت:

نترس! هیبی نمیشه...

سرش را بلند کرد. سراهای پاسدار را که کوشی راهرو ایستاده و با ناخپاشی ورمیرفت از نظر گذراند و ادامه داد:

- ولی اون لاکردار خودش حرف زد. انگار خیلی چیزام گفت. گو اینکه چیز خیلی زیادی نمی‌دونست، ولی هرچی‌ام که می‌دونست گفت...

به لبهای مرتضی رعنا، که اشک از کنارشان راه می‌گرفت دیده دوتخت و گفت:

- اما حالا می‌بینم که خیلی‌ام سخت نیوده رعنا...

انگشتهای رعنا، جلوی اشکش سد بست. صدایش از حق حقی خفه بر شد:

- چی می‌خوان نوروز، چی می‌کنی؟ درد پیشانی نوروز را چیس انداخت، اما اضطراب را که توی مردمکهای فرقه در اشک رعنا دیده، لبخند خشکی زد:

- قصمش خیلی درازه رعنا... نگاهش یک آن به سوی پاسدار پرید:

- سه چار نغره دورم کردن، اولش فقط حرف بود... به سلام خورده که هرچی می‌گیم گوش کنی. چرا می‌خوای کله خر بازی دربیازی، ها؟ بیچاره مگه از این کارا چی عایدت میشه؟ بیا سر عقا! فکر کن! مگه تو مسلیون نیستی؟ خوب مسلیون باهاش عاقل باشه و خداترس. خدایم بندهای خداترسو دوس داره. هرکس هر غلطی بکنه و بعدش توبه کنه اونو می‌بخشه. بیا و توبه کن. بیا و دوباره برگرد به دامن اسلام...

نوروز با قهقهه‌های هاج و واج نگاهشان کرد:

- خوب، چه جوری میشه برگشت به دامن اسلام؟

یکیشان با خوشحالی تسمی کرد:

- قدم اولش اینه که توبه کنی!

- توبه کنم؟ از چی توبه کنم؟! آن یکی لچش گرفت، اما سعی کرد خودش را کنترل کند:

- از چی توبه کنی؟ خوب معلومه، از همه کارهایی که کردی... این همه از پاسداری امام و اسلانو کشی، این همه خون ناحق به زمین ریختی، تازه میگی از چی توبه کنم؟ باها تو روت خیلی زاده...

نوروز روی صندلی جا به جا شد.

- پس تکلیف رفقایم، برادرام، فامیلم و کس و کارم که گشته شدن چی میشه؟ کی به خاطر خون اونا توبه می‌کنم؟ مشتت از عقب توی گردنش خورد و

کلاش را پرید:

- د نشد د! اینجا ما همس که می‌گیم کی باهاش چی کار کنه! خفتون بگو و بلایی نکن! نوروز گردنش را کم کرد. درد توی مغزش دودید و تیر کشید:

- خوب، توبه می‌کنم، اما این به چه درد شما می‌خوره؟

خنده صورتبایشان را بر کرد:

- خیلی خوب شد. این قدم اولش. حالا که توبه کردی باهاش به کاری بکنی که خدا و امام امت توبه‌تو قبول کنن. می‌دونی رلش چه؟

سر نوروز به چپ و راست تکان خورد.

- رلش اینه که هر چی می‌دونی بگی. نمی‌خوادم بگی که چیزی نمی‌دونی. اون قادر مادر مرده هرچی می‌دونست گفت و خدام توبه‌شو قبول کرد. هم اون گفت و هم خودمین می‌دونم که تو خیلی چیزا می‌دونی. باهاش بگی رفقات کجان، باهاش بگی کجا بشین فشنگ و مهمات می‌رسون. باهاش بگی شایبی که از گوه سرازیر میشن تو شیر و ده، کجا بشین جا و مکان میدن. باهاش بگی عمر و رشید می‌شناسی، مگه نه؟ نوروز ذره ذره خودش را می‌باخت.

- باهاش بگی ها، خودتون چقدر اسلحه داره و اسلحه‌های ذخیره‌شو کجا گذاشته. ما می‌دونیم که تو بهیمای پا، کاک همس و کاک سلیمان می‌شناسی. باهاش اسماشونو بگی و بعدش بگی پل اونا چه کارایی قراره بکنه. همش همیناس. اگه بغوای توبت قبول بشه باهاش اینارو بهمین بگی. اونوقت همی گناهات بخشیده میشه. اونوقت می‌تونی دوباره برگردی به دامن اسلام و بندی خدا و اسلام و امام باشی... اونوقت ببت حقوق می‌دیم، پول می‌دیم، هر چقدر که بغوای. اونوقت می‌تونی هرچی که می‌خوای بگیری...

یکیشان، در حالی که گردنش را کم کرده و قیافه‌ی حق به چانه‌ی به خود گرفته بود، توی کلام همکارش پرید:

- همس قادر که به دامن اسلام برگشته گفت که تو زنت پا به ماهه! به خورده فکر کن! مگه تو دلت نمی‌خواه بالا سر بجهت باشی؟ مگه نمی‌خوای خودت بزرکش کنی؟ یعنی دلت می‌آد بجهت بتم به دنیا بیاد؟

گوش نوروز سنگین شد و سوت کشید. فکرش دیوارهای زندان را شکافت و به دور و دورتر پر کشید: 'بچی کاک احمد به ساله بود که باهاش شبید شد... زن کاک رشید بهمشو کنارش سوراخ سوراخ شده. مردش سفظ کرد... بهیمای کاک حسن، هنوزم که هنوزم نمی‌دونن که چرا باها ندارن... زن کاک جلال و پسرانش، به جای اون توی پل همسکن می‌چنگن... دختر کاک حیدر وقتی لش باهاشو دید گفت که باهام هنوزم به

من می‌خنده... شکم برآمدهی رعنا توی خفتن وسعت یافت و بزرگ شد 'مویه رعنا، مگه نه؟! حالا دیگه خیالون جمعه که بهمونو خودمون بزرگ می‌کنیم. حالا دیگه می‌دونیم که بهمون پتیم نمی‌شه. با این پول، با این پول می‌تونیم صد تا کوسند بخریم رعنا. دیگه بدبختی کشیدنامون تموم شد. دیگه از این نمی‌ترسیم که وقتی خودمون ناشیم کی بهمونو بزرگ می‌کنه. با این پول می‌تونیم بهمونو، بهمونو بچهامونو بخرستیم مدرسه. می‌تونیم اونارو بخرستیم... قیافهی کبود شده از سرمای کاک عمر که کاک چل را به دوش کشیده و برقی را که تا زانویش می‌رسید پس می‌زد و جلو می‌رفت، شادی را از خن نوروز زدود: 'کاک نوروز، اگه بتونیم کاک چللو به به غولهای برسونیم که بتونن زخمشو ببینن و خولو بند بیان، باز امید این حس که زنده بمانم... می‌دونی کاک نوروز، دلم پیش بچه‌های کاک چلله... نگاه نوروز روی تک تک صورتها گشتی زد. به آخریں صورت که رسید لنگه‌ای مکت کرد و بعد آرام و خونسرد پرسید:

- نمی‌شه همین خرجی رو که گفتی، همین پولی رو که گفتی، همین جوری بدین تا برم پیش زن و بچم...؟ یعنی می‌خوام بدونم که این اسلام شما همیشه رو مفتکی به دامنت راه نمی‌ده...؟

سکوت یک دم دامن گستراند. ایروهاپاشن بالا جید. سرهاپاشن به سوی یکدیگر برگشت. نگاهپاشن در هم تلاقی کرد. دندانپاشن به هم ساییده شد و هوارشان بر سر نوروز آوار شد:

- مارو مسخره می‌کنی حرموزاده! لگدی توی سینتاش خورد و او را با صندلی‌ای که رویش نشسته بود به زمین غلتاند. هنوز به خود نمانده دو نفر زیر پلش را گرفتند و سرها نکش داشتند:

بپشتان زده بود و توی پت حرمشان ذره ذره اوج می‌گرفت.

- ها ها ها...
- ها ها ها...
خشم و کلالگی قطره‌های غوشتان را از خود لبریز می‌کرد.

- بزنتش برادر! دیگه از ارشادش گذشته...
- ها ها ها...
لگدی به صورتش خورد. غوین از کناری چشمش شنگ زد و به یوتس پاشید.

- ها ها ها...
- می‌بندی مادر فسه؟ می‌بندی؟! دستی از پشت پیراهنتش را چسبید و او را از زمین کند. یکی از جلو با سر توی صورتش کوبید.

- ها ها ها...
- حالا نشونت می‌دمم مسخره گرض پاسدارای اسلام یعنی چی... نگذاشتند به زمین بیفتند. دونفری دستهای بسته‌اش را بالا گرفتند و نکش داشتند. دستپاش درد را از تک پا کشید و توی مژزش دواند.

- ها ها ها...
خنده‌هایش از درد پر شده بود. مشتپای گره کرده یکی از جلو و یکی از عقب، شکم و سینه و گرده‌اش را زیر باران خود گرفتند.

- بکشتش برادر پاسمی، بکشتش! - ها... ها... ها...
رمق از جانش بر کشیده بود. فکرش کار نمی‌کرد. مزه شور غوین کاشش را بر کرده و حالش را به هم می‌زد. بدنش ضربه‌ها را می‌گرفت و به این سو و آن سو پرت می‌شد.

- که مارو مسخره می‌کنی، ها؟! - ها... ها... ها...

- بختند! بختند! بختند! لگد توی پایش خورد. دیوارهای زندان خراب شدند و کوه کوه بر ذره ذره وجودش فرو ریختند.

- ها...
- چرا نمی‌بندی؟! چرا غفقون گرفتی؟!
عرق چشماپاشن را سوزاند. به هس و هس افتادند. دهانشان کف کرده بود. خسته شدند و دست از کتک زدن برداشتند. نوروز، با صورتی کبود شده و جانی پر درده، روی زمین به خود می‌چسبید. صورتش سوزن سوزن می‌شد. حالا صدای خنده‌اش، به غزناسی شکسته می‌ماند که از لای دندانهای کلیل شده بیرون می‌زد.

نفسشان که جا آمد دونفرشان قامت له شدی نوروز را بلند کردند و روی صندلی نشانده‌اش، غوین از دماغ و دهان و گوشه چشم نوروز بیرون زده و با عرق قاطی شده بود. چشمپاش دیگر جایی را نمی‌دید. نتوانست خودش را روی صندلی نگه دارد و دوباره به زمین غلقت. دستها زیر پلش را گرفتند و محکم روی صندلی نکش داشتند.

- غب، حالا حرف می‌زنی؟
درد نوروز را بیس کرده بود. اما هنوز صداپاشن را می‌شنید. فکرش را آزاد کرد تا دوباره به بیرون از زندان بر بکشد که صورتش از سیاهی‌های پایی به چپ و راست پرت شد.

- چی شد، عقلت اومد سرچاش؟
صدای آرام و مهربان یکی‌شان گوش نوروز را بوازش کرد:

- بزنتش برادر! و قامنتش را تا گرد و جلوی نوروز چنک زد!

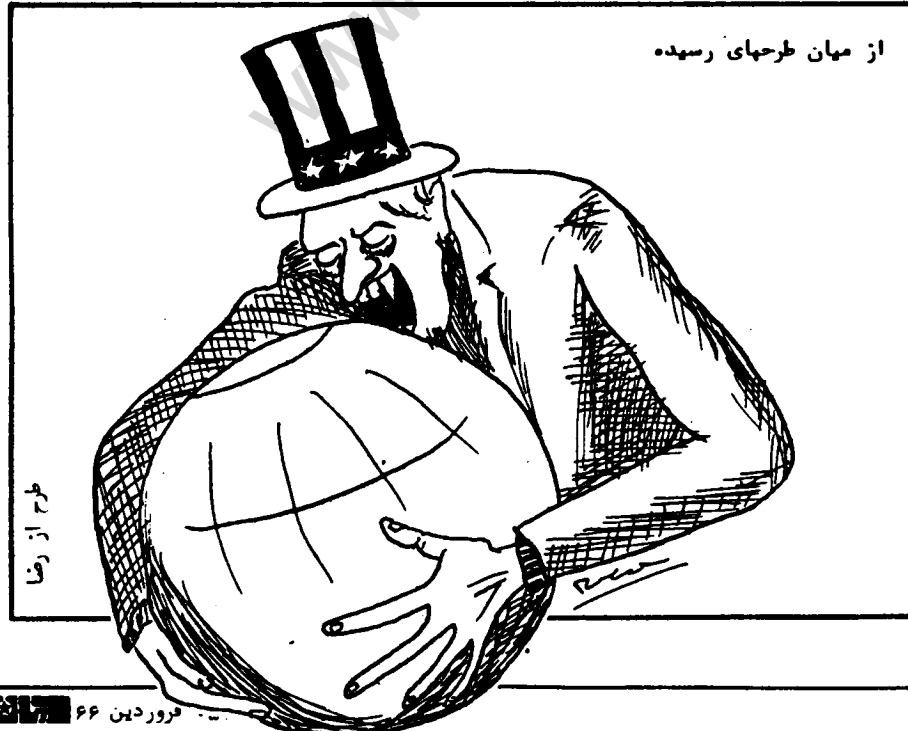
- بس برادر! اگه بخوای توپت قبول بشه و بدنت آزاد بشی و برگردی پیش زنت و بالا سر بخت باشی و به پولیام گروت بیاد، باهاس همین جوری که گفتیم هرچی می‌دونی بگی. آخه چرا به جوانیت رحمت نماند؟ فکر می‌کنی چقدر طاقت ماری، ها؟ تازه اگه خیلیام طاقت بیاری سر آخر می‌ذاریمت جلو دیوار و سوراخ سوراخ می‌کنیم و بدنتم می‌ذاریمت تو بیابون تا سگا جنازتو بخورن... نمی‌بندی؟! پس زمین و آکی و زندگی خودتو بخر! زیونتو و آکی و به قدم و ردای به طرف خدا و اسلام و امام...
'لطف‌الله دیگه رو ندازه برگرده پیش فک و فامیلش. خودش گفته که هر کی اسم جاش بیاد روش زندگی‌شو باخته... می‌گن پدر فیروز وقتی شنید که پسرش با پاسدارها دست به یکی کرده، ترهاک خورد و خودش کشت... به دغه که صفر برگشته بوده توی کوماسی، بچه‌ها با سنگ از ده بیرونتش کرده بودن. می‌گفتن مادرشم اولو با سنگ زده... مشتی توی صورتش خورد.

- پس چرا غفه شدی؟!
صدای غفه و درد زده‌ای خودش را از ته گلوئی نوروز بیرون کشاند:

- نه! این... این قدم... این قدم ورداشتنا، اینا، اینا خیلی، اینا خیلی برام گرون، گرون تموم میشه... نمی‌تونم، نمی‌تونم...
مشتپاشان، گره شده از لب و خشم، دوباره بالا رفت و فرود آمد.

- دیگه هیچی نفهمیدم رعنا. بعد از اونم کلی با شلاق کتکم زدن، اما دیگه دردم نمی‌اومد...

از میان طرحهای رسیده



طرح از رضا

- که خرجی می‌خوای، ها؟!
مشتی توی صورتش فرود آمد. چشمپاش سیاهی رفت. درد سیل، مذابی شد و وجودش را ذره ذره در خود سوزاند. 'باهاس به کتکاشون فکر نکنی' و گرنه همین لحظه اول دخلت اومده. اینو همیشه به یاد داشته باش کاک نوروز! لگدی به ساق پایش خورد. قامنتش تا شد. تعادلش را از دست داد و سکندری خورد.

- چقدر حقوق می‌خوای؟ بگو، بگو تا این برات چک بنویسم...
'به درد فکر نکن کاک نوروز، این پادت باشه!'
- ها ها ها...
لبه‌های نوروز گلپله‌ای شد و توی یوزخنده‌های غضب آلودشان ترکید. یک لحظه دست نگه داشتند. چشمپاشان داشت از حدقه بیرون می‌زد.

- ها ها ها...

صدایش از اندوه بجالی شده بود. غنچه سرور آمیزی کرد و به شکم رعنا اشاره کرد.
رعنا اشاره کرد.
میکنه؟
بچه چطور؟ زیاد اذیت میکنه؟
اشک، گریه چارقد رعنا را غیس کرده بود. سرخی شرم به صورتش دوید. سرش را پایین انداخت و با لبخندی شکفته از میانه حق گفت:
- به خرده، یعنی زیاد لگد میزنه...

- کی میاد رعنا؟
- حدودای به ماه دیگه...
شادی در وجود نوروز عمق یافت و در نی نی چشمانش رقصید.
- خوبه، پس با بهار مباد. وقتی برقا آب شد. وقتی رفقایون نوشتن دوباره تو کوه و کمر کمین بذارن، ها؟
- آره، همین وقتا. یعنی بعد از عید، بعد از نوروز!
پاسدار بهشان استناد و به نوروز اشاره کرد:
- باشو! وقت تمومه!

دستهای نوروز به میلهها را چسبید و بلند شد. گردن کشید و رعنا را از پشت سر پاسدار نگریست و داد کشید:
- رعنا! رعنا مواظب خودت باش! پاسدار دیگری دست نوروز را گرفت و او را عقب کشاند:
- وقت تمومه برادر. برگرد تو سلولت!
نوروز! نوروز!

☆☆☆

- آغهی...
درد دیواری عظیم میشد و بر شکم رعنا فرو میریخت. سرش را بلند کرد و به دور و بریهایش نگریست. حس کرد جانش از تن جدا میشود. چشمهایش تار و تارتر میشد. یکی دو نفر شانهایش را میمالیدند.
- آغهی...

رنگ میبخت و رنگ میگرفت. غصه از گونهایش میگریخت و جای خودش را به کبریا میداد. گلویش خشک شده بود. گوشهایش دم به دم از بادی داغ و سنگین پر و خالی میشد.
- آغهی...

نگاهها، آکنده از شوق و انتظار و ترجمه به او دوخته شده بود و زبانش نمیگردد. چشمها یکی به رعنا و یکی به دایه بلقیس زل زده بودند.

- آغهی... کجایی کاک عارف؟
عارف جلو دوید. بازوهای صلاح را گرفت و با مهربانی فشرد.

- آغهی کاک عارف، کاک عارف، بازم گرم شکست. بازم بیبرادر شدم کاک عارف. بازم چیگرم آتش گرفتم...
عارف، غصین و بغض کرده، قامت لرزان صلاح را به خود فشرد.

- شویون نکن کاک صلاح! شویون نکن، اشکتو نیگه دارا!
چشمهایش دودو میزدند. حس کرد کسی مچهای سرش را میکشید. دست دراز کرد و دستی را چسبید و فشرد. سر برگرداند و دنبال صاحب دست گشت. چشمهای نوروز بود که توی صورت همرو میخندید. بادی عزیز توی دل رعنا گذشت و بر زبانش غنچه و فرهاد شد:
- آغهی نوروز...
اشک کاسی چشمهای همرو را لبریز کرد.

- فشار بده رعنا جون، فشار بده! چنگ بزنی! دست منه، من، همرو! خواهر خودت، خواهر نوروز!
غم وجود رعنا را در خود فشرد و دردش را جانکاکتر کرد.

- آغهی...
بغض ترکیدی صلاح، اشک را به پهنای صورتش فرو میریزاند. غصه و حق آتش را بریده بود. دست در گردن عارف انداخت و سر روی سینه اش فشرد:

- چطور شویون نکنم کاک عارف! نکته شما خبر ندارین؟! نکته نمی دونین که دوباره خانه خراب شدیم؟! نکته نمی دونین بازم خرمنیون سوخته؟! نکته... حرفش را فرو خورد. یک باره سر بلند کرد و قیافعی عارف را نگریست. گونهای عارف میریخت. صورتش لخته به لخته درهم میرفت و چروکهایش زیاد و زیادتر میشد و موج اندوه درونش را در خود میمالاند.

- به خرده طافت بهار! داد نکش، زور بده! به خودت فشار بهار!
- آینه عزیزت مباد! به دقه دیگم میمونش کن!

- بیوفاتی نکن رعنا جون! به خرده دیگه به خودت فشار بهاری کار تمومه...
استخوانهای رعنا ضف میرفت. دلش میخواست یکی با پتک روی پاهایش میگوید. تنش داغ میشد و آتش میگرفت. 'پس این سافرمین کی مباد رعنا...؟' تسمی رنگ باخته یک آن لبهای رعنا را به خود آغشت: 'خیلی نمونده. چند ماه دیگه مباد. بعد از عید، بعداز نوروز!'

- فشار بهار دایه جون! فشار بهار! سختیش همین آینه، چاردرده!
- دایه بلقیس من که ظلم آتش گرفت، بیس چقدر درد میکنه، پس کی مباد؟

دایه بلقیس سرش را بالا گرفت. لبخندی لبهای چروکش را از هم گشود و به صورت خسته اش جانی تازه داد.

- دلت آتیش نگیره دایه جون، باعاس اینقدر درد بکنه تا استخوانت زخم زده بشه. مگه پادت رفته خودت چقدر درد کشیدی؟!
- آغهی...

عارف دستی به گردن صلاح کوبید و سعی کرد او را آرام کند:
- آروم باش کاک صلاح! مرد باید عینو سنگ آسباب باشه. بیوفاتی نکن! رعنا اون اتاقه، داره میزاد...
صلاح حاق و واج سرش را چرخاند و دور و بریها را از نظر گذراند. رنج، توی قیافعا، لابلای چین و چروک صورتها و در گسترهی سکوتی که حاکم شده بود نعره میکشید.

- کمال، حسن، عمر، شما، شما...
دایه بلقیس زانهای رعنا را فشرد:

- به خرده دیگه به خودت فشار بهار، به خرده دیگه!
سر رعنا سنگین شده بود. صداها توی گوشش باهم قاطی میشد و چیزی از آنها نمی میدید. منگ شده بود.
- آغهی... آغهی...
- اومد، عزیزت اومد! فقط به خرده دیگه، به خرده...
- آغهی...

کوهی از بخ غرد شد و بر آتش تن رعنا فروریخت. تمامی بارهای دنیا از روی دوشش برداشته شد.
لبهای صلاح به هم خورد:

- یا نکته شمام می دونین که برافای کوه به غصین نوروز سرخ شده؟ آره؟! شمام می دونین که لش نوروز...
عارف سری چنانند، دندان به هم سایید و اشک را که هوموم می آورد تا توی چشمش خانه کند پس زد:

- طافت بهار کاک صلاح! زخم تو نیند! بذار همیشه به غصین تو باشه! بذار پادت تره چی کشیدی...
صلاح وارفت و روی زمین نشست:

- پس شمام می دونین...
- همه می دونن کاک صلاح. فقط رعنا نمی دونه!
دایه بلقیس پاهای بچه را چسبید و آرام بر گردنش کوبید. صدای گریه بچه چشمهای غسته و خارآلودی رعنا را به دنبال خود کشاند. غریب شادی اتاق را روی سر گرفت.

- به به! چه دختری، چه گلی، چه عزیز!
دایه بلقیس دنبال جفت را گرفت. لرز توی دل رعنا افتاد. تازه حس کرد مچهایش از عرق غیس شده. سرش را، گیم و آکنده از درد، برگرداند و به ظاهر نگاه کرد که زیر لبی فریاد صدیقی بچه میرفت و او را توی قنداق میپیچید. دلش دنبال نوروز بود. چشمهایش توی چشمخانه چرخید و روی صورت همرو، که آرام آرام شانهی او را میمالید میخکوب شد. اشک شوق و غم، هندوش با هم، جو بهار نارنگی ساخته و روی گونهای همرو رام میچسبند. اشک همرو دل رعنا را به درد آورد. با صدایی کوتاه و غسته برسد:

- چی شده همرو، چرا گریه میکنی؟
همرو اشکهایش را با پشت دست سترد و سرش را تکان داد:
- هیچی رعنا، اینتا گریه خوشحاله.
تسم بیرونکی لبهای رعنا را لرزاند:
- دخترم تو خوشگله همرو؟
همرو با چشمها و لبهایش خندید:
- خیلی، عینو خودته. عینو خودت و نوروز.

رعنا ذوق کرد و کنار گونهایش چال کوچکی افتاد.
- اسمشو میخوای چی بذاری رعنا؟
'تو بگو نوروز! اسمشو چی بذاریم؟' نوروز سرش را خاراند و فکری کرد: 'اگه تو غوشت اومد و اگه دختر شد، اسمشو میذاریم بهار! اگر پسر شد که میذاریم شورش، چپوره، ها؟' رعنا نگاه منتظرش را به پنجره دوخت. درد ذره ذره میرفت و جایش را به ضعف میسپرد. ظاهره بچه را جلوی صورت رعنا گرفت. رعنا دستهای خسته اش را جلو برد. دخترش را بغل کرد و بوسید. صدایش از شادی و بغض پر بود:

- خود نوروز گفت، اگه دختر باشه اسمشو میذاریم بهار!
دایه بلقیس بچه را گرفت. بهشانش را بوسید. لای در را باز کرد و انتظار مردان را شکست:
- بیس چه عزیز میمونتن شده، چه دختری...
کمال چلوتر از بقیه دوید و بچه را از بغل بلقیس گرفت. یک لخته به صورت او و یک لخته به قیافعی رعنا نگاه کرد. گونهی بچه را بوسید. سرش را به سینه چسباند. چشم برهم گذاشت. کاسی اشکهایش را ترکاند و توفان درونش را آواز کرد:

سالی تازه نمروزه هاتوه
چیزینکی کونی کورده بهخوشی و بهاتوه
چیی سال یو گیلی هوای لیمعه
پست بو تاکوبار
همر خوشینی لوهکن بو گیلی لالی نه
و بهار
واروز هلات لبخندنی بهروزی
ولاتوه

همر خوشینی شعیده رنگی شعیق
شعوق دمراتوه ★
...
پشت پنجره، شکوفعا توی باران تن میرقصاندند.

دک. حی ۶۵

★ سال نو، نوروز آمده استم جشن کس کرد به شادی آمده استم چندین سال بود که گل امید ما خوار بودر تنها عین جوانان بود گل اغواشی بهار آفتاب سر زد از بلندترین قطعا تنها عین شهید به شفق رنگ میبختند.

...

...



مرغوبی از آنها بر ایمان بفرستید. موفق باشید.

☆ **ایتالیا - رفیق ک.** - با تشکر از طرح و عکسی که برای جهان ارسال داشتید، از شما می‌خواهیم که باز هم از کارهایتان بر ایمان بفرستید. موفق باشید.

☆ **آمریکا - کلمبوس - رفیق ب.آ.** - طرح زیبایی که برای جهان فرستاده بودید رسید. باز هم از کارهایتان برای ما بفرستید. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

☆ **آلمان - داتلن - رفیق عباس** - گزارش دقیق شما را از نحوه بازجویی پناهندگان در آلمان دریافت کردیم. تماس خود را با جهان حفظ کنید.

☆ **آمریکا - سیاتل - رفیق بهژن** - نامی محبت‌آمیز شما به همراه شعری که فرستاده بودید رسید. اظهار لطفان نسبت به نشریه باعث دلگرمی کارکنان جهان است. از اینکه نشریات دیر به دستتان می‌رسد متأسفیم. ما به نوبه خود از رفقای سازمان آمریکا درخواست خواهیم کرد که در جهت برطرف ساختن اشکالات موجود در امر پخش اقدام کنند. در مورد برپدی روزنامه سعی کنید در درجهی اول در رابطه با مسایل ایران و یا اخبار کارگری باشند. ترجمه، مطالب، اگرچه ترجمه داده می‌شود ولی ضروری نیست. اما در صورت ترجمه حتما اصل آن را برای ما بفرستید. در مورد درخواستهای دیگر شما اقدام شد. پیروز باشید.

☆ **سوئد - کپرونا - رفیق ش.** - نامی شما دریافت شد. تشکر می‌کنیم.

☆ **اتریش - وین - رفقای هوادار** - اطلاعات و گزارشهای جامع شما در رابطه با آکسیونهای اعتراضی در وین به همراه دو طرح به دست ما رسید. پیروز باشید.

☆ **کردستان - ن.** - با تشکر از نامی شما، در جواب سوالی که مطرح کرده بودید لازم است توضیح دهیم که عده‌ای از بهسرگان سابق اتحادیه میهنی که در حال حاضر در آلمان و سوئد پناهنده هستند، مکرراً مطرح کرده‌اند که در اعتراض به دخالت‌های اتحادیه میهنی در امور داخلی سازمان پس از حمله مسلحانه چهارم بهمن از اتحادیه میهنی جدا شده‌اند.

☆ **آلمان - برلن غربی - رفیق مهرنوش** - مطالب ارسالی شما به همراه چند طرح و عکس رسید. در آینده لطفا توجه داشته باشید که خبرها حتما باید جدید باشند و سریم به دست ما برسند. چشم به راه دریافت مطالب بیشتری از سوی شما هستیم و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

☆ **فرانسه - رفیق ی.** - رونوشت نامی شما دریافت شد. متشکریم.

☆ **سوئد - رفیق ی.** - پیشنهادات شما را برای رفقای کمیته خارج از کشور سازمان ارسال داشتیم. پیروز باشید.

☆ **سوئد - رفیق د.** - مطلب ارسالی و عکس خوبی که برای ما فرستادید را به موقع دریافت کردیم که از آنها استفاده شد.

☆ **ترکیه - استانبول - رفقای هوادار** - طرحهایی که فرستاده بودید، رسید. متأسفانه فتوکپیها از کیفیت نامرغوبی برخوردارند و از این جهت قابل استفاده نیستند. لطفاً در صورت امکان اصل عکسها و یا در غیر این صورت کپی

☆ **سوئد - رفقای هوادار** - اطلاعاتی شما به همراه گزارش در مورد حرکت‌های اعتراضی کمیته موقت دفاع از پناهندگان اخراجی علیه سیاست‌های ضدانسانی دولت ترکیه به دست ما رسید. همچنین طرح‌های مربوط به پیش‌تازان به خون تپیدی سهاکل را دریافت داشتیم و در آینده از آنها استفاده خواهیم کرد. متشکریم.

☆ **آمریکا - نیویورک - رفیق الف.** - خبرهایی را که در رابطه با روابط ایران و آمریکا برای ما فرستادید، رسید. باز هم از این نوع مطالب برای ما بفرستید.

☆ **ایتالیا - پروجا - رفیق ن.** - نامی محبت‌آمیز شما را دریافت داشتیم. 'واژه‌ی حزب در جهان شماره ۴۳ توضیح داده شده است. واژه‌های دیگری را که پیشنهاد داده‌اید در اختیار رفیق مسوول صفحهی واژه‌ها قرار خواهیم داد.

☆ **سوئد - رفیق ی.** - پیشنهادات شما را برای رفقای کمیته خارج از کشور سازمان ارسال داشتیم. پیروز باشید.

☆ **سوئد - رفیق د.** - مطلب ارسالی و عکس خوبی که برای ما فرستادید را به موقع دریافت کردیم که از آنها استفاده شد.

☆ **ترکیه - استانبول - رفقای هوادار** - طرحهایی که فرستاده بودید، رسید. متأسفانه فتوکپیها از کیفیت نامرغوبی برخوردارند و از این جهت قابل استفاده نیستند. لطفاً در صورت امکان اصل عکسها و یا در غیر این صورت کپی

میتوانند نشریات "کار" رنگی گلد "بانی استار"
و "جهان" را از نسائی های زیر درخواست کنید

R.E., Postfach 831135,
6230 Frankfurt M80, W.Germany.

Hadi, P.O.Box 419,
N.Y., N.Y. 10185, U.S.A.

J.S.V.W., Postfach 122,
Post AMI 1061, Wien, Austria.

O.T.S., B.M.Kar,
London WC1N 3XX, England.

Masoud-M, C.P. 6329,
Roma Prati, Italia.

E.J., B.P. 8,
1050 Bruxelles 5, Belgique.

K-U 32, P.O.Box 8418,
Pakistan.

J.S.F., P.B. 398,
1500 Copenhagen V, Danmark.

J.S.F., Box 50057,
10405 Stockholm, Sweden.

A.E.J.F., B.P. no 401,
75962 Paris Cedex 20, France.

J.S.S., P.O.Box 372, Ahuntsic Station,
Montreal P.Q., H3L 3N9, Canada.

J.S.O.U., P.B. 12,
7082 Kattem, Norway.

P.B. 11491,
1001 G.L. Amsterdam, Netherlands.

P.O.Box 7051,
New Delhi 65, India.

آلمان غربی

آمریکا

اتریش

انگلستان

ایتالیا

بلژیک

پاکستان

دانمارک

سوئد

فرانسه

کانادا

نروژ

هلند

هند

با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

پوند	انگلیس	کرون	نروژ
	رفیقه پیشمرگه	۱۰۰	درام - پاس
۲۶	- لژوم	۲۰۰	آسکر - رضا
۲۵	رفیقه پیشمرگه - ر	۲۰۰	اسلو - کاوه
۷۲	بزرگداشت سیاهک	فلورن	هلند
۲۰	کالج بیژلی	۱۰۰	مریم دژ آگاه
	رفقای پیشمرگه	۲۵۰	هواداران سچمغا
۱۰	- س.ر.	۲۵۰	شهید کاوه
	زندهباد	فرانک	فرانسه
۱۰	استقلال طبقاتی	۱۶۰ ۸۹	مسعود رحمتی - ایا
۶۵	۱۹ بهمن	۳۰	لیا - ج.ج.
۲۴	ت - ۲	۳۰	لیا - ه.
۴۰	روز جهانی زن	۳۰	لیا - ن.
۱۷	انقلاب ۲	۳۰	س - ا.ایا.
۲۰	لندن - بیرالملا	مارک	آلمان
۳۰	لندن - دو راه		گوتینگن
۲۰	رستاخیز سیاهک	۳۰۰	واحد گوتینگن
۱۵	احمدزاده		رفیقه
۲۰	جزئی	۲۰۰	سعید سلطانپور
۲۵	پویان	۲۰۰	رفیقه جهان
۲۰	رستاخیز سیاهک		آکسیون
۳۰	رفیقه کاوه	۱۰۰	اعتصاب غذا
۲۰	روز جهانی زن	۴۰	دینس لکن
۱۰	رفقای پیشمرگه	شلینگ	اتریش
۱۵	سعید سلطانپور		وین -
۲۵	سرمچاران فدایی	۱۰۰۰	هواداران سچمغا
۳۰	زندهباد سوسیالیسم		وین -
۲۰	کردستان انقلابی	۱۵۰۰	رستاخیز سیاهک
۱۰	بانگ رسای کارگران		وین -
	رفیق منصور	۱۰۰۰	آکسیون اعتراضی
۳۰	اسکندری	۲۲۰۰	اتریش - انقلاب
۳۵	صدای فدایی	۷۰۰	وین -
۲۰	رفیقه جهان		وین -
۱۵	رستاخیز سیاهک	۱۵۰۰	آکسیون اعتراضی
	نیوکاسا -	۱۳۰۰	الف.ب.
۳۰	به یاد فتاح	۲۷۰۰	س - ر
	میدلزپرو -	۱۰۰۰	وین - پویان
۳۰	فتاح	۱۱۰۰	وین - سیاهک

میدلزپرو -	ساندرلند -		
رفیق کاوه	فتاح	۴۰	۶۰
میدلزپرو -	میدلزپرو -		
رفیق حس	زندهباد سوسیالیسم	۱۰	۲۰
میدلزپرو -	میدلزپرو -		
رفیق اسکندر	بامی استار	۲۰	۵
میدلزپرو -	میدلزپرو -		
رفیق جهان	ریگای گلد	۱۵	۲۰

JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

Vol. vi

April 1977

No. 57



برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN, P.O. BOX 274, GLASGOW G41 3XX, UNITED KINGDOM.